

سپاروون

شماره اول حمل ۱۳۷۰، مطابق شوال الکریم ۱۴۱۱
مطابق اپریل ۱۹۹۱ سال چہارم شماره مسلسل ۴۴



Ketabton.com

سپاروون

چہارمین از یادہ پڑہ در بازار
می کند

سپاروون
از یادہ پڑہ در بازار

سپاروون

آدرس : مکروریون سوم بلاک
(۱۰۶)مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانکی : ۴۰۲۳۳ بر ۸
د افغانستان بانک

شماره اول حمل ۱۳۷۰ شماره مسلسل ۴۴

د کوچه باغها
بالهجه بهار
می خوانم

این فصل . فصل د یگری ازکن
روستا .
درفصل فصل عشق

فصل بهار زاین باران و خاطره
پا برکها

به شبیره می رنم
واز قضا
می آمدیم سبز

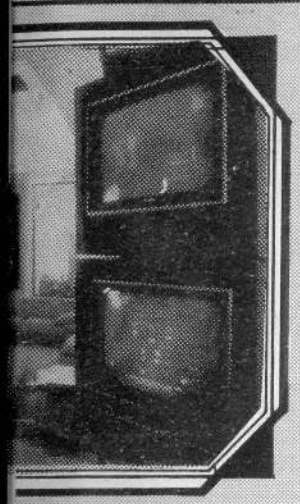
از صبح
از عبور
از روستای دور .

بزودی شماره ماه نور بد ستر می
شماره آرمیکرد در شماره ماه نور
میخوانید .

پاد دانش در باره استاد سخن
استاد خلیل الله خلیلی

مهمانان هند در کابل
حرف و سخنی در باره غزنی
غزنی
تست جالب روانشناسی و ده ها
مطلب دیگر

اناره مجله دوزیریش مطالب
دست باز دارد .
عقاید و نظریات در مضامین با
نوسطه گف متعلق است .



خانه های سال ۲۰۰۰

صفحه ۱۱۰



صفحه ۲۲



ماما شوخک

پاسخ نیده

صفحه ۳۷



لرز زمین و لرز زبان

صفحه ۵۶



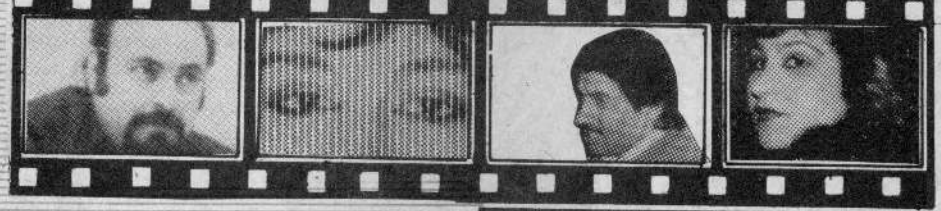
منج تپه و رجما نگشا

صفحه ۵۰

خود را گم کردم

سک کشتزار سوخته

صفحه ۶۰



معمشوقه های نریشی خپهور

صفحه ۳۳



نشر به اتحادیه ژورنالیستان
مدیرمسوول: دوکتور ظاهر طین
تلفون : ۲۴۵۱۰
معاون : محمد آصف معروف
تلفون : ۶۲۷۵۲
سکرترمسوول : ضیا عبادی
خطاطی : کبیر امیر ، محمد نهم نیکوگند .
گرافیک : نور محمد و روضیه
عکاس : شمیم گل
آمر چاپ : عبدالله
لینو تایپ : محمد عارف
جاب مطبعه دولتی

در شماره قبلی نام محترم پوهاند داکتر مجاور احمد زيار
سپوا کاند پدانا ديمسين طبع کرده اميد است
به پوهاند داکتر تصحيح گردد .

حدا میداند این فریاد
ملکوئی امشب از کدام گوشه
افلاک میاید که همراه باشیون
تارهای سه تار و نوای درد
مند تو له غم انگیز تر یسی
ترا نه زمانه ما را در قالب
سکوت ریخته نمیگذارد
آسوده بخوابیم .

شاید زهره باشد که در
قصر فلک پایه آسمانها با
نوای سکر اور چنگش همراه
با سفوفی سو زانی فلک
زمین و زمان را به گریه انداخته
اما نه، آخر من چرا از یاد
برده ام که امشب آخر یسن
شب سال میبا شد و در تیا
تری که به کاز گردانی قدرت
های بزرگ رجا له عاو دلک
ها از پنج قاره واز یک سال
به اینسو روی ستیزش میر
قصیدند امشب آخرین صحنه
وحشت انگیز این درامه روی
سن میاید و چون اوج ایسن
نمایش وحشتناک است نمیتوا
یم آسوده بخوابیم .

امشب در آسمانها طبل
مرگ سالی به صدا میاید
که علیرغم و حشیا نه ترین
یخیندان و تندبادهای (چله)
تاب مقاومت در برابر
(شصت) نوروز خان نیاورده
شکست.

در قبرستان سالیهای مرده
سنگ مزار سال پار از لحاظ
حجم اتفاق حوادث ناگوار و
تحولات دراما تیک بیشمار نظر
به همه سالهای پس از دومین
چنگاد میخواره بر گستر
بچشم میخورد و لی افسوس
و صدا فسوس که بر مزار
این سال نه میتوان گریه کرد
ونه خنده چون در صحنه های
آن دلک بازی های مسخره با
تراژیدی آن چنان همزمان
اجرا شده که برای فاصله
خنده تا گریه حتی لحظه
کفایت نمیکند.

در این سال تراود تصادفات
و تکرار مکررات و انفجار
استثنای قبل از همه جهان
به این حقیقت و حشتناک
تاریخ می برد که مقنا طیس



برسنگ مزارسال

زمان هر چند برای لحظه موقت
اما میتواند یک قطبی باشد
و پابرهم خوردن تو از این
مقنا طیس دنیا یک (اا) را
به صفت وارث بلا منازع و یک
(کاکه) و (خرابا تی) را به صفت
بزن بها در و مفاع خود
شناخت که اگر مردک خود
خواه و جاه طلبی بخاطر
افزودن شهرتی بر شهرت
های گدایی اشی در کویت
پایش را دراز کرد در مقابل
(کاکه) و (اقای) کوچه های
خرابات جهان با بیست و هشت
متحد جور و ناجور با پتسک
آهین بسپ افکن های چکوار
بی ۵۲، و میراز آنچنان در
تند باد (توفان صحرا) به
مغزش کو بید که کر بلا ی
حسین بار دیگر غرق خون
شده مردک عراقی با پوزه به
خاک مالیده یکباره به هوش
آمده تمام شرایط ایالات
متحد را بدون قید و شرط
پذیرفت.

هذا القیاس در این سال
استثنای ترین ملاقات
قرن صورت گرفته برای
نخستین بار مر می های
(پا تر یوت) امریکا با
خواران روسی شان
(اسکات) بر فراز اور شلیم
در قلب بی ستون آسمان پروبو
سی نموده از قول (جینی) به
(پا زوف) گفتند که متاسفانه
سلاحهای روسی در برابر
هتایان امریکا بی شان تاب
مقاومت نداردند.

دو مین پدیده عجیب این
سال آن بود که تاریخ زمان
برعکس عمر به ساعت به
اندازه پیش از چهل سال
عقب رفت و ما لکی که سالها
از ایده های ستا لینی تفذیه
میفکند با فرو افتادن نظام
های سوسیالیستی کشور
های شان را غیر سوسیالیستی
لیستی و دهران قبلی شان
را تا لیتور خوانده حتی
وهربانی چون (ژیکوف)
که سالها از آتش نفسشده
ها حزب چپ گرا در جهان سوم

طی چهار دهه نیرو میگردفت
حاضر شد بگوید که (اگر
لیکن هم زنده میبود اکسون
کمونت نیست)

پدیده ظاهر جمع سوم
در این سال آن بود که برای
نخستین بار پایک فور مول
ساده ریاضی مطلق ترین
مساله اجتماعی حل شد و
آن فور مول (یک جمع چهار
جمع دو) بود که قلب ما در
آلمان و احد را پیوند کرده
نقطه (چار لی) را به فصل
فرا موش کسب زنده گی سپرد
و خط (ادر نایس) رابه رسمیت
شناخت.

در چهارمین حدیه فوی
الماده سال انگلیسی ها جوان
ترین صد را عظم قرن حاضر
شان را انتخاب کردند این
جوان انگلیسی ها جز تر از

جمع که نه خنده هایش ملیس
است و نه گریه هایش شور
و منطق کاری اش بر اصول
براشیدن. برستیدن و شکستن
است. آخر چرا سا زنده کان
و گرداننده گانش نمیگرداند
آسوده بخوابد و دلقک های
روی صحنه را از این همه
ارتیست بازی های مسخره
و تپوع اور چه نیت است.

آنانی که یکروز بغا طر گل
روی خا نواده ال صباح و چاه
های نفتی کویت، نجف
کربلا و بغداد را به آتشس
میکشند و در رود خا نه دجله
و فرات به جای آب خون جاری
میکشند.

ولی روز دیگر در مقابل
هزاران کودک عراقی که از
وحشت (صدام) فریادشان
به کپششان می میرد سدمیکو-

هند این افاده را در اذ هان
جهانیان القا کنند که (اقای)
جهان کله شیخ تر از آنست
که بسوان با او حرفی خلاف
میلش حتی مطرح نمود.
فریاد از این دو ران اصلا
سیاه و ظاهر آسپید
دوران مملو از یاس و فاقه
امید

دوران تار و تیره فر جا می
که دو وحشت ناشی از تداوم
سیستماتیک جنگها در چشمه
هایش خون می جو شد و در
در یا هایش خون می خروشد.
دوران هرج و مرج و افول
فطرت و دانش و حکمروایی
واسطه و پول و گر نش.

دوران آلسا نهی دو چهره
می که در یکی محکوم به
تحمل اجبار زنده گی اندودر
دیگری محکوم به عذاب ناشی

در جناح دیگر فریاد به
خاک و خون غلطیدن کودک کان
عراقی را بگذارید و در عقب
هزاران اواره گرسنه و
متواری کرد را نشان دهید که
با استتین کهنه احتیاج دزدنق
سیاست دست گذا می به
سوی جهان دراز میکنند ولی
(اقای شوار تسکوف) با
سیگاری بر لبه میگوید:
(ما تجاوز گر نیستیم که بدون
اجازه صدام به شما کسک
کنیم).

نه امشب وقت خوابیدن
نیست. من باید شا هدمرک
سالی باشم گسه در آن
(اسپ) روی تخته شطرنج
سال میمیرد و سر نو شست
تخته هنوز معلوم نیست.

امشب در آسمان شاه طبل مرگ سالی به صدا می آید.

نوشته: داود سیاوش

هر زن جوان در (عنفوان جوانی)
و در سن چهل و هفت سال
لکی به جای خانمی که به زن
اهنین شهرت یافته بود به
قدرت رسید.

در پنجمین رویداد استند
بی این سال بر عکس سرو صدا
های قبلی مبنی بر نقض حقوق
بشر در شوروی بر ای
میخائیل گورباچف جا یزه
صلح نو بل را دادند. اگر
چه جدا شدن خط طرفداران
پلتسن و دوری شو اردنادزی
و مخالفت های نظام میان شیر
ینی جایزه نو بل را در کام
گر با چف تلخ ساخت و لی
احتمالا نیایش با پ روم به
در گاه خدا گر با چف را در
اهیار (خانه ارو پا بی) و حل
(مسائل ملی) کمک خواهد
کرد.

درین آخرین شب سال
پروا لعجب این قرن عجب در

پند (این مساله دا خلی عراق
است. و صدام را به صفت
دشمن ضعیف و گرگ بی
دندان بر (مسموم با رز انی)
(با قر حکیم) و (جلال طا -
لیانی) که ندای ملت عراق
حجره آنان بیرون میاید
تر چپ میدهند.

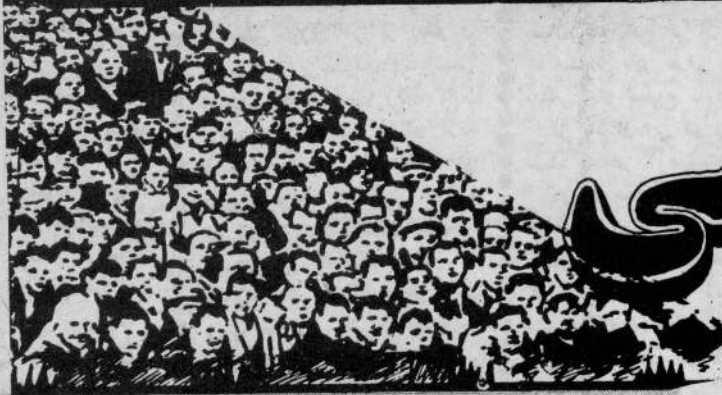
آنانی که از یک سو بابر
انداختن (جنرال ار شاد) و
دو ندن (صیادی با دی) و بر
گشتا ندن (بن بلای) تعبیدی
و پیوند دادن دو یمن میخو
هند عشوهدمو کراسی نمایند.
از سوی دیگر یا پر تاب
نمودن پر تاب سنگ از قدرت
و به گرسی نشاندن یک دکتا
تور برای هفتمین بار در
چسبوری از یاد رفته سواحل
عاج و باران ندن با ران سیاه
به عوشر با ران رحمت خدایر
شهر های مرزی ایران میخواند.

از پیشانی اند.
شما ای سا حران قسرن
بیست!

وای حکمرا نان این زمین
غر قه به خون در هر پلیست!
این فریادها را ناچیز
میبندیدید. در فر جام این
شب و حشمتناک و ظلمانی
شما سازنده گان و گرداننده گان
این دو ران رعب انگیز و غیر
انسانی کوش
کنید، فریاد قطره اشک
چکیده از یک چشم دیده به
درو این ناله سینه سوز یک
آه شرر را...

بر لاشه متعفن این سال
جنازه روا نیست در یک جناح
این جسدهم سفر نی رگیسار
مسلسل ها، او از غر شرتانکها
و فریاد هیبتناک پمب افکنها
را که مظهر قدرت این سال
بود به صدا اورید.





دموکراسی

به سلسله گزارش اختصاصی
مجله نیوزویک
شماره نخست - جنوری ۱۹۹۱
نویسنده: کی نیت اوگین کلوس

پیشگویی ها

- - حزب حاکم مکزیکو (PRI) در انتخابات ریاست جمهوری شکست خواهد خورد و حزب لیبرال دموکرات جاپان برنده خواهد شد.
- - فیدل کاسترو در مکزیکو استراحت دوران باز نشسته گی خود را سپری نموده و کتاب خاطراتش را (که فروش خوبی نخواهد داشت) خواهد نوشت .
- - کیوبا به سرمایه داری بر خواهد گشت . اما به نخواهد شد .
- - ف.و. دوکلرک و نلسن ماندیلا به اشتراک هم جایزه نوبل صلح را به دست خواهند آورد .
- - در پایان دهه جدید اروپا کم از کم یک حکومت مونارشی مطلقه دیگر خواهد داشت (برخی امکائیت ها: رومانیا - مونتینیگرو - البانیا و روسیه) .



عمر اضطرار

سیاسی می‌توانند وجود داشته باشند که ممکن است دموکراسی در آنجا مناسب نباشد) باید به خاموشی و آهسته آهسته به گوش جانب مقابل چنین افاده دهیم.

به يك نمونه اشاره میشود: در بهار گذشته هنگامی که حکومت اتحاد شوروی به پیچ و تاب خوردن جانکننده روی فرش ریفرم اقتصادی مشغول بود، اعلام گردید که ایس ریفرم هابه همه پرسى همه گانسی گذشته خواهد شد و این دیگر حقیقتاً يك آرزوی بسیار وحشتناک بود. گذشته سامانی-جنونزده دموکراسی در میان جارجیا و خجخال های روز گیسرمانده بود. درین صورت خوشبختانه و به یقین کامل که ریفرم هابا يك نمره قیامتی از جانب رای نهنده گانی به شکست مواجه میگردد که آرزومند تسجیل اعتراض ها و اهانت هابه بی کفایتی و سوء اداره حکومت فرسوده شوروی بودند.

و این تنها حیثیت و آبروی سیاسی گریباچف را در عرصه سیاست داخلی (به نام بی اداره گی و باز داشتن اسباب بازسازی اقتصادی) لگهار میساخت. تجربه سال گذشته آموزش های زیادی از خود به جا گذاشته است که باید هر سیاستمداری آنها را در کتابچه های یادداشت خوش بسا خطوط برجسته به مثابه اقدامات سال های نود درج نماید.

۱- دموکراسی يك آموزگار خوب اقتصادی نیست. با وجود آنکه تیودورمازوروی یکی يك تن از سنیامیون گفته بیخ و مایوس بولند و یکی از چهره های نگهبان شده برای روز مباداست این صلواتظم منصوب چنان چرنامه خردناک باز سازی اقتصادی را معرفی کرد که نشانه هایی ((کاو)) را نمایش میداد.

میزووویکی با تمام تفلها میسرای قایم مقام نیز دوره بی داشت و اینک تضامیم باز سازی او توسط رئیس جمهور لیخ ولتیسا دو باره شکل داده میشود. در مکسیکو رئیس جمهور کارلوس سالیناس دوگور نیز با دو وظیفه سنگین رویارو شد. باز سازی اقتصاد لرزان منفعل و پاک سازی سیاست ویران منحرف. اما او صاف وساده تصمیم خود را گرفت. نخست باید با اقتصاد دست و پنجه نرم شود. بقیه تر صفحہ (۷۱)

هایرنده شدند و به اصطلاح دموکراتها به حدی توسط حکومت منتخب مردمی مورد اذیت و آزار قرار گرفتند که مجبوراً به روز جاده ها ظاهر شدند. سر انجام حکومت به دسته هایسی گارد خاص دستور داد تا صفوف مظاهرة کننده گان را درهم شکنند.

برون از اروپای خاوری نیز حمله دموکراسی آراسته تر نبود. ایالات متحده امریکا رژیم استبدادی مانویل نوریگا را در پانامه سلب صلاحیت نمود، برای اینکه حکومت انتخابی جدید، خواسته های دیگری داشت. در افریقای جنوبی حرکت بلسوی ریفرم های اساسی که بازها شدن نلسن ماندیلا از زندان مایه بیشتر میگرفت با تهدید های خونین مواجه گردید.

صدراعظم های هند و پاکستان هر دو قربانی دو گیریهای سیاسی شدند. خشم آتشین فرقه های مذهبی بیشتر نیم قاره را به شدت تکان داد.

سیستم سیاسی دموکراتیک اسرائیل در برابر پرابلم فلسطینی ها کاملاً ناتوان به نظر میخورد.

ایالات متحده امریکا نیز دو عرصه دموکراسی ناتوانی های خود را داشت، کاخ مسیید و کانگرس تلاش داشتند بر کسرات بودجه ناخت و تا زمانیکه، اما برخلاف کمبود بودجه هر دوی آنها رابه زانو دو آورد. احتمالاً این نکته که سال ۱۹۹۰ بشریت را با آموزشهای محدود و ساختن دموکراسی آشنا ساخت، میتوان به مثابه يك پدیده سالم تلقی کرد.

در میان امواج شاد مانیبهای مفرومانه ناشی از ذبح کمونیسم مفیوم دموکراسی نیز دستخوش خطر رومانیتیک شدن قرار گرفت. دموکراسی به نوعی نوشنداروی سیاسی برای هر گونه بیماری که آدمی را می آزارد و زنج میهدا مبدل شده بود. آیا شما تب اقتصاد فرمایشی ناستوار و لرزانی دارید؟ فقط د و تابلیت زیبای دموکراسی حالت این سیستم را شفا میبخشد.

آیا از مرض ستمگریهای حزب حاکم عذاب میکشید؟ يك انتخابات ساده رابه راه اندازید و فردا صبح مرا باخیر کنید. کوتاه سخن در برابر دموکراسی قرار گرفتن یعنی مرتکب گناه کبیره معاصر شدن. حتی امر قرار باشند نه افسر نماییم (گهگاه چنان موقعیت های



میخائیل گریباچف سر انجام دریافت که صدای مردم در حکما اعلام خصومت با ولت تمامیت اتحاد شورویست لذا وی از سر ناگزیری برای جمع نگهبانستن تمام کشور به سوی اتوریترایانیزم رو آورد. برخی از یولفند یها اندوهگینانه چنین می اندیشند که نخستین انتخابات آزاد ریاست جمهوری در کشور شاز منجر به عیب انداختن ریفرم اقتصادی گردیده است. رومانیا انتخابات آزاد و بازی را به راه انداخت و در نتیجه غیر کمونیست

يك سال پیش به نظر میرسید که جهانیا ن به خاطر دموکراسی و تجلیل از سقوط حکومت های استبدادی در پیراهن نیکنچند، اما امروز از بقایای دموکراسی رنج میبرند. پاره پاره شدن تحولات یکی بی دیگر در تمام کشورها باعث ایجاد دردسر های اذیت کننده بی شده است. چیزی به دور افکنده میشود تا پدیده بهتر از آن مستقر شود. و به اینگونه دموکراسی میتوانم بسیار دام باشد وهم بسیار آشفته.

بهارت



از بامداد کاغذین تاریخ تا امروز اروپا منزل مقصود تمدن پیشماری از مهاجرین بوده است. پس از هر دو سه سده بی، گروه های زنده گی زده دور حمت نشینسان هموار یهای آسیای مرکزی در جستجوی زنده گی گرمتر و آرامش بهتر به سوی باختر زمین جاروب میشوند.

به گفته تاریخ نگار نام آور ادوارد کسون، پس از شکست امپراتوری روم، رو آوردن مردم به سوی باختر آغاز گردید.

اینک باختر برداشتن ناگهانی امپراتوری، گویی هجرت عتیق به جانب باختر از سر گرفته شده است. صدها هزار شرق نشین پیشین، در حال حرکت رخ سوی آفتاب نشست است و ملیونها تن از دنبال-ارمنی ها، رومانیایی ها، پولندیها که بخش های باختری اروپا را در نظر دارند، نیز تنها نیستند.

مهاجرت طی سه دهه پسین به بدیده چشمگیر جهانی تبدیل شده است. بیشتر از سی ملیون نفر خارج از زادگاه بومی خویش حیات به سر میبرند و به همین شمار انسانها در درون وطن خویش بدون سر بنسایه میباشند.

جنگهای داخلی، فطلی و کرسنگی عوامی اند که بشریت را از جا بیجا میسازند.

اساسا آنچه در روند مهاجرت، نقش های بنیادی دارند، تفاوت در میزان و درجات تولد ها و بهمینگونه معیار های زنده گانی میان دوسرزمین همسایه میباشد. که در قاموس مهاجرت میتوان آنها قوه نیرومند (فرستادن) و ((بذیرفتن)) نامید. فاجعه های معیطی از قبیل رویداد های ناگوار طبیعی، آتش سوزیها، واقعات زمینی نیز مردم را به ترک وطن مجبور میسازد.

دو دهه اخیر اروپا، امریکا، کانادا و اتریش بیشتر مهاجر پذیر بوده اند. زیرا به کارگران تازه نفس و ارزان مزد نیاز بیشتر احساس میشود (تا در تغییرات اقتصادی پس از جنگ سهم بگیرند).

آلمانها و فرانسه، مهاجرین ترکی و الجزایری خود را به نام ((کارگران مهمان)) یاد میکروانند و این شوخی نبود.

اما سر انجام همه چیز کاملا دگرگون شد. یک سلسله اقتضات

اقتصادی میزان پذیرش کارگران غیر ماهر و تازه دم را به زمین نشانند.

مهاجرین پیشین اکنون منحنی رقیب ها در عرصه های مختلف قد برمی افزایند. از سال ۱۹۷۳ به اینطرف همه کشور های اروپایی مهاجر پذیر بوده اند.

صفوف مهاجرین پیوسته در حال افزایش بوده که در اوایل تو سسط مهاجرین قبلی، آواره گان حقیقی یا دروغین و یا خانواده های قبلا جابجا شده از آنها پذیرایی صورت میگردد. صیفه های نوین مهاجرت از خاور زمین برفشار های جاری و موجود افزوده و مشکلات و خیمی را برای غرب به بار آورده است.

از آغاز جنگ سرد تا امروز کشور های کموکراتیک، شیبور ((مخسوق بشر)) را به سود جنبش های آزاد مردم به صدا در آورده است.

مهاجرین از کشورهای مختلف غیر کمونیستی اقامت گزینی در اروپا را به کلی حق مسلم خود میندازند.

حکومت های کشور های صنعتی برای مهاجرینی که زنده گی در کشور خود شان بنابر دلایل موجه در معرض مخاطره قرار دارند، دووازه مسا را (بهویژه در برابر آواردهای داستینه) کاملا باز گذاشته است.

اما آنها این را نیز خوب میدانند که هرگز قادر به جنب بوتانسیل ملیونها فرد روسی و اروپای خاوری که تمایل به هجرت و سهم گیری در کارزار اقتصادی دارند نمیباشند.

حقیقتا کسی نمیداند به چی تعداد شرقیها مهاجرت خواهند کرد. مقامات رسمی وزارت کار از امکان موجودیت بیست ملیون مهاجر تا سال ۲۰۰۰ سخن گفته اند.

در فاصله زمانی میان جنوری ۱۹۸۸ و جون ۱۹۹۰ بیشتر از ۹۰۰۰۰۰ فرد در محلی شکونت اختیار نموده اند که تا چندی قبل تنها به نام آلمان غرب یاد میشد.

ده ها هزار رومانیایی همین اکنون در کمپ های آلمان، چکوسلوواکیا و اتریش زنده گی دارند.

بوینده گان پناهگاه های سیاسی در اروپای باختری ارقام کثرت خویش را دوچند ساخته اند، زیرا در یک سال به ۴۴۰۰۰ نفر میرسد.

دکتر دیویوگرافر های آکادمیک اروپا های کمک به فرهای اقتصاد اروپا از جانب شود و یها را باطل تعبیر نموده اند.

پیشگویی ها

— طی سال ۲۰۰۰ بیشتر از پنج ملیون شهروند شوروی به اروپا، اسرائیل و ایالات متحده امریکا کوچ خواهند نمود.

— سال آینده آلمان حق بلاقید و شرط ژرمن های اتنیک را جهت اقامت در سرزمین آبایی محدود خواهد کرد.

اما حتی در برآورد های بسیار محافظه کارانه (مانند اظهارات اداره آموزش های دموگرافیک انستیتوت ملی فرانسه) بیش بینی شده است که در دهه حاضر چهارالی پنج ملیون نفر اتحاد شوروی را ترک خواهند نمود. و بزرگترین گروه ها در این میانه جرمن های اتنیک و ارمنی ها میباشند که گرایش زیاد به عضو

بده صفحه (۷۰)

محققان استاد انگلیسی آگاه شدیم که در این گذشته های پسین، ارکستری را در رادیو تلویزیون ایجاد نموده اند. میخوام همین در این مورد خواننده گان مجله چیزها بی بفهمند.

من این ارکستر را در ماه جمعی سال گذشته ایجاد نمودم که تعداد اعضای آن هم اکنون به شصت نفر میرسد. سازهای چوبه دایب، هارمونیک، طبله، دهل، زیربلی، دالریا، تنبور، طوله، سرنگه، ترومیت، کلارنت، جاز بند و سکسفون به وسیله نوازندگان نواخته میشوند. تا هنوز بیشتر از (۱۶) پارچه آهنگ آوازخوانان کشور را از همین طریق ثبت و عرضه

نمیرن بسیار کم است. فقط روزهای ثبت، یکی دوساعت قبل نوازنده گان به تمرین و مشق میپردازند که فکر نمیشود رهنمای یک یا دو ساعت آنقدر موثر باشد. میشود، اندکی پیرامون سیستم ارکستراسیون و تاریخچه آن چیزهای بگویم؟ سیستم ارکستراسیون بار اول در قرن (۱۵) میلادی در اروپا ایجاد گردید. بعد از آن در قرن (۱۸) جازستانین باخ آلمانی از آهنگهای فولکلوریک اولین سمفونی خود را ساخت. بعد از این سیستم به کلاسیک تغییر شکل داد و از آن پس، کشورهای فرانسه و ایتالیا نیز در این مورد کارهای ارزنده بی انجام دادند.

تاجایی که آگاهی داریم، سازهای شرقی ما فاقد نو تیشن هستند، آیا از این سبب، در رهبری و همخوانی سازی نوازنده گان آلات شرقی ارکستر تا آن، دچار اشکال نیستی؟

بلی، از این ناحیه خیلی مشکل داریم، چون بعضی نوازنده گان یا مهارت کافی ندارند و یا هم نو تیشن نمیدانند، به این سبب مجبور استم، نفاست را چندین بار، با صدای بلند برای نوازنده گان زمزمه کنم و حتی گاهی جیخ بزنم و برای یک یک شان به تنهایی بفهمانم، تا در نوشتن ساز همخوانی به وجود آید.

شما به نوازندگانی که ارکستر را، در رهنمایی رهبر

هنرمندان ما، بیشتر به تقلید میپردازند تا به نوآوری. آواز خوانان و نوازنده گان، به خصوص جوانان آماتور، در زمینه موسیقی آگاهی های لازم را ندارند. اکثر بیست آوازخوانان به کامپیوتر مشغول هستند.

کمپوز تازه به ندرت وجود دارد و کمپوزها هم که به نام تازه عرضه میگردند بسیاری آنها، ساخته های دیگران هستند که عرضه کنندگان مسوولیت به نام خود عرضه میکنند و دویک سخن برای این که چیز خوبی به مفهوم هنر اصیل داشته باشیم، باید دامن این همه ابتذال و کامپیوتر را کنیم و گلیم هنرمندان ما را بر چیند.

باید آهنگهای خوب و تازه عرضه کرد و گلیم کاپی نویسی را برچید



نموده ایم و آرزوی ما اینست که بیشتر از این به کار خود بیافزاییم. باید بگویم که در زمینه مشکلاتی هم داریم. مثلاً تخنیکران خوب برای ثبت نداریم، فلمبرداران در زمینه موسیقی باید چیزی بفهمند که تا سلفا نه نمیدانند، زیرا بارها چنان رخ داده، که من به طرفداری اشاره کرده ام. یازدهم که اوج نغمه ریاب بوده، اما فلمبرداران در برابر کتره قرار داده است، که این خود در کیفیت یک پارچه تلویزیونی تأثیر منفی دارد. به همین ترتیب اشکالات

باید گفت که بابا میان آمدن سازهای الکتریک، در سیستم های ارکستراسیون نیز تغییراتی بدیده آمده و هم اکنون سیستم های چون ارکستر مجلسی خورد، مجلسی آزاد استرادی و سمفونی وجود دارند. به نظر شما، سیستم ارکستراسیون در کیفیت موسیقی چقدر گونی ها می رابرد می آورد؟ فکر میکنم، این سیستم کیفیت موسیقی را بالا برده و بنا بر تنوع آلات ساز برشونده اثر بیشتر خواهد بخشید.

ارکستر میدانید یا این سه بسته کمی میگرد به در نشر و مهارت نوازنده گان؟ در ارکستر، نوازنده باید، تابع هدایا و تورهنمای های رهبر ارکستر قرار داشته باشد. یعنی این که نغمه از قبل به نوازنده داده میشود و نوازنده در همان چوکات به نواختن میپردازد. اما با آن هم، نه باید مهارت نوازنده را نادیده گرفت. در این جا میخوام همین بدانیم که وضع موسیقی کشور ما را چینی گونه یافته اید؟ باید بگویم که موسیقی ما حال چندان خوب ندارد.

به نظر شما راههای بهبودی کدامها اند؟ به نظر من، به خاطر نبودن وضع موسیقی کشور بسیار زیاد است. اما در این جا به چند نکته اشاره میکنم: باید ارکستر لیسه موسیقی دوباره احیا گردید. سازها و وسایل مربوطه، به اندازه کافی به دسترس قرار گیرد و برای آموزش شاگردان استادان و نوازنده داخلی و خارجی مستطام و دعوت شوند. فرزندان خردسالان، باید شامل لیسه موسیقی گردید، لفظ صفحه برگردانید

مو سیقی را، به شکل مکتبی فرابگیرند. زیرا در آن ها
 استفاده های بسیار درخشان دیده میشود.
 چون خیال، ساربان، خلاند، رخشا نه، زیلا، آرمان، احمد ظاهر و دیگر آوازخوانان خوانده اند.
 آلات مختلف ساز، شامل پانچ آهنکها گردانی شدند. یادآور میشویم:
 شود. و از همه بیشتر، باید بگوئیم تا آهنکهای تازه و اصیل عرضه داشته جلو کابی خود نی را بگیریم
 در پایان جای آنست تا در مورد آثار و آهنکسازی خود سخنانی بیاورید؟
 من به سال ۱۳۳۵ به آهنکسازی آغاز کردم که در این زمینه، دیپلوم ها، نشانها و جوایز بیشماری به دست آورده ام. بیشتر آهنکهای را، آوازخوانان خود به کشور
 صدای احمد ظاهر))
 به همین ترتیب میلودی (۲۷۰) آهنک فولکلوریک را ترتیب نموده و (۱۰۰) آهنک فولکلوریک را چون (افسته - برو))، (سنگ درجوش...)) و غیره را رو نش کرده ام. امیدوارم که در آینده ها، بیشتر از این به مردم خود مصلحتی شوم.



استاد نگلیالی میلودی بیشتر از
 ۲۷۰ آهنک فولکلوریک را ترتیب و
 ۱۰۰ پارچه آن را رو نش کرده است



معشوقه های رئیس جمهور



ترجمه - سارا احمد (فدا)

اولین تولد در فضای کیهانی

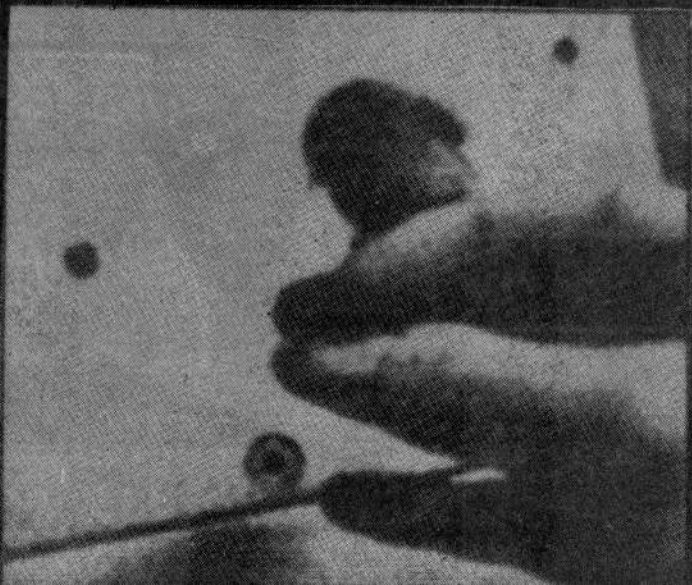
بیست و دوم مارچ در اولین روز
بهار به مدار نیم کره شمالی حادثه
فوق العاده بوقوع پیوست .

تخم قهوه بی - خاکستری رنگ
درز کرده ترکیب و چو چه بودنه بی
بدنیا آمد، که اولین موجود زمینی
متولد در فضای کیهانی می باشد .

این مسئله برای تحقیقات بیولوژی،
جنین شناسی و علوم دیگر وهم برای
مطالعه کننده گان نمو و زندگی
ارگانیزم نیز ارزش و اهمیت خاصی
را دهر دارد . اولین آزمایشات
بیولوژی کیهانی، اضافه از سه دهه
اخیر اساسگفاری شده بود . زمانیکه
قمر مصنوعی شوروی راه رابه کیهان
برای انسان باز کرد اولین مرتبه
سک بود که فرستاده شد .

علمای بیولوژی قسم به قسم کوشش
خودرا برای ایجاد (نمونه بی زمین))،
(یعنی بعضی از عادات که انسان در
زمین دارد، شرایط آنرا برای انسان
در فضا صمیمیا بسازند) به کیهان ادامه
داده و دنبال می کنند . یکی از همین
قسم های مثبت و علمی، تطبیق موقفانه
آزمایش سال ۱۹۷۹ به سفینه
فیه - ر صفحه (۱۸)

دقتر عزیز آقا ارشد استاد تشریف
وسید از سوله ایر محامره گردید تا از فرار
جلوگیر کنند
خانم زینب یک از معشوقه بارش او چا
کوه و محقر شد
صحنه برتر دانید



آقای حسین محمد ارشاد به مشکل میتوانست چهره یسک دیکتاتور نظامی را به خود اختیار کند. حتی همین اکنون که موصوف تحت نظارت پولیس قرار دارد. نرغش خود را از دست نفلده است و به آرامش خاطر باخانم قدرتمندی در محله گلشن شهردا که کتاب میخواند. قلم تاشا میکند و موزیک میشنود. واما جسی میتوان گفت که اوچه گونه نه سال تمام بر کشور حکمروایی کرد. در حقیقت حتی در زمان قدرتش با جنبه و فریبزنده گی میکرد. به این ترتیب در پایان زمان قدرتش وقتیکه عشقبازی هایش با دختران خاتمه مییافت. در روز جمعه که تیم تلویزیونی او را همراهی میکرد به خاطر ادای نماز جمعه به طرف مسجد میرفت.



دختر با زینت خانم

ارشاد در یکی از رقص خانه های شهویارک میرقصد.



محمود الحسن وزیر در داخله جنرال ارشاد به تاج دزد بخللا معروف شهان پرو

در بیرون از مسجد بدون شک آقای ارشاد رئیس یسک رژیم فسد در منطقه بود. اگر چه چنگله دیش از جمله کشور های فقیر در جهان است ولی سیاستمداران ثروتمندی نگرند. بر سکوی قدرت ارشاد تکیه زده و داراییهایش در بانکهای امریکا، انگلستان و سویزولند ذخیره میشد که به صد میلیون دلار میرسیسد. موصوف اظهار میدارد که بیشترین پول را از طریق معاملات با کمپنیهای خارجی که در بنگله دیش مصروف فعالیت اند، به دست آورده و دوستانش با او کمک کرده است. ولی موصوف را اکنون به حمل و نقل مواد منفجره، قاچاق طلا و غیره متهم میسازند. امروز موقف آقای ارشاد به دیکتاتور فلیبن آقای فردینانت مارکوس شباهت دارد. از این که بگذریم خانم آقای ارشاد مصور هیله خانم درجه اول نلیبن را به خود میگیرد. مردم را عقیده بر آن است که علت سرنگونی فردینانت، خانمش بود. مگر ارشاد چون، فردینانت

بخت بیدار نداشت. رئیس جمهور فلیبن از کشور با اعضای کابینه اش گریخت. ولی ارشاد چنین نتوانست و مردم و ارتش او را از گریختن مانع شدند. سلطان محمد منصور احمد رئیس اتحادیه محصلان بوهنون داد که گفت: (فقر مردم در برابر رژیم ارشاد شدید تر گردید که مردم را نتوانند ساخت تا او را سرنگون سازد.)

مبالغه نیست. توجه کنید که شب پنجم دسامبر جی اتفاق افتاد. بعد از آنکه آقای ارشاد از طریق تلویزیون اعلان کرد که قدرت را به حکومت انتقالی واگذار میشود تا امکان انتخابات انتخابات مساعد گردد. مردم که تعداد آن به صد ها تن میرسیسد. در مرکز داکه محل وزارتخانه هزارا محاصره کردند. البته بعد از آن ارتش دست به کار شد و مردم را از پیشرفت مانع گردید. عده بی هم بردیوار ها بالا شدند و به سنگبارانی در خانه ها پرداختند. دفتر حزب ((جتها)) وسیله سیاسی آقای ارشاد در داکه به آتش کشیده شد. به همین گونه داخل میدان هوایی نیز محاصره گردید تا از فرار ارشاد جلوگیری شده باشد. بهزودی ارشاد تحت نظارت پولیس قرار گرفت و بیشترین اعضای کابینه او و مخفی شدند که در چند روز ماموران امنیتی در جستجوی آنها بودند. ارشاد بالای جعفر امام وزیر جوت و وزیر داخله اش محمود الحسن که بنام دزد بخللا یاد میشد امید بسته بود.

مگر درین گیر و دار بدون شک، خانم زینت، یکی از معشوقه های ارشاد، باشوهرش آقای مشرف حسین، قبلا سکرتر امور صنایع، شانس آوردند و در همان شب که آقای ارشاد را گرفتار میکردند، مخفی شدند مگر با هم پولیس آنها را گرفتار کرد. ارشاد چندین تن بوروکرات را از کار هایش برکنار کرده بود و در عین حال

آقای مشرف را در بسپای حساس وزارت صنایع تعیین کرده بود. علت مساله این بود که آقای ارشاد به خانم زینت خیلی نزدیک بود. البته آقای رئیس جمهور گنام موضوع را در روابط خود با خانم زینت زیروزی مخفی نگذاشته و بی-شهر شبهایی را در چایخانه دولی ددا که با هم یکجاسپری کرده بودند. در ابتدا خانم آقای ارشاد که روشن نام داشت، روابط شوهرش را با زینت نادیده گرفت. مگر بعدها راویان چنین قصه میکنند که یک شب خانم روشن راسا به مهمانخانه رفت و در حالیکه خشم از چهره اش فوران میکرد با استفاده از بون



به مرحال صمف و توانی آقای ارشاد در برابر ریبارویان جی در داخل و جی در خارج او را با برابلهایی مواجه ساخت. یکی از این رسواییها که زنده گی سیاسی آقای ارشاد را خراب ساخت در ۱۹۸۶. زمانی که موصوف برای انسخا - بات ریاست جمهوری آماده گی میگرفت. سر بند کسرد. شام یک روز خانم جوانی که در حدود سی و پنج سال داشت در شهر لندن به دفتر آبروزره رفت و وقصه های شور انگیزی را با آنها باز گو کرد. موصوف بعد از آنکه خود را «مریم ممتاز» معرفی کرد. اظهار داشت که خانم دوم حسین محمد ارشاد است.

گرفت و بایک نگاه ارشاد عاشق مریم شد. در اخیر سال ۱۹۸۰ شوهر مریم به مرکز ارتش احضار گردید تا فورم طلاق را در دفتر ارشاد به امضا برساند. بعدها به تاریخ چهاردهم اگست ۱۹۸۲ مریم با ارشاد در خانه یکی از رفقای تاجرش به آرامی ازدواج کرد. اگر چه دین اسلام تا چهار زن را اجازه میدهد. مگر جنرال ارشاد ازدواج را به خاطر آنکه قدرت را در دست داشت و عواقب آن را خطرناک میدید. فسخ کرد. بعد جی شد؟ البته که آقای ارشاد بهای قابل ملاحظه ای را به خاطر آرامش او پرداخت. از آن وقت به این طرف مریم

مادر زینت

خانم زینت معشوقه ارشاد در عزل و نصب ماموران و عقد قراردادها صریح برادر است

خود برخانم زینت حمله و از شد. از قضای روزگار بون بر رئیس جمهور اصابت کرد؟ ولی بعدها دیده شد که زن و شوهر باز با هم آشتی کرده اند.

خانم زینت از نزدیکی اش با آقای ارشاد خیلی استفا ده بسزد. او در وزارت صنایع قدرت زیادی داشت و ماموران عالی رتبه را عزل و نصب میکرد. و در امضای قرار داد ها دست داشت. در حقیقت تاجران و صاحبان صنایع در بیرون از خانه او بونت میکردند تا از بونتند به ((خانم درجه دوم)) ادای اجترام کنند.



زینت یکی از معشوقه های جنرال ارشاد عوا قبل از نواج های متعدد را خطرناک میدید و ازین سبب...

از آن زمان به بعد مریم عقب ارشاد را گرفته بود و بازی هم حیات سیاسی او را تهدید کرد. در ماه اکتوبر ۱۹۸۶ صفحه اول ((آبزرور)) را داستان عروسی مخفی رئیس جمهور بنگله دیش گرفته بود. که راپور مذکور در همه جهان همیشه یی برپا کرد. مگر ارشاد همه گیها را با اعلام حکومت نظامی خفه ساخت.

داستان مریم و ارشاد به سال ۱۹۷۶ رابطه میگردد. درست وقتیکه مریم به خاطر رعایی شوهر بانکدارش که متهم به فساد بود. به او مراجعه کرد. ملاقاتها یکی بی دیگر صورت

در نیویارک و لندن زنده گی میکند. اگر چه دوبار به بنگله دیش بر گشت. ولی هر دو بار ارشاد و آدهایش او را از کشور خارج کردند. گذشته از آن در آن وقت ارشاد به سر قدرت بود و جی کسی میتوانست بر علیه اولب به سخن بگشاید. اکنون سناریو تغییر یافته است. مریم که در نیویارک زنده گی میکند. میخواهد به بنگله دیش برگردد او مایسل است که آقای ارشاد مورد تحقیق قرار گیرد. خانم مریم در جریان اقامتش خارج از کشور با نماینده گی تحقیقاتی بقهر ر عده (۸۰)

مسألت کنم، واگر مرا نیاموزی و بر من
رحمت نیآوری از زیانکاران خواهم
بود.

در این هنگام موج و گرداب فرزند
متنورد نوح را در کام کشیدند و بدست
علاک سپردند.
چون کار انتقام الهی بپایان

سلك خویشان خود در آبی و خود
را از مرگ برهانی. لحظه ای بغویش
آی و از کافران لجاج مباحث
پسر هنوز گرفتار کبیر و نخوت
بود و نصیحت پدر را نپذیرفت و گمان
کرد که بازوی ناتوان بشر با نیروی
قضاو قدرت آب گشتی و یاری همآوری
داورد. بیچاره در جواب نوح گفت:
مرا بکشتی تو نیاز نیست، بزودی
بکوه پناه میبرم تا مرا از دستبرد آب
نگاهدارد.

نوح که فرزند را اینچنین گرفتار
غرور و دچار موج و درکام مرگ
میدید بانگ برآورد که: امروز در
برابر فرمان و عذاب الهی هیچ
نگهبان و حافظی نیست و جز رحم
پروردگار دستاویزی وجود ندارد.

هنوز سخن نوح بپایان نرسیده
بود که موج برخاست و سیل، میان
آن دو تفرقه افکند. نوح از شمت تاثر
و سوز غم دست تضرع به بنامه صیبت
زده گان و فریاد رس بیچاره گسان
برداشت و گفت: پروردگار! فرزند
من از خاندان منست و تو خود وعده
تادی که مرا و خاندانم را نجات
بخشی، و در هر حال فرمان تراست.
بس خدا بنوح وحی فرستاد که:

ای نوح، همانا که آواز اهل توییست
و خاندان نبوتش گم شده زیرا بسا
مقراض کفر و عناد رشتۀ ارتباط خود
را از تو بگسسته و از ایمان و تصدیق
رسالت با و ورزیده است و ما تنها
نجات مومنان را بر عهده گرفتیم و
زشته نسب و رابطه خویشاوندی در
این مرحله بی اثر است و ناچار،
لوجام مرگ را در خواهد کشید و
بگام عذاب فرو خواهد رفت.

بر حذر باش که در اینگونه موارد
وارد نشوی و در آنچه که کنهش بر
تو پوشیده است سخن نگویی، من
ترا بند میدهم تا در زمره جا حلالان
دنیایی.

نوح فهمید که عاطفه رحم و شفقت
بر او غالب شده و نزدیک بوده است
که از حلاوت و مرز لیاقت گام فراتر
نهد. از اینرو بخدا پناه برد و لب
باستغفار بگشود و عرضه داشت:
پروردگاره! من بتو پناه میبرم از
آنکه چیزی را که نمیدانم از تو

سیلاب باران از آسمان سرا زیر
شد و چشمه سار های زمین بشت
بجوشید و سیل، تلبا و تبه ها را فرا
گرفت و سراسر دشت و بیابان و
بست و بلند را زیر دامن کشید.
نوح، یاران و بستگانش تا خدا را
بر زبان راندند و بکشتی در شدند و
آب کشتی را بر سر گذاشتند.
باد، گاهی برمی وزمانی بشدت
بر کشتی میوزید و امواج خروشان
و گردابهای دمان برای کافران در
آغوش خود گورها میپرداختند و کتبا
برای اجساد شان کفن می یافتند.

قرآن سیاه راه صواب

نوح از بیخبران او لوالزم بود و
معت نصد سال در میان قوم خود
بماند و بر آزار شان صبر کرد و
استیزه ایشان را ندیده انگاشت.
یامید اینکه شاید در هر طول این
معت از سر کشتی و عناد باز آیند اما
سرهنگام رشتۀ همجواری نوح
سست شد و وفق بیک بینش تیره
گشت و شکایت بخدا برد و استمانت
از او جست. پس وحی بر نوح
نازل شد و این حقیقت را باو باز
نمود که: جز این عده از قوم تو که

سیر نوح بایدان پیش

قصه القلم

قبیله عاد دو سرزمین ((احقاف))
میان یمن و عمان روزگاری در آغوش
ناز و نعمت بسر بردند. خدای تعالی
ایشان را از نعمتهای بسیار و برکات
سراسر بهره ور ساخته بود. تا
قناتهای آب روان ساخته، و زمین را
از انواع زراعت زیبا و زینت بخشیده
و بوستانهای خرم و قصر های مجلل
ترتیب داده بودند. بیکر هایشان
سنتی وقوی و از دستبرد مرضی و ر
همان بود. خلاصه آنکه فزونی ایشان
از خوشی و آسایش نظیر نداشت.
ولی آن قوم هیچگاه در مبدء آفرینش
و بخشندۀ آن نعمتها، تفکر نمیکردند
و بجای شکر و محققانسی، تنها بی
را بخدا می گرفته بودند و در برابر
آنها روی برخاست میسودند و آن
جمادات بیجان را ستایش و نیایش
میکردند و هنگام فروانی خیرات
و برکات بتها را سپاس میگرداندند و
در گرفتاریها از ایشان مدد میخواستند.
روزگاری هم بر این منوال
بگشتند و همراه گشتن ایام در
تیرهگی شرک و بت پرستی، ردائل
اخلاقی و انضباط ذوق و قسوت قلب آن
قوم رو بفرزونی میرفت. ستمکاران
جباران، ضما و در مانده گان را زیر
بار فشار دو آورده بودند و در سطح
زنده گی طبقات خاصه زیادی پدید
آمده بود. چون این وضع نا گوار
از حد تحمل دوگشت، خدای تعالی
برای هدایت زور مندان و توانگران
و دستگیری از ضما و بی نوایان
برای تطهیر نفوس و تهذیب اخلاق
قوم ارفه فرمود که بیخبری از ایمان
خود شان که بزبان ایشان و آداب
و شئون زنده گی ایشان آشنا باشد
بسوی ایشان بفرستد تا قوم را بمبایات
پروردگار رهبری کند و سفاقت
فکر و فساد فوضاع روحی را بجا
عیشان راه از نماید.
خود فردی از آن قوم بود که از
جهت نسبه برگزیده و از حیث
خلق مهذب و از نظر علم و سمه صدر
ممتاز بود. پس خدا او را بعنوان
رسالت و برای ابلاغ پیام و انجام
دعوت خود برگزید. تا عقل آن
مردم را از گمراهی برهاند و اخلاقشان
را از کژی باسقامت آورد.



رسید و طومار زنده گانی ستمکاران
پیچیده شده، آسمان بفرمان خدا از
بادین باز ایستاد و زمین آنها را فرو
بلمید و کشتی بر کوه جودی قرار
گرفت. و فرمان دوری ستمکاران از
رحمت الهی صدور یافت و نوح را
فرمان رسید تا یارانش با سلامت گام
بر زمین نهند و در آغوش برکت و در
نظر عنایت الهی زنده گانی نوین خود
را آغاز کنند.

هوش

گردنکشان با مرگ دست و گریبان
شدند و با قهرمانان امواج بکشتی
پرداختند و از ضربتهای موج، پاسخ
سخر به های خود را دریافت کردند.
تا سر انجام بنا کامی جان سپردند.
نوح از عرشه کشتی نظری بدریا
افکند و فرزندش ((کنعان)) را که
ببیدختی و کفر گرفتار شده و دست
از دامن پدر برداشته بود دید که
گریبانش بستم رنگ و موج افتاد و
بببود دست و پا میزند تا مرگ خود را
پتیه ای رساند یادست در دامن
کوهی بلند زنده. ولی مرگ از کوه
و غرق ازل و تپه باو نزدیکتر است.
نوح بحکم غریزه، بر پسر رقت
گرفت و بر بیچاره گیش و حسرت و
شفقت آورد. او را ندا داد تا مگر در
این لحظه خطرناک ندایش بگوش دل
هونفوذ کند و با ایمان گراید.
نوح فریاد زد: فرزند عزیزم بچجا
میروی؟ از هر کجا و بسر کجا
بگریزی در محیط قضا و اراده خدایی،
ایمان آور و آهنگ کشتی کن، تا در
الهی جریان یابد.

از دریا ورود خانه میسازی؟ آیا برای
انتقال آن، گاوهایی گرایه کرده ای
یا پادرا بزیر فرمان آورده ای؟
قوم همچنان با استیزه و ریشخند
خود ادامه میدادند ولی نوح استیزه
و بیسوده بدآیی ایشان را با حلم و
لبریز شد و لب بنفرین بگشود که:
(پروردگارا! احدی از کافران را
برای زمین مکنار، زیرا که اگر
ایشان باقی بمانند بنده گان ترا گمراه
میسازند و جز فرزندان فاجر و کافر
نیآوردند).
پس خدای تعالی دعوتش را اجابت
فرمود و بسوی او وحی فرستاد که:
زیر نظر ما قیامتتور وحی ما کشتی
و لباس و دیگر دربارۀ ستمکاران با من
سخن مگوی زیرا که ایشان باید
غرق شوند.
نوح بنقله ای دور دست از شهر
رفت و تخته ها و میخها فراهم کرد
و بسا تخت کشتی پرداخت. ولی در
اینحال نیز از سر زنی و استیزه
قوم در امان نبود.
یکی میگفت: چرا کشتیت را دور

ایمان نخواهد آورد، پس از کار
ایشان غم مخور و انوه ملغر.
نوح چون دید که قوم مستحق
عذابت و دیگر امید ی بیدایشان
نیست و دلها ایشان از مشاهده جمال
حق محبوب مانده، بیامانه صبرش
لبریز شد و لب بنفرین بگشود که:
(پروردگارا! احدی از کافران را
برای زمین مکنار، زیرا که اگر
ایشان باقی بمانند بنده گان ترا گمراه
میسازند و جز فرزندان فاجر و کافر
نیآوردند).
پس خدای تعالی دعوتش را اجابت
فرمود و بسوی او وحی فرستاد که:
زیر نظر ما قیامتتور وحی ما کشتی
و لباس و دیگر دربارۀ ستمکاران با من
سخن مگوی زیرا که ایشان باید
غرق شوند.
نوح بنقله ای دور دست از شهر
رفت و تخته ها و میخها فراهم کرد
و بسا تخت کشتی پرداخت. ولی در
اینحال نیز از سر زنی و استیزه
قوم در امان نبود.
یکی میگفت: چرا کشتیت را دور



ترجمه از مجله پری ماج

مترجم: فخری زاهدان

خانه های سال ۲۰۰۰

خانه های سال ۲۰۰۰

منزل خبر می‌تواند به تعقیب آن کمره مخصوص که وظیفه انتقال تصویر تازه وارد را به روی صفحه بزرگ و یا کناره های پرده تلویزیون دارد آغاز به فعالیت میکند...

تحت مراقبت ای. بی. ام. اف (انجمن خانه های آینده) در حدود ۴۰ نفر به و پیشنهاد جهت استفاده بهتر از محصول لات مکمل که قبلا تهیه دیده شده اند در هرچه بیشتر مطمئن سازی و اعصار خانه های با کیفیت هرچه عالی تر تحت بررسی

قرار دارد. تاخانه های فوق - الذکر کاملا پذیرفتنی و بدون نقیصه باشند. خانه آینده بر علاوه سایر ضروریات در حدود ۹ کیلو متر کیبل و بیشتر از یکصد آنتنه جریان برقی، تیلیفون و تلویزیون را احتوا خواهد کرد. همچنان ذریعه آنتن پارابولیک خود با اقلار و تمام نقاط جهان ارتباط خواهد داشت.

میزه بزرگ این خانه اطاعت و فرمانبرداری ضد در صد آن از مالک خانه میباشد بقیه در صفحه (۶۷)

گر چه هنوز در دومین سال آخرین دهه قرن بیست قرار داریم اما از همین حالا خانه ها و منازل رهایشی انسانان در آغاز قرن بیست و یکم یعنی سال ۲۰۰۰ قابل ترجمه به تصویر معرفی و رویت است این خانه ها تمامی تکنالوژی عصری و قابل تطبیق و استفاده در حیات امروزی بشر را احتوا خواهد کرد.

در شهر پاریس پایتخت کشور فرانسه بیشتر از ۲۵۰ اجتماع متخصصین در رابطه به چگونه گی موقعیت و وضعیت این خانه ها مصروف مطالعه و تحقیق اند.

خانه های سال ۲۰۰۰ نمره بزرگ و چشمگیر پیشرفت علم و تکنیک و اتوماتیزم اند که ذریعه امواج فرماندهی و کنترل میگردد که دارای سیستم پیشرفته (کنترول موجی) با پرده بزرگ با قدرت و کیفیت عالی اند. طوری که وقتی شخصی داخل منزل گردد از لحظه ورود به آستان منزل، دروازه نگهبان ویدیویی او را پذیرایی کرده و حضور و دخولش را به



بهترین ویدئو و شخصیت ها از نظر فرانسوی ها

مهمترین پدیده اجتماعی دهه هشتاد :

کدام پدیده اجتماعی از نظر شما بهترین پدیده را در دهه هشتاد تشکیل میدهد ؟

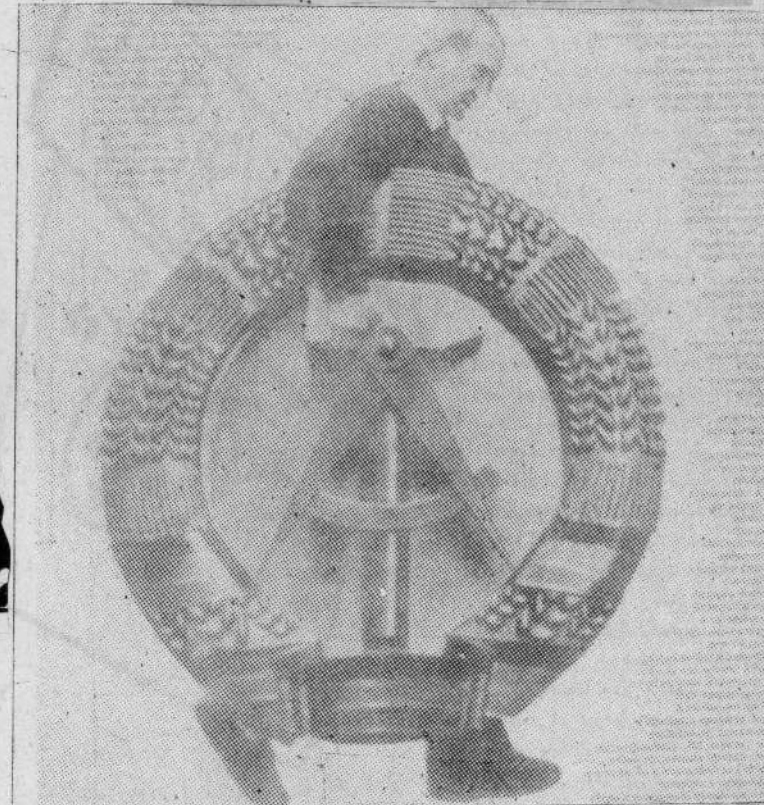
- ۱- پیدایش و انکشاف مرض ایس % ۷۰
- ۲- خراب شدن وضع محیط زیست % ۳۲
- ۳- استفاده مواد مضره % ۳۱
- ۴- حادثه چرنوبیل % ۲۷
- ۵- ترازیدی در استدیوم ورزشی «هنویل» % ۹
- ۶- بدون جواب % ۱

حادثات در جهان :

- ۱- کدام حادثه جهانی از نظر شما نقش مهمی را در دهه گذشته ایفا نموده است ؟
- ۱- فرو باشیدن دیوار برلین % ۵۹
- ۲- سقوط رژیم جایشسکو در رومانی % ۳۳
- ۳- بازسازی در اتحاد شوروی % ۲۰
- ۴- حادثات چین % ۹
- ۵- مناقشات اسرائیل و فلسطین % ۳
- ۶- تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان % ۳

میتوان گفت که سالهای ۸۰ عیسوی رخت علامه حادثات در شرق سپری گردید. گر بایف را از هر دو نظر فرانسوی یک تن به صفت چهره دهه هشتاد میدانند. فروریختن دیوار برلین را پرشکوه ترین حادثه دهه هشتاد میدانند و سقوط رژیم جایشسکو را در رومانی باستانه حادثه مهم ثانی پذیرفته اند. حادثه چرنوبیل ۲۷٪ فیصد فرانسویان پدیده مهیوغم انگیز میدانند. وحشت از مرضس ایس، اعتیاد، خرابی حالت محیط زیست فرودیزم همفرانسویان را مشوش ساخته است.

توجه کنید به جدولهای یکم در نتیجه پرسش علامه در فرانسه تهیه گردیده است :



برازنده ترین شخصیت دهه هشتاد در بین زنان :

از نظر شما کدام شخصیت برانزنده ترین در بین زنان در دهه گذشته بود ؟

- ۱- مارگریت تاچر % ۴۴
- ۲- مادر روحانی «نارزه» % ۲۰
- ۳- گوری اگینو % ۲۳
- ۴- آنفرا گاندی % ۲۷
- ۵- مدونا % ۱۳
- ۶- بدون جواب % ۵

بزرگترین دستاورد :

آیا شما فکر می کنید که در سال ۲۰۰۰ بشر به بزرگترین دستاورد نایل خواهد آمد ؟

بلی - خیر - بدون جواب

- ۱- پیروزی بالای مرض سرطان % ۷۰ - % ۱۸ - % ۱۲
- ۲- تقاضم بیشتر در مناسبات شرق و غرب % ۵۹ - % ۲۲ - % ۷
- ۳- پیروزی در مبارزه علیه مرض ایس % ۵۷ - % ۲۹ - % ۱۴
- ۴- وحدت سیاسی اروپا % ۳۹ - % ۴۲ - % ۱۷
- ۵- اتحاد شوروی خواهد توانست مثل کشور های دیگر به یک کشور دموکراتیک مبدل گردد ؟ % ۳۲ - % ۵۲ - % ۱۶
- ۶- از بین رفتن گرسنگی در جهان % ۹۰ - % ۸۵ - % ۹

بقیه در صفحه (۶۷)

کدام حادثه سیاسی به نظر شما تأثیرات اساسی را در زنده گی سیاسی فرانسویان در دهه گذشته بجا گذاشته است ؟

- ۱- ازدیاد تأثیر جبهه ملی % ۴۳
- ۲- انتخاب شدن فرانسوا میتران در سال ۱۹۸۱ % ۳۳
- ۳- ضعیف شدن حزب کمونیست فرانسه % ۱۷
- ۴- انتخاب مجدد فرانسوا میتران % ۱۶
- ۵- اظهارات بزرگمصلحین در سال ۱۹۸۶ % ۱۴
- ۶- بدون جواب % ۵

برازنده ترین شخصیت در بین مردان :

به نظر شما برانزنده ترین شخصیت دهه گذشته کی بود ؟

- ۱- میخائیل گورباچوف % ۵۰
- ۲- ایوان پاول دوم % ۲۷
- ۳- اندری سخاروف % ۱۴
- ۴- امام خمینی % ۱۳
- ۵- رونالد ریگن % ۱۱
- ۶- مایکل جکسن % ۵

کله چی دنوی کال به سباب لومړی نيته بلله
 نه لیکو لومړی یو نیتنه چی دنوی کال شمیر د حضرت
 مطرح کیری څخه داده چی دنوی مسیح د زو کړی څخه دسامبر
 کال پیل او یا لومړی ورځ به دینڅه ویشتی څخه په روم
 دقیقه تو که کومه نیتنه ده ؟ کی به څلور مه پیړی کی به
 البته به څینڅو هیوادو کی د فرانسه کی به اتمه پیړی کی او
 لرغونو زمانو را هیسی نوی به آلمان کی به نهمه پیړی کی
 کال دیسر لی به لومړی ورځ منل شوی دی
 یعنی دوی به لومړی نیتنه چی دنوی کال شمیر د مارچ د
 د میلادی د مارچ دپرویشتمی لومړی نیتنی څخه د کلیسا د
 انیتنی سره برابره ده پیل کیری راهبانو له خوا داروبا په زیانو
 دا ورځ زمو د به او لس کی د هیوادو کی دوا چشو او دا
 پوښتن په تو که نامنځل کیری شمیر په فرانسه کی د شپږمی
 او دا نامنځنه څانگړی خصو - پیړی څخه معمول شو
 صیات لری چی مو د به د هغه همدا راز دنوی کال شمیر
 په باب دلته ونه غږیو ځکه چی د مارچ دینڅه وویشتمی څخه



یونانیان دنوی کال په درشل وایلی:

ویراوبلمرغی ووژی

زموږ همت دنوی کال د نامنځنی دغمنی په باب به بهر کی دیاو غواړو تاسی گران لوستونکی په هغه څه خبر کړو چی بهرنی اولسونه نوی کال به څه ډول نامنځنی
 به اروپایکی تقریباً د زرو کلو راهیسی دنوی کال د لومړی ورځی په باب پیل پیل نظریات موجود ، ځینو به دنوی کال لومړی ورځ دسامبر پنځه ویشته نیتنه او ځینو به مارچ پنځه ویشته یا دسمبر

هم په اروپایکی معمول و . لکه څنگه چی ددی شمیر په ۱۷۵۳ کاله پورې ، به فرانسه کی تر پوولسمی پیړی پوری او په آلمان کی تر څوارلسمی پیړی پوری دود و . دنوی کال شمیر د سبتا مبر

نالومړی نیتنی څخه به ایټالیا کی خورا معمول و او په روسیه کی هم دغی نیتنی له ۱۴۹۳ کال څخه تر ۱۷۰۰ کاله پوری یی رسمیت درلود . دنوی کال شمیر داومنی سټاپل به تو که یعنی د جنوری د لومړی نیتنی څخه لومړی ځل ددوم دا مبراطوری به اسنادو کی ددیرلسمی پیړی په وروستیو کلو او دڅوار لسمی پیړی په لومړیو کلو کی ثبت شو په یی دانیتنه به اسپانیایکی له ۱۵۵۶ کاله را هیسی ، به دنمارک او سویډن کی د ۱۵۵۹ کاله راهیسی ، به فرانسه کی د ۱۵۶۳ کاله راهیسی ، په نیولند ، کی د ۱۵۷۵ کاله راهیسی ، به سکاټلند کی د ۱۶۰۰ کاله راهیسی به بر منی کی د ۱۶۹۱ کاله راهیسی به ونیز کی د ۱۷۹۷ کاله راهیسی او دپایه ا داری اسنادو کی د ۱۶۹۱ کاله راهیسی دنوی کال د لومړی ورځی به تو که ثبت شوی دی
 اوس به راشو دی ته چی دا ورځ په بیلو بیلو هیوادو کی به څه ډول نامنځل کیری ؟
 په اروپایسی هیوادو کی د لرغونو زمانو راهیسی کال پدی ډول پای ته رسوی چی دتیر کال وروستی ورځی دود نوی کال لومړی ورځی به

ساتورن ا د کینت او میوی به خدای پوری تړلی بو لی او د نوی کال په لومړی ورځ ساتورن ته یو څوگ پاسر کور زی د هلالولو دپاره راوولی چی دا عنعنه داروبا په زیاتسرو اولسو کی تر اوسه پوری هم پاته ده .

ایټالیا:
 ایټالویان عقیده لری چی په نوی کال کی د خوراکي موادو سره دپا حام او جوز خورک کورنی نیکمرغه کوی ، دشمکی او څارویو محصولات زیاتوی تر اوسه پوری هم دا پخوانی عقیده ژوندلی ده چی په نوی کال باید ویر او گروم لهڅانه لیری کړی په همدی خاطر ددسامبر دیو دیرشمی نیتنی به نامنځتن دگورو دکړ کیو څخه د زو لوینو ، ماتو هیزو او چوکیو زووشیانو اوداسی نورو دلویو خرچباری وی

دایټالویانو بله عقیده داده چی د میلاد په شپه به رودکی کوچی او په چینو کی عمل بهیږی که څوک غواړی پدی شپه پدی شپه د جینوڅخه اوبه راوړی او اوس هم دایټالیا په ځینو ښارو کی دجنوری د لومړی نیتنی په سهار دچینو څخه تازه اوبه راوړی .

سکاټلند:
 د سکاټلند یانو دنوی کال

په نژدی کیدو سره هره کورنی دیوی ډیری پرسر اور بلوی او دکورنی غری دی ددی ډیری پر شاو خوا را ټوله وی او په چویتییا سره او ورته گوری کله چی دساعت گری دوو لسو ته نژدی کیری دکور مشر د کور وزیرانیزی او تر هغه پوری یی برانسته بریز دی تر څو چی دساعت وروستی زنگ د غول کیری . پدی ډول تیر کال د کورده وزی او نوی کال را ننوی .

انگلستان:
 په دی هیواد کی دنوی کال په پلدرشل کی کورونه په شنو څانگو او دپیچک په گلابوسره سینگاروی دا عمل د طبیعت د تلپاتیتوب سمبول دی . همدا راز په نوی کال کی پرورده بانندی دناسو یوه څانگه خړوی چی هر راتلونکی سری دی کور ته بنسکل گری دنوی کال په شپه بیا دغه څانگی بلوی او دپوی په ډول یی پر خپله څمکه بانندی گرځوی په دی خاطر چی ددی څانگی بل اور خپیشنه ارواح وزنی او دشمکی حاصل زیاتوی .

سویډن:
 دنوی کال په نژدی کیدو سره څو میاشتی د مخه ددی هیواد کو چنیان زلمه او مات لوبنی راټولوی تر څو په نوی کال کی دغه لوبنی د هغه څاد

کود مخ تمبی بر ده گران اوده ته درنیمت دی وی مات کړی . که نابیره دغه هنک یا نجلید کور به له خوا پر مه شمی سو جزایمی داده چی به کلچسو ، رونمایو ، جوزو ، با دامو او نورو مپیری .

آلمان:
 د نا معلومو زمانو راهیسی پدی هیواد کی دنوی کال په دوشل کی کورونه د ونو په څانگو سره سینگار پری داڅکه چی په نوی کال کی انسان ته روغتیا او نیکمرغی به بر څه کوی . تر نوی کال څو اوونید هغه به یی دا څانگی په اوبو کی کینیبولی او عقیده یی درلوده چی ددی څانگو سیک او توان انسان او څاروی ته شی . همدغه وانی بانندی ایشه شوی ده . په شمالی آلمان کی خلک داسی عقیده لری چی دنوی کال خواړه د ژوند نطفه یا جنین د خانه سره لری په دی خوړو کی هغوی دغه شیان کپول : د کب حلوا ، نخود ، لوبیسا ، خاشخاش ، هکی او دایرنویا غواړیو حلوا .

هسپانیه:
 په دی هیواد کی دنوی کال په شپه خلیمان دپوډا اوبوډی ماسکونه پرمخ اپردی به داسی حال کی چی یویو جارو ووسره

وی په کورو گرځی او دراوتار به گری کی کور جارو کوی . دی خاطر چی په دی ډول د پروسر کال چټلی او بد مرغی له منځه شی او له کورده وزی . همدا راز د هسپانیسی په ځینو ښارو کی په کور خښیل پلرسمی اودرنه که سوځوی

یونان:
 دشمالی یونان بزگران عقیده لری چی دنوی کال په رسمی او تشریفاتو ډډی کی دغواپی یا په رسم باید وکتیل شی . دا ډډی بیا هر کور به دکور د غوا سره ویشتی . په دی خاطر چی به راتلونکی کال کی به د څارویو حاصل زیات وی . په یونان کی دنوی کال په ورځ لومړی میله ته خورا دقدر په سترگه گوری او دامر هوس په ټایوکی داسی خپله دکور مشر وی چی لومړی گام په کور کی اپردی دوه گامه چی واخلی په لور دغه جمله ددی څله وایی : ((نیکمرغی او سو کالی دی ژوندی)) بیا دوه گامه شاته راشی او دغه جمله ددی څله وایی : ((ویر اوبد مرغی ووژی))
 په ځینو سیمو کی کله چی ځیلوان او دوستان دیوبل کړه دنوی کال مبارکی ته شی نویزه وچه ډیره دخانه سره اخلی او کوی ته یی غورځوی بیا دا جمله وایی : ((خلای دی دکور به شتمنی ددی ډیری په شان

درنه کړی !))
سوئی:
 دخیلو په هر گوټ کی داسی خلک گرځی چی څانگړی څانگی ووسره وی او څانگړی کالی یی اغوستی وی . ددی په وپانلی هر څوک چی ورس په څانگو یی ولی ، وانی په ښوړی او د ښځو مخان به ښکلوی . کله چی کورته ننوی په کور کی په یوه یاغوا او میوه داره وانی په دی څانگو وهی او ددی عمل څخه داسی انگیری چی په دی توگه انسان او چاپیریال ته سو کالی او نیکمرغی به برخه کوی . دامل تقریباً په ټوله اروپایکی معمول دی .

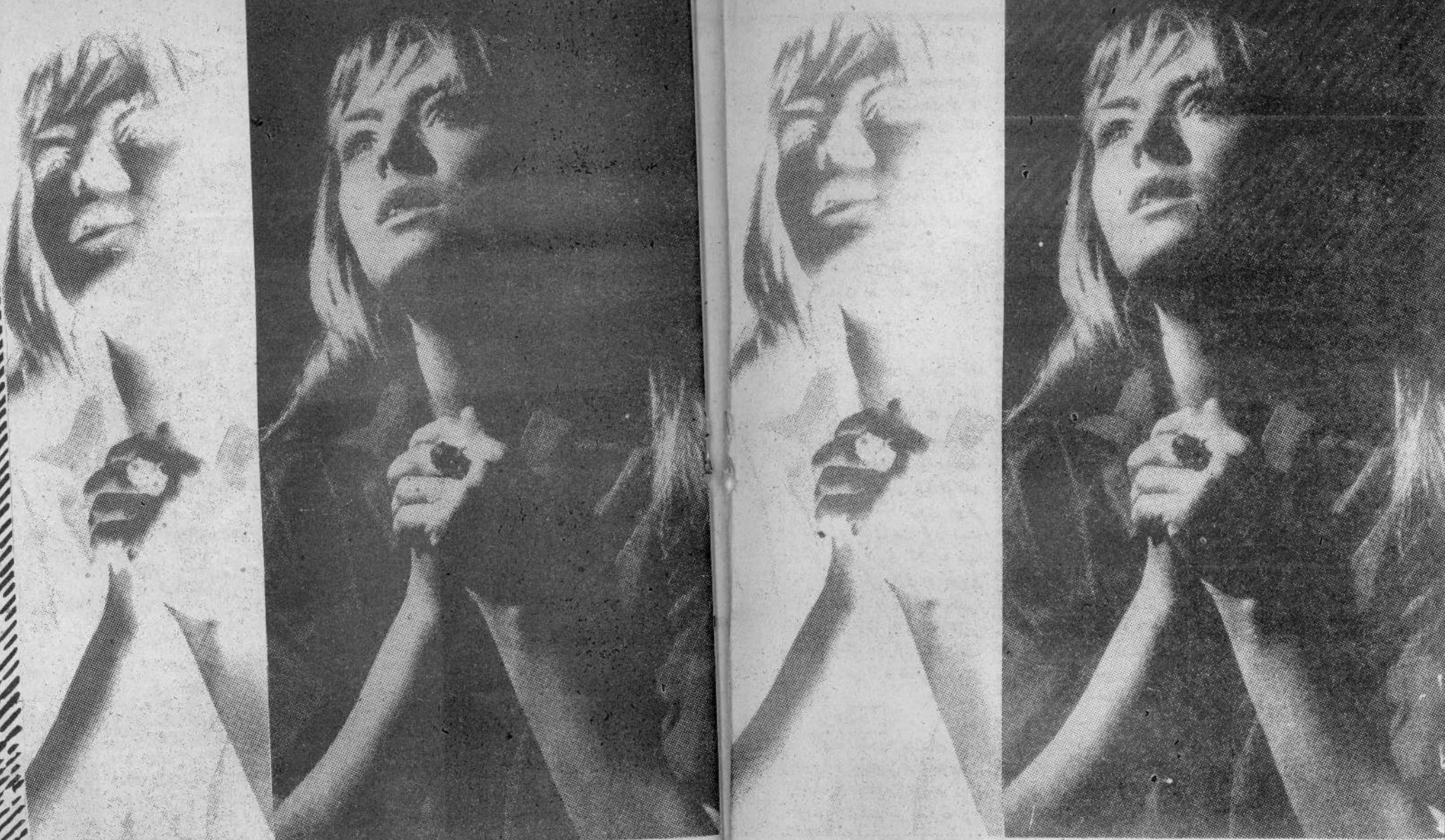
بله خورا زده عنعنه داده چی یولرکی لکوی او دغه هور خورا سپیڅلی او قوی بو لی او همداراز ددی لرکی په لنگولو سره گواکی دپروسر کال ټول پلمرغه کارونه سوځی اومری . دلرکی په څنک کی دکور مشر نامست وی اوشاو خواته یسی زامن ، لوبی او لسیان راټوله وی . دا اور باید ورو ، ورو او په خندپن وی که اور زومر شی انواد پلمرغی نیتنه ده . د دی لرکی سکور ساتی او په بدو ورځو کی یی بله وی .

یوگوسلاویا:
 ددی هیواد لرغونی اورسمی عنعنه دلته چی دنوی کال دیله پاتی په (۱۶) مخ کی

دنوی کال دودونه په بهر کی

د دنوی کال دودونه په بهر کی

شیر شاد



از عقب همیشه کلکین دفرم با
 برون میگردم. هوا ابر آلود و بغض
 کرده است. تو گویی آسمان خیال
 گزیستن را دارد. سپس کلکین را
 باز میکنم. هوای سرد به داخل اتاق
 سر میکشد. ناهمه سردیش بسوی
 بهار را دارد. بابوی بهار پرندخیالم
 بهجست و جوی سفر کرده هابه دور
 دست ها پرواز میکند. از یاد آوری
 نام بهار، نوقزدمیشوم. انگشت به در
 میخورد. کسی دروازه رامیکشاید و
 رشته خیالم ازهم میگسلد.
 دختر جوانی که شاید ۱۸ و یا ۲۰
 سال داشته باشد به داخل اتاق می
 آید. باهم احوالپرسی میکنیم. نخست،
 همه همکارانم را از نظر میگذرانم.
 سپس آمده میگوید:
 میخواهم گپ هایم را در صفحه
 کشتزار سوخته نشر کند.
 او که نمیخواهد مقابل دیگران
 گفتنی هایش را بگوید ازمن میخواهد
 که به اتاق دیگر برویم باهم به دفتر
 گرافیک مجله میرویم. مینشیند و
 نگاه های خسته اش اتاق وارد و ر
 میزند.
 نگاه های مصوغانه او آمیخته با
 مصیبت ها و ماتم های همه دنیااست
 که شاید کمر آدم را بشکند هر د و
 دست را زیر الاشته میگذارد. خاموش
 و ماتزده لحظاتی دیر نگاهش بهرویم
 ثابت میماند نگاهش آستن گریه
 است. ناگهان بغضش میترکد. گره
 وحشتزده دلش که انباشته از اشک
 و فریاد است باز میشود. آن وقت
 به تلخی میگریه.
 در میان حق حق گریه بریده
 بریده میگوید:
 به خدا من بیگناه استم من یک
 اشتباه کوچک کردم. نمیدانستم که
 باید کفاره آن را چنین سنگین و
 دردناک بپردازم. آمده ام که گپهای
 مرا بشنوید و نشر کنید تا دخترکان
 ساده دل از سر گذشتن من نپند
 بگیرند و مثل من پشت دست را با
 دندان نزنند. به خدایم پاك استم
 ولی کسی باور نمیکند.
 با پشت دست اشکپایش را پاک
 میکند. به آدم هایی میماند که خود

شان را کم میکنند. مثل صاعقه زده
 حاست. تو گویی ریشه تنش را از بیخ
 آتش زده اند که چنین باسوز میگریه.
 میگویش: چی شده است؟
 سویم میبیند آهی میکشد. آهی
 آن چنان سوزنده که گویی تنوری
 ذهن یاز کرده است.
 میگوید:
 همیشه کسی انفرم فریادمیزند.
 (ببیرا برای چی و برای کسی
 زنده گی میکنی).
 لحظه می درنگ میکند.
 دو باره میپرسم چی شده است؟
 برایم قصه کن!
 در حایش کمی خود را جابه جا
 میکند میگوید: از يك عشق برایت
 قصه میکنم. عشقی که چون تند
 بادی راحت زنده گیر را از من گرفت.
 عشقی که خواستم باورش کنم عشقی

زندگی گستر از چو ته

سازگار

سازگار

داشته کا به حبیب

که به دنبالش تزییر وریا داشت
 میدانید بد بختی خانواده ما ۹ ر
 روزی آغاز یافت که پدرم زن دیگر
 گرفت و بعد از دو سال که مادرم
 نمیتوانست بازن دوم پدرم بسازد.
 پدر، مادرم را طلاق داد. با طلاق گرفتن
 مادرم آشنای سماعت ما ازهم باشتید
 و ماهی هرسو آواره و دوده در شدیم.
 وقتی خواهر کلانم را شوهر دادند.
 خانواده شوهرش با او برخورد
 انسانی نداشتند همیشه اشتباهات
 پدر و مادرم را به رخ او میکشیدند.
 آن قدر زجرش دادند که مجبور ر
 گردید خانه شوهر را ترک بگویم.
 خواهرم را هیچکسی نپذیرفت نه پدر
 و نه مادر یکی به خاطر گل روی زلفش
 و دیگری به خاطر پیشانی شوهر.
 خواهرم در میدان خدایانند.
 اما بگذار از خودم بگویم.

وقتی مادرم شوهر گرفت من به
 خاطر آن که بار دوش آن ها نمانم
 تحصیل را ناتمام رها کردم و در
 جست و جوی کار برآمدم. سر انجام
 در یکی از ارگان های دولتی شامل کار
 شدم. کار آبرو مندی بود و از اعتبار
 خوبی نزد خانواده ام برخوردار بودم.
 در همین ارگان بود که با جوانی
 آشنا شدم خوب به خاطرم است
 زمستان سال ۶۸ بود. انتهای که از
 زنده گی مادر و خواهرم گرفته بودم
 نیکخواستم به خواست او پاسخ
 مثبت بدم و دوستیش را بپذیرم اما
 آنقدر دنبال کرد آن قدر سر را هم
 قرار گرفت که يك روز احساس کردم
 از صمیم قلب دوستش میدارم زنجیر
 محبت او سخت به دست و پایسم
 بسته شد. گاهگاهی باهم میدیدیم
 رفته رفته فاصله این دید و باز دیدها
 کوتاه شده رفت. تا آن جا که مرا به
 خانه اش دعوت کرد چون به گپ ها.
 رفتار و کردار او ایمان داشتم دعوتش
 را پذیرفتم باعادر و خواهر او که
 مردمان نهایت مهربان بودند آشنا
 شدم آن چنان که گویی عضو خانواده
 آن ها استم.
 بعد خاموش میشود بار دیگر میگریه
 تلختر از بار پیش.
 دو باره سختش را دنبال میکند.
 يك روز که به خانه او رفته
 بودم، خیلی ناوقت شد هر قدر گفتم
 بگذار بروم نگذاشت، گفت فردا به
 مادرت بگو که به خانه یکی از اقوامت
 رفته بودی. نمیدانم چرا حماقت
 کردم چرا تسلیم خواهرش او گردیدم
 و با دست خود تیشه بر ریشه زنده گی
 خود زدم شب را در خانه آن ها
 گذشتاندم. همراه باعادر و خواهرش
 در يك اتاق استراحت کردم. فردا
 همینکه میخواستم به دفتر بروم
 نهایت وحشتزده بودم. او برایم
 گفت اگر خانواده ات از نیابت تو آگاهی
 یافته بودند من همین امروز با تو
 ازدواج میکنم. وقتی به دفتر رفتم
 به اصطلاح آسمان به زمین خورده
 بود. مادرم چندین باره دفتر کادم
 مراجعه کرده بود. همه نزدیکان و اقوام
 بقیه در صفحه (۶۹)

و چنان خلمو شی حکمر ما بود که او میتوانست خبر با ن شد یه قلبش را بختود .

دختر که بیه از گنشتن از کو چه هه ویس کوچیه ها به طرف يك خانه كهنه و دور افتاده حرکت کرد . در آنجا حتی از زندهگی دیسه نیشده . دیوار ها چنان به نظرمی رسید که گویا از سال های متادی به این طرف رنگ نشده بودند و يك قطار تمام نشدن تار های جولا در هر طرف به نظرمی رسید .

دا خل تعمیر نمناك و كاملا تار يك بود . داکتر مجبور بود به تعقیب دخترک از زینه های کثیف و شکسته و ریخته بالا برود . داکتر را گپو به نسبت تاریکی زیاد به دیوار مقابل محکم خورد . فقط دريك اطاق كهنه که دريك گوشه واقع بودف چراغ خیره می به حیت یگانه منبع نور ، روشنی بیرون میشد .

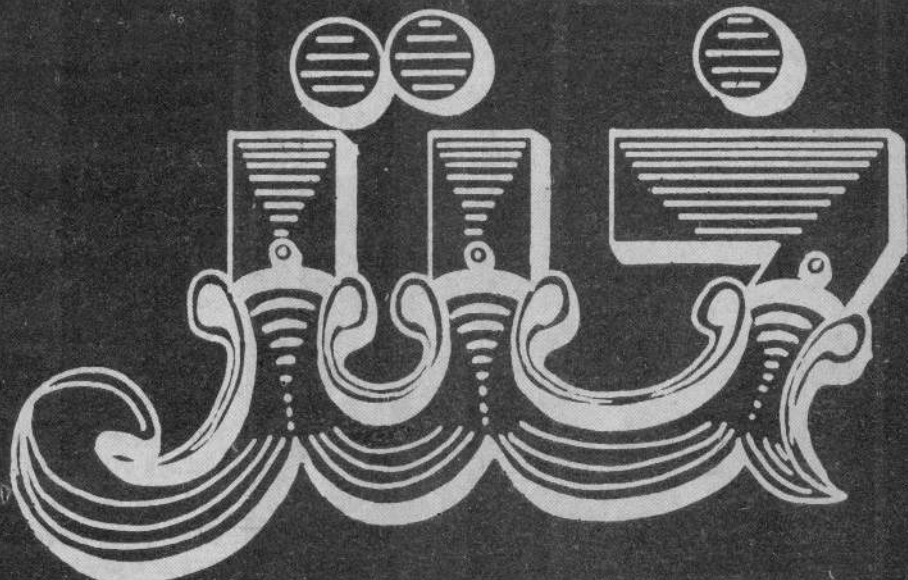
تاله دردناك يك زن از دروازه نیبه باز اطاق به گوش میرسید . داکتر را گپو زیاد منتظر نشد . دروازه را كاملا باز کرد . دید که هك زن بیمار ، در سن کمتر از پنجاه سال ، بالای يك تخت افتاده بود و به نفس را با لعاف كهنه و پینه ، پینه می پوشانده است . چنین به نظر میرسید که او از يك مرضی مزمن رنج میبرد ؟ زیرا آن قدر وزن پانته بود که به يك اسکلیت مبدل شده بود .

چه تکلیف دارید ؟
داکتر اینرا گفته و در کنار بستر او نشست .

زن تاله کرد و به بسیار مشکلات گفت :

داکتر هنگام نفس کشیدن درد زیادی حس میکنم به نظرم زندهگی من به آخر رسیده است .
امید وار با شید . من کوشش نهایی خود را خواهم کرد .

دستان ماهر و با تجربه داکتر را گپو با دقت و شفقت کامل او را معاینه کرد . او جفا بسیار مرضی بود ؟ اما مرضی اش قابل علاج بود . داکتر به او امیولی تزریق عده راصعه (۷۷)



صور تش کا ملا غیر قابل سئل تشخیص بود . او يك کرتی كهنه سیاه که پینه های زیاد داشت پو- شیده بود و از سرما می لرزید . مگر ابر های تیره باز با هم یکجا شد و به زودی بلرغف برف شروع گردید .

دخترک دستا نش را بهم بسته کرده و زاری کنان از داکتر خواست :
لطفا داکتر صاحب ! بیایید و مادرم را ببینید . مرضی او بسیار شد ید است . در صدامش چنان ن تألیری عمیقی موج میزد که داکتر نمی توانست خواش او را رد کند چیز عجیبی در حرکات دختر دیده میشد که از آن لرزشی سرا سسر وجود داکتر را فرا گرفت ، مگر او خودش را تسلی داده و گفت :

بهر حال فکر میکنم ما دوش بسیار مرضی است . او تمام ترس و اندیشه را از خود دور کرده لباس پوشیده و بکسس داکتری اش را گرفته با آن وجود بیگانه و عجیب برآه افتاد . او فضای پر برف چنان سردی

داکتر ، جواب داد :
صبح بیا . حالا داکتر صاحب خواب است .
اما تا آن وقت ما دم خواهیم مرد .
بعد از لحظه سکوت داکتر را گپو که بیدار شده بود صدا کرد :

در آنجا کیست ؟ رهو !
صاحب يك دختر جوان است .
چه میخواهد ؟

مادرش صحت مرضی است .
بختیست این جمله داکتر را گپو نتوانست بیشتر در بستر بیاند .
بالا پوش خوابش را پو شیده و از زینه ها پائین شد .
چی گپ است ؟

اینرا گفته و هنگا میکه دروازه را باز کرد باد سردی به صورت اش خورد . يك قسم به عقب برداشت در بیرون هوا بطور وحشتناکی سرد بود و باد تیز می وزید .
دختر کوچکی که در حدود سیزده سال داشت چند قدم دور تر از دروازه ایستاده بود .



نویسنده : بود هیتری شاستری
گزارنده : شکیلا نصیر

در این وقت ؟ ساعت يك و نیم شب است .
بهر حال ره مور صدا اکن که ببیند کیست .
خانم را گپو به خانه مجاور رفته و راهی مونوکر شان را صدا کرد . رهو که سره سیاه از خواب برخاسته بود پرسید :

چی گپ است خانم ؟
خانم را گپو گفت :
کسی دروازه را میزند .
رهو که ترسیده بود گفت :
لطفا خانم صاحب در این وقت شب دروازه را باز نکنید .

صدای يك دختر جوان از پشت دروازه شنیده شد که می گفت :
داکتر صاحب ، داکتر صاحب ...
خانم را گپو تعجب کرد که در این وقت شب يك دختر رهو را زدا خل اطاق صدا کرد و پرسید :

کیست ؟
صدای خسته از بیرون دروازه ره جواب داد :
لطفا دروازه را باز کنید مادرم بسیار شده مرضی است .
رهو به بیرونی از گفته خانم

رویه نیکویش در بین همکاران و مرضی هایش از شهرت خوب بر - خوردار بود . بنا بر آن بعد از يك روز کار مشکل و مداوم آنقدر خسته به نظرمی رسید که نمی توانست حتی با همسرش لحظه نشسته و صحبت کند و به زودی به خواب عمیقی فرو رفت .
ابر های تیره از هم پاره شده و مهتاب از روی آنها خود نما می میکرد . در چنین شب سرد مهتابی سایه سیاه به جانب افا متگاه داکتر را گپو به حرکت بود .
دروازه خانم کتر باصدا داد آمد تک ، تک ، تک ...

به نظر می رسید که کسی آنرا نمی شنود . یکبار ، دوباره ، و سه بار صدای تک ، تک دروازه شنیدنی و بلند تر شد . نا گپان خانم داکتر از خواب بیدار شد و تا میخواست متیقن شود که صدا از چیست .
که صدای دروازه بلند تر شد . او همسرش را بیدار کرد و گفت :
بشنو ، کسی دروازه را میزند .
داکتر را گپو جواب داد :

شبی سرد و توفانی زمستان بود . آسمان پو شیده از ابر های تیره ، زمستان را غم انگیز تر ساخته بود . به زودی توفان آرام شد و بسرف سنگینی آغاز به باریدن کرد . نیمه شب بود . در اطراف دور دست تپه ها ، چنین به نظر می رسید که زندهگی تو قف کرده است ، اما از فاصله های دور فقط عو ، عو سکمی گاه گاهی خاموشی را ، که بر اطراف حکمفرما بود برهم میزد .
داکتر را گپو ، بعد از اینکته یاد ت های روزانه اش را تمام کر آماده رفتن به بستر گردید .
بوئل آب به وش که توسط خانم سر - باناش در تخت خوابش گذاشته شده بود ، احساس آرامش و گرمی مطبوعی به بدن خسته اش بخشید . بزودی خودش را با لعاف پوشانده و چشمانش را بست . او تمام روز بطور مرتب مرضی ها پیشرو مایینه و به آنها رسیده گی کرده بود . او داکتر مروف منطقه اش بود و کمتر از چهل سال داشت . با دهشتن

د کليزې دولتي د لارښوونو زمانوختي ټوليزه ټوليزه

غیرادستینمی اهرامونه وخیږل سول ددی اهرامونو لوری ددنا برخواښتی چی د هغو دوی خواوی دبسرلی دلومړی ورخی لمر څرک ته برابری سوی دی.

دلرغونی مصر نوری ودانی هم دکلیزو په ډول کاریدلی. څنگه چی دانگلستان ریاضی پوه او منجم چارلد هوکینس خپله ده چی دلرغونی فیفا د امان راد معبد محور هم د کال دلنهی ورخی لمر څرک ته برابری دی. داسی شواهد هم سته چی دمصر خلکو د متبرکو او نمانوونکو ورځو د ټاکلو له پاره دمصری کلیزی څخه کاراخیست چی دکلیز دوه زره کاله پخوا ترزیږندی کال په مصر کی معموله وه او تر زیږند دمخه زره کاله پخوا قبطیانو د قمری میاشتو د ټاکلو له پاره دینځه ویشته کلن دور (سایکل) چی ددی پیلو په لاس ته راوپنه دلمریزی کلیزی جوړیدل و. اویوهان دی پایلی ته ورسیدل چی لمریز کال باید ۳۶۵ ورځی وی. څنگه چی دنیل رود په کال کی بیل بیل حالتونه درلودل نو کال دی فصلونه درلودل: لومړی - خپه ایز (دنیل اوبه ترڅنجاوښتی)، دوم- کرهنه ایز (برابری اوبه به وی او کرهنه کیسه)، دریم - وچ (دنیل اوبه کښته کیدی)، دمیاشتو نومان په جنول کی وگوری.

د هسپانیا دموخینو په قول ددوی دیرغل سره بدل سیمه کی نژدی څلویښت زره پیرین اهرامونه وه چی دڅینوچکوالی یی شپیتو مترونه رسیدی اود نیجومی کنتو مرکزونه بلسل کیسه. او داسی شواهد هم سته چی دهسپانیایی تریرغل د مخه ددی سیمی امپراتور بجاکویتیک اته رصده گاهونه (څارځایونه) ودان کړل چی که ددوبار له مرکز څخه دغوتو څار ځایونه نه دی کتل نود چنگاښ، وری اومرغومی میاشتو دلومړی نیټی دلمر څرک سره به برابر وو. دمییا قوم هم لکه دنری نور قومونه دکرهنی له پاره یی

کلیزی ته ایتیا درلود. هغو خپله کلیزه بر دوو فصلو بانلی ویشلی وه. لومړی - وچ (چی دلمر خدای واکداری کوله)، دوم- لوند (چی دباران خدای واکداری کول).

دلرغونو ودانیو پوهه خپره نه څه نا څه ستونزمن کار دی او هرکله دهغو پوره اټکل نه کیږی له هغو ودانیو څخه یو هم دبیروکوسکاد بنار ودانی یاد سپینو لیکو څخه جوړه سوی دغو خاله ده چی یوازی دالونکی له لوری داودانی په پوره توگه څرگندیږی داودانی ۹۳ لیکسی لری چی څینی یی ۲۶ متر،

فصل دپوهیدو له پاره یسی څار ځایونه جوړول چی زیاتره داڅار ځایونه ډیرین او گردی وو. په انگلستان او سکا ټلند کی داسی څار ځایونه چی فطریی ډاډو مترو څخه تر ۱۱۳ مترو پوری رسیری خو سوه دانی دی له هغو څخه خورا نامتو او غټ څارځای په انگلستان کی ستاون هینج یا ډیرین سرای دی چی ۴۰۰ کاله عمر لری. دپخوا څخه ویل کیده چی دایو نجومی څار ځای دی کله چی ددی څار ځای له مرکز څخه وکتل سی دودانی څینی برخی دچنگاښ، وری او

لیری ته ایتیا درلود. هغو خپله کلیزه بر دوو فصلو بانلی ویشلی وه. لومړی - وچ (چی دلمر خدای واکداری کوله)، دوم- لوند (چی دباران خدای واکداری کول).

دلرغونو ودانیو پوهه خپره نه څه نا څه ستونزمن کار دی او هرکله دهغو پوره اټکل نه کیږی له هغو ودانیو څخه یو هم دبیروکوسکاد بنار ودانی یاد سپینو لیکو څخه جوړه سوی دغو خاله ده چی یوازی دالونکی له لوری داودانی په پوره توگه څرگندیږی داودانی ۹۳ لیکسی لری چی څینی یی ۲۶ متر،

فصل دپوهیدو له پاره یسی څار ځایونه جوړول چی زیاتره داڅار ځایونه ډیرین او گردی وو. په انگلستان او سکا ټلند کی داسی څار ځایونه چی فطریی ډاډو مترو څخه تر ۱۱۳ مترو پوری رسیری خو سوه دانی دی له هغو څخه خورا نامتو او غټ څارځای په انگلستان کی ستاون هینج یا ډیرین سرای دی چی ۴۰۰ کاله عمر لری. دپخوا څخه ویل کیده چی دایو نجومی څار ځای دی کله چی ددی څار ځای له مرکز څخه وکتل سی دودانی څینی برخی دچنگاښ، وری او

د کال لمریزه ټوليزه ټوليزه

ریاره او لمریزه دسیرسره رسد (دریمه برخه)

چنی ۱۸۲ متر اوڅینی یسی څوکیلو متر اوږدوالی لری د چارلمهو کینس په قول: (داودانی دومه سیده او مستقیمه جوړی سوی دی چی اوسنی فضایی عکسبرداری یی هم دومه سیده نه سسی جوړولی.)

یو مودخ پروفیسور پاول - گاژوک بسله هغه چی د۱۹۴۷م کال په زمی کی دغره څوکی ته وځوت دایي څرگنده کړه: (ددی ودانی یوه لیکه مخامخ دمرغومی دلومړی نیټی لمر څرک ته برابره ده.) نو دا څرگندیږی چی ددی سیمی خلکو په لرغونو زمانو کی دغه ودانی دکلیزو په ډول کارولی. دلویدیزی اروپا خلکو که اهرامونه نه جوړول نو دکال او

لیسو سره بیل کیدی نو ځکه به لرغونی بابل کی دوزڅسی بیل هم له شیبی بیل کیدی. دا کلیزه دوولس میاشتی وه چی دکلیزی نومونه به جنول کی راغلی دی تر زیږند د مخه زر کاله پخوا به لرغونی ایلیاد یا یونان کی نجومی او ریاضسی مسايل د ختیځ د فرهنگی او کلتوری اغیزی لاندی وده او پرمختگ وکړ په دی مهال کی یونان لویه امپراتوری در لوده او دیوی کلیزی درلودل یی د کرهنی له پاره حتمی گڼل کیده. نو ددی موخی له پاره ددی دلمر دکلیزی څوڅخه څخه استفاده

ترټولو نامتو دیونان او مقدونی لمریز- قمری کلیزی دی چی لومړی کلیزه دیونان دپوهانو له خوا په کارلویده او دوهمه بیا دالکساندر یا سکندرمقدونی دلنسر کښیو سره په ختیځ کی مصواله سوه. ددی دوو کلیزو دمیاشتو نومونه به جنول کی راغلی دی.

دیونان ددلی کلیزی یادونه هیرودوت کړی ده چی هغه کلیزه په ۵۹۳ کال ترزیږند د مخه دیونان دشاعر اوسیا - ستمدار سالون له خوا په کار ولویده دا کلیزه داته کلنی دور بیلگه وه.

یوه کلیزه جوړه سوی وه. ددی امپراتور به دبار کی د کلیزو دجوړیدو او نجومی مسا یلو د خپلو نه پاره تاکلی ډله گومارل سوی وه ددی ډلی خیر نوښتوول چی دکرهنی فصلو په بدلون سره دستورو حالت هم بدلون مومی. نو ددغسی لاری ددی کرونگرو ته ددانلونکی فصلو په باب څرگندونی کولی.

دلرغونی چین منجمینو ټاکلی وه چی قمری میاشت ۲۹۵ ورځی او لمریز کال ۳۶۶ ورځی دی او هره میاشت یی پر دوو برخو ویشله چی هره برخه یی ((سیون)) یا ((خانگه)) بلل. داسی هپوکی او اسکلیتونه لاس ته راغلی دی چی پرهغو بانلی دشپینه کلن دور دکلیزی نومونه سته. داهلیوکی دشانین (۱۷۶۶-۱۱۲۲ کال ترزیږند د مخه) په دوری پوری اږه لری. دشپینه کلن دور بیل څینیسی ۲۳۹۷ کال او څینیسی ۲۶۹۷ کال ترزیږند دمخه بولی ددی دور میاشتی د څارویو په نامه یادیږی او نومونه یی په جنول کی راغلی دی دهغو ماناوی په ترتیب سره داسی دی:

موزک، غویی، پراڼک، سوی، نهنگه، مار، اس، پسه، بیزو، چرگه، سپی اوڅوک.

ترزیږند دمخه په اوومه - یانې په (۶۷) مخ کی

ددریمه پیړیو کی نجوم به چین کی خپل اوج ته ورسید د جونو (۷۲۲-۴۸۱ کال تر زیږند دمخه) په دوره کی دکلیزی اصلاح یا سمون راغی. بیا په ۲۴۶-۲۰۱ کلو ترزیږند دمخه د چین په دوره کی لمریز کال پر ۲۴ برخو ویشل شو، په ۱۰۴ کال ترزیږند دمخه بله کلیز، د ((تایچولی)) په نامه خیره سوه چیری چی قمری میاشت ۲۹ ورځی وه. تر ۱۱۰۰ م کال پوری په چین کی ۷ پلادکلیزو سمون ترسره سو. په یوولسمه پیړی کی شیان کوو لمریزه کلیزه جوړه کړه خو منجم دخلکو له خوا وترتل سو او کلیزه له منځه ولاړه. په ۱۲۸۱ م کال کی د چین نامتو منجم گوشاوخیزین یوه کلیزه جوړه کړه چی دحاروی کال اوږدوالی ۲۴۲۵ - ۳۶۵ ورځی و ددی کلیزی دقت لکه دگریگوری کلیزی غوانیدی و. کومه چی ددی پیړی وروسته جوړه سوه او اوس په ټولسه نری کی معموله ده. په ۱۶۷۰ م کال کی په چین کی ددغ پر ۲۴ ساعتو، ساعت پر ۶ دقیقو، دقیقه پر ۶ ثانیسو ویشل سوه او گریگوری کلیزه په ۱۹۴۹ کال کی په چین کی ومنل سوه.

د کال لمریزه ټوليزه ټوليزه

کال	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸	۱۳۸۹	۱۳۹۰	۱۳۹۱	۱۳۹۲	۱۳۹۳
۱۳۹۴	۱۳۹۵	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۴۰۰	۱۴۰۱	۱۴۰۲	۱۴۰۳	۱۴۰۴	۱۴۰۵	۱۴۰۶
۱۴۰۷	۱۴۰۸	۱۴۰۹	۱۴۱۰	۱۴۱۱	۱۴۱۲	۱۴۱۳	۱۴۱۴	۱۴۱۵	۱۴۱۶	۱۴۱۷	۱۴۱۸	۱۴۱۹
۱۴۲۰	۱۴۲۱	۱۴۲۲	۱۴۲۳	۱۴۲۴	۱۴۲۵	۱۴۲۶	۱۴۲۷	۱۴۲۸	۱۴۲۹	۱۴۳۰	۱۴۳۱	۱۴۳۲
۱۴۳۳	۱۴۳۴	۱۴۳۵	۱۴۳۶	۱۴۳۷	۱۴۳۸	۱۴۳۹	۱۴۴۰	۱۴۴۱	۱۴۴۲	۱۴۴۳	۱۴۴۴	۱۴۴۵
۱۴۴۶	۱۴۴۷	۱۴۴۸	۱۴۴۹	۱۴۵۰	۱۴۵۱	۱۴۵۲	۱۴۵۳	۱۴۵۴	۱۴۵۵	۱۴۵۶	۱۴۵۷	۱۴۵۸
۱۴۵۹	۱۴۶۰	۱۴۶۱	۱۴۶۲	۱۴۶۳	۱۴۶۴	۱۴۶۵	۱۴۶۶	۱۴۶۷	۱۴۶۸	۱۴۶۹	۱۴۷۰	۱۴۷۱
۱۴۷۲	۱۴۷۳	۱۴۷۴	۱۴۷۵	۱۴۷۶	۱۴۷۷	۱۴۷۸	۱۴۷۹	۱۴۸۰	۱۴۸۱	۱۴۸۲	۱۴۸۳	۱۴۸۴
۱۴۸۵	۱۴۸۶	۱۴۸۷	۱۴۸۸	۱۴۸۹	۱۴۹۰	۱۴۹۱	۱۴۹۲	۱۴۹۳	۱۴۹۴	۱۴۹۵	۱۴۹۶	۱۴۹۷
۱۴۹۸	۱۴۹۹	۱۵۰۰	۱۵۰۱	۱۵۰۲	۱۵۰۳	۱۵۰۴	۱۵۰۵	۱۵۰۶	۱۵۰۷	۱۵۰۸	۱۵۰۹	۱۵۱۰
۱۵۱۱	۱۵۱۲	۱۵۱۳	۱۵۱۴	۱۵۱۵	۱۵۱۶	۱۵۱۷	۱۵۱۸	۱۵۱۹	۱۵۲۰	۱۵۲۱	۱۵۲۲	۱۵۲۳
۱۵۲۴	۱۵۲۵	۱۵۲۶	۱۵۲۷	۱۵۲۸	۱۵۲۹	۱۵۳۰	۱۵۳۱	۱۵۳۲	۱۵۳۳	۱۵۳۴	۱۵۳۵	۱۵۳۶
۱۵۳۷	۱۵۳۸	۱۵۳۹	۱۵۴۰	۱۵۴۱	۱۵۴۲	۱۵۴۳	۱۵۴۴	۱۵۴۵	۱۵۴۶	۱۵۴۷	۱۵۴۸	۱۵۴۹
۱۵۵۰	۱۵۵۱	۱۵۵۲	۱۵۵۳	۱۵۵۴	۱۵۵۵	۱۵۵۶	۱۵۵۷	۱۵۵۸	۱۵۵۹	۱۵۶۰	۱۵۶۱	۱۵۶۲
۱۵۶۳	۱۵۶۴	۱۵۶۵	۱۵۶۶	۱۵۶۷	۱۵۶۸	۱۵۶۹	۱۵۷۰	۱۵۷۱	۱۵۷۲	۱۵۷۳	۱۵۷۴	۱۵۷۵
۱۵۷۶	۱۵۷۷	۱۵۷۸	۱۵۷۹	۱۵۸۰	۱۵۸۱	۱۵۸۲	۱۵۸۳	۱۵۸۴	۱۵۸۵	۱۵۸۶	۱۵۸۷	۱۵۸۸
۱۵۸۹	۱۵۹۰	۱۵۹۱	۱۵۹۲	۱۵۹۳	۱۵۹۴	۱۵۹۵	۱۵۹۶	۱۵۹۷	۱۵۹۸	۱۵۹۹	۱۶۰۰	۱۶۰۱
۱۶۰۲	۱۶۰۳	۱۶۰۴	۱۶۰۵	۱۶۰۶	۱۶۰۷	۱۶۰۸	۱۶۰۹	۱۶۱۰	۱۶۱۱	۱۶۱۲	۱۶۱۳	۱۶۱۴
۱۶۱۵	۱۶۱۶	۱۶۱۷	۱۶۱۸	۱۶۱۹	۱۶۲۰	۱۶۲۱	۱۶۲۲	۱۶۲۳	۱۶۲۴	۱۶۲۵	۱۶۲۶	۱۶۲۷
۱۶۲۸	۱۶۲۹	۱۶۳۰	۱۶۳۱	۱۶۳۲	۱۶۳۳	۱۶۳۴	۱۶۳۵	۱۶۳۶	۱۶۳۷	۱۶۳۸	۱۶۳۹	۱۶۴۰
۱۶۴۱	۱۶۴۲	۱۶۴۳	۱۶۴۴	۱۶۴۵	۱۶۴۶	۱۶۴۷	۱۶۴۸	۱۶۴۹	۱۶۵۰	۱۶۵۱	۱۶۵۲	۱۶۵۳
۱۶۵۴	۱۶۵۵	۱۶۵۶	۱۶۵۷	۱۶۵۸	۱۶۵۹	۱۶۶۰	۱۶۶۱	۱۶۶۲	۱۶۶۳	۱۶۶۴	۱۶۶۵	۱۶۶۶
۱۶۶۷	۱۶۶۸	۱۶۶۹	۱۶۷۰	۱۶۷۱	۱۶۷۲	۱۶۷۳	۱۶۷۴	۱۶۷۵	۱۶۷۶	۱۶۷۷	۱۶۷۸	۱۶۷۹
۱۶۸۰	۱۶۸۱	۱۶۸۲	۱۶۸۳	۱۶۸۴	۱۶۸۵	۱۶۸۶	۱۶۸۷	۱۶۸۸	۱۶۸۹	۱۶۹۰	۱۶۹۱	۱۶۹۲
۱۶۹۳	۱۶۹۴	۱۶۹۵	۱۶۹۶	۱۶۹۷	۱۶۹۸	۱۶۹۹	۱۷۰۰	۱۷۰۱	۱۷۰۲	۱۷۰۳	۱۷۰۴	۱۷۰۵
۱۷۰۶	۱۷۰۷	۱۷۰۸	۱۷۰۹	۱۷۱۰	۱۷۱۱	۱۷۱۲	۱۷۱۳	۱۷۱۴	۱۷۱۵	۱۷۱۶	۱۷۱۷	۱۷۱۸
۱۷۱۹	۱۷۲۰	۱۷۲۱	۱۷۲۲	۱۷۲۳	۱۷۲۴	۱۷۲۵	۱۷۲۶	۱۷۲۷	۱۷۲۸	۱۷۲۹	۱۷۳۰	۱۷۳۱
۱۷۳۲	۱۷۳۳	۱۷۳۴	۱۷۳۵	۱۷۳۶	۱۷۳۷	۱۷۳۸	۱۷۳۹	۱۷۴۰	۱۷۴۱	۱۷۴۲	۱۷۴۳	۱۷۴۴
۱۷۴۵	۱۷۴۶	۱۷۴۷	۱۷۴۸	۱۷۴۹	۱۷۵۰	۱۷۵۱	۱۷۵۲	۱۷۵۳	۱۷۵۴	۱۷۵۵	۱۷۵۶	۱۷۵۷
۱۷۵۸	۱۷۵۹	۱۷۶۰	۱۷۶۱	۱۷۶۲	۱۷۶۳	۱۷۶۴	۱۷۶۵	۱۷۶۶	۱۷۶۷	۱۷۶۸	۱۷۶۹	۱۷۷۰
۱۷۷۱	۱۷۷۲	۱۷۷۳	۱۷۷۴	۱۷۷۵	۱۷۷۶	۱۷۷۷	۱۷۷۸	۱۷۷۹	۱۷۸۰	۱۷۸۱	۱۷۸۲	۱۷۸۳
۱۷۸۴	۱۷۸۵	۱۷۸۶	۱۷۸۷	۱۷۸۸	۱۷۸۹	۱۷۹۰	۱۷۹۱	۱۷۹۲	۱۷۹۳	۱۷۹۴	۱۷۹۵	۱۷۹۶
۱۷۹۷	۱۷۹۸	۱۷۹۹	۱۸۰۰	۱۸۰۱	۱۸۰۲	۱۸۰۳	۱۸۰۴	۱۸۰۵	۱۸۰۶	۱۸۰۷	۱۸۰۸	۱۸۰۹
۱۸۱۰	۱۸۱۱	۱۸۱۲	۱۸۱۳	۱۸۱۴	۱۸۱۵	۱۸۱۶	۱۸۱۷	۱۸۱۸	۱۸۱۹	۱۸۲۰	۱۸۲۱	۱۸۲۲
۱۸۲۳	۱۸۲۴	۱۸۲۵	۱۸۲۶	۱۸۲۷	۱۸۲۸	۱۸۲۹	۱۸۳۰	۱۸۳۱	۱۸۳۲	۱۸۳۳	۱۸۳۴	۱۸۳۵
۱۸۳۶	۱۸۳۷	۱۸۳۸	۱۸۳۹	۱۸۴۰	۱۸۴۱	۱۸۴۲	۱۸۴۳	۱۸۴۴	۱۸۴۵	۱۸۴۶	۱۸۴۷	۱۸۴۸
۱۸۴۹	۱۸۵۰	۱۸۵۱	۱۸۵۲	۱۸۵۳	۱۸۵۴	۱۸۵۵	۱۸۵۶	۱۸۵۷	۱۸۵۸	۱۸۵۹	۱۸۶۰	۱۸۶۱
۱۸۶۲	۱۸۶۳	۱۸۶۴	۱۸۶۵	۱۸۶۶	۱۸۶۷	۱۸۶۸	۱۸۶۹	۱۸۷۰	۱۸۷۱	۱۸۷۲	۱۸۷۳	۱۸۷۴
۱۸۷۵	۱۸۷۶	۱۸۷۷	۱۸۷۸	۱۸۷۹	۱۸۸۰	۱۸۸۱	۱۸۸۲	۱۸۸۳	۱۸۸۴	۱۸۸۵	۱۸۸۶	۱۸۸۷
۱۸۸۸	۱۸۸۹	۱۸۹۰	۱۸۹۱	۱۸۹۲	۱۸۹۳	۱۸۹۴	۱۸۹۵	۱۸۹۶	۱۸۹۷	۱۸۹۸	۱۸۹۹	۱۹۰۰
۱۹۰۱	۱۹۰۲	۱۹۰۳	۱۹۰۴	۱۹۰۵	۱۹۰۶	۱۹۰۷	۱۹۰۸	۱۹۰۹	۱۹۱۰	۱۹۱۱	۱۹۱۲	۱۹۱۳
۱۹۱۴	۱۹۱۵	۱۹۱۶	۱۹۱۷	۱۹۱۸	۱۹۱۹	۱۹۲۰	۱۹۲۱	۱۹۲۲	۱۹۲۳	۱۹۲۴	۱۹۲۵	۱۹۲۶
۱۹۲۷	۱۹۲۸	۱۹۲۹	۱۹۳۰	۱۹۳۱	۱۹۳۲	۱۹۳۳	۱۹۳۴	۱۹۳۵	۱۹۳۶	۱۹۳۷	۱۹۳۸	۱۹۳۹
۱۹۴۰	۱۹۴۱	۱۹۴۲	۱۹۴۳	۱۹۴۴	۱۹۴۵	۱۹۴۶	۱۹۴۷	۱۹۴۸	۱۹۴۹	۱۹۵۰	۱۹۵۱	۱۹۵۲
۱۹۵۳	۱۹۵۴	۱۹۵۵	۱۹۵۶	۱۹۵۷	۱۹۵۸	۱۹۵۹	۱۹۶۰	۱۹۶۱	۱۹۶۲	۱۹۶۳	۱۹۶۴	۱۹۶۵
۱۹۶۶	۱۹۶۷	۱۹۶۸										

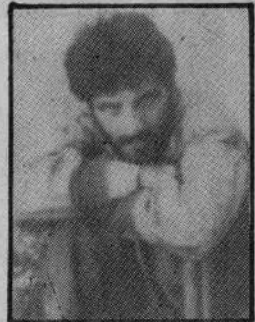
پیرهای سینما تیار



واحد نظری :

کارگردان مشهور سینمای کشور میگوید: در سال ۱۳۷۰ یکی از عمده ترین کارهای را که انجام خواهم داد تکمیل و به نمایش گذاشتن سریال تلویزیونی به نام ((دکوندی بزوی)) میباشد که در سه قسمت تهیه میشود

سناریوی این فیلم سر یال زاکاتب باخون و منان منگری مشترکا نوشته اند دیزاین و دیگوراسیون فیلم را یار محمد تره کی، امور تهیه فیلم را اشرف پاینده به دوش دارد. در نظر است کار سینمایی فیلم ((موسکا)) به اساس داستان محترم امین افغانپور که سنار- یوی آنرا مصطفی جهاد نوشته است آغاز نمایم موضوع داستان فیلم موسکا را عمدتا تفاوت های زنده گی افغانی با زنده گی خارج ویا بهتر بگویم که زنده گی کوچی و زنده گی در اروپای غربی تشکیل میدهد. واحد نظری میگوید: سنار- یوی یک فیلم جالب جنایسی بولیسی سینمایی رانیز روی دست دارم.



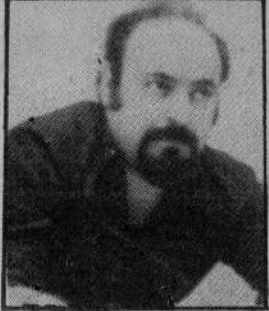
رشید پایا :

نمایشنامه نویس خوب کشور میگوید: همین اکنون از طریق انجمن تئاتر اتحادیه به همکاری بیدریغ کابل تیار تر نمایشنامه بی تحت عنوان ((پادوگر)) به نمایش گذاشته شده و نمایشنامه دیگر بنام ((بیغله)) در حال مشق و ترمین میباشد که اگر گردانی نمایشنامه بی ((پادوگر)) و ((بیغله)) را خود چه عهده دارم نمایشنامه بیغله را محترم سنگروال نوشته اند. در این نمایشنامه هنر مندان بااستعداد تیاتر چگون: ف. فضلی، زلیخا فخری، نجما پوپل سویتا، مقصودی و دیگران نقشهای مرکزی را به دوش دارند امیدوارم در کار به روی ستیز ظاهر شدن آن توفیق یابیم و همچنان در نظر داریم بنا سبت هفتاد دومین سالگرد استر داد استقلال کشور نمایشنامه بی رابه نام ((صبروالی)) که یک نمایشنامه نیمه تاریخی است برای نمایش آماده سازیم

ممنون مقصودی، خوان سینمایی لوبفاری دی. دی د هنرونو پوهنځی کی به زده کړی بوخت دی، ۲۳ کلن دی، یوولس کاله کبزی چی دراد یو اوتلو - یزیون دتمثیل به برخه کی کار کوی دده لومړنی فلم تنکی هخی نومبیری دی هیله من دی چی دلیدونکو له غوښتنسی سره سم به فلمونو کی رول ولوبوی، دهنری فلمونو سره هیله لری چی د تولی دشرا بطو سره سم جوړ شوی یعنی تولنیزی غوښتنی یکی نغبتی وی دی هم کمیسی اوهم ترازی دی رولونه ښه لوبوی خوشان به ترازی دی رولونو کی یوڅه بریالی گتسی دده دلابریالتوب هیله کوو

یحیی فرید :

د پیرش گلن ځوان دی دولسم ټولگی دی لوستی څلور کاله کبزی چی دتمثیل هنر ته یی مخه کړی لومړنی هنری کادری دراد یوڅه پیل شو او، وروسته یی دالماس سیاه - میرانه - گنشت - ساوی - قطرات بیرنگ فلمونو او د کوندی زوی سریال کی ښه ښایسته لوبه وکړه دی وایی: زه دسینما هنر ته ځان احترام لرم تل می غوښتنه او آرزو وه چی دسینما هنر ته مخه کړم او هنرمند شم. - اوس له خپل کار څخه رضایت لری؟ - تقریبا رضایت لرم. درې کاله مخکی همزه راغلی وم چی به فلم کی کار وکړم خو په سینما کی چا لاره رانه کړ. اما به هندی تیر شوی یوه کاله کی ماله شپرو فلمونو سره قرار اړ وکړم دی فلم وروسته دتولومغ ماته راواوښت او اوس ټول راته وایی چی ښه راتلونکی لرم. اوس غواړم دسینما له لاری تولنی ته خدمت وکړم.



فلمهای جدید

کارگردان خوب سینمای کشور میگوید: افغان فلم در سال ۱۳۷۰ پنج برنامه فلم هنری داستانی روی دست دارد که از آن جمله دو برنامه تحت کار خودم میباشد. همچنان ما با ستدیوی تاجک فلم محصول مشترکی خواهیم ساخت البته کارگردان و سناریست آن جهت انتخاب موضوع به افغانستان می آیند، از قرار معلوم سوژه براساس زنده گی یک محصل افغانی است که من به جای سناریو نویس تاجک آنرا «مینیویس» این فلم رنگه و سینما سکوپ خواهد بود که هنرپیشه های مشترک هر دو کشور در آن هنرنمایی خواهند کرد. در این فلم ها قلمبر داتران خوب کشور قادر طاهری، وحیدالله زمن، نورهاشم، ابیر، سید وجود حسینی همکار می نمایند و همچنان کارگردانان خوب سعید ورکزی، فقیرنئی شیان، حیدزی و دیگران در کار آن حصه خواهند گرفت.

مونتاز بعضی از این فلما به عهده محترم حکیم مرزی و قدیرشیدی خواهد بود. این فلما همه جنبه های اجتماعی دارند در این ساخته ها هنرپیشه های خوب سینمای ما چون سلام سنگی، صبور طوفان، قادر فرخ، نعمت آرش، عادل ادیم و یا سمین یارهل سهم خواهند داشت.

همچنان در نظر دارم فلم توره را براساس داستان عبدالله شادان که کارسناریوی آن انجام پذیرفته و کارگردانی نمایم.

تعبیه کننده لپلا و سهیلا حسرت نظیمی

قرار داده و تأثیرات موادمخدره را منعکس میسازد محترم موسی رادمنش میگوید: تلاش دارم انجمن سینما گران جوان با تناسب سالهای قبل هویت بهتر فرهنگی کسب نماید، ولی اگر مساعدت های مادی و تخنیکی با انجمن صورت نگیرد و کمک های فرهنگیان و مسولین فرهنگ با استعداد های جوان همراه نباشد مشکلات زیاد خواهد بود وی گفت: تجاربی را که در زمان کار فلمبرداری فلم خداگواه گرفته در کورس سینما گران جوان و شفق فلم و صیفا به نو آموزان خواهد آموخت.

داستانی و مستند تلویزیون تهیه میگردد.

کار دیگری که محترم رادمنش آنرا طی سال جاری انجام خواهد داد تهیه فلم سینمایی بنام «اراده» است سناریوی این فلم از معروف قیام است و مشترکا از سوی شفق فلم و افغان فلم با توجه و مساعدت محترم انجمن لطیف تهیه میگردد.

همچنان فلم تلویزیونی دیگری را نیز رادمنش خواهد ساخت که سناریوی آن در انبیل ندرت و موسی رادمنش کار کرده اند این فلم نیز روان و زنده گی جوانان را مورد توجه

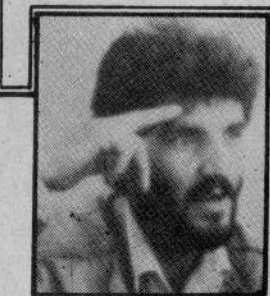
کارهای تازه

محترم موسی رادمنش کارگردان مستند کشور که تاکنون فلماهای خوب انتباهی از وی دیده ایم، همین راه و روش خود را ادامه داده فلم مستندی زویبست دارد که به یقین مورد توجه آنانیکه تاکنون به صحت خویش بی توجه بوده اند قرار خواهد گرفت، فلم در مورد صحت و سلامت معتادین مخصوصا جوانان نکات جالبی خواهد داشت، این فلم با مساعی مشترک شفاخانه احیای مجدد صحت روانی و اداره فلماهای

پاتنولیز و فلمونوکی

احمد شاه بهاند

دوه وشت گن دی لس کاله کپری چی دتمیل به برخه کی درادیو تلویزیون سره همکاری لری. مالی او اقتصادی تخنیک بی لوستی او تجربه ترپولو بنه زده کره په هنرکی می تراوسه دناوی په تلویزیونی فلم کی بنکاره شوی او د کوندی زوی به تلویزیونی سریال کی



پاز هشتم کار جدید

اداره فلم های داستانی و مستند تلویزیون که مسولیت تهیه فلم های تلویزیونی را بدوش دارد، طی سال جاری بلان تهیه پنج فلم داستانی و هنری و شانزده فلم مستند را روی دست گرفته است همین اکنون فلمی بنام (سکوت) که سناریست و کارگردان آن محترم عبید ورکزی است، جهت نشر آماده است این فلم عشقی و اجتماعی میباشد فلمبر دار این فلم محترم عزیز زروف است و چهره های جدیدی در فلم نقش دارند.

خاکستر

محترم سعید ورکزی کارگردان خوب کشور فلم سینمایی زویبست دارد بنام «خاکستر» که سناریوی آنرا خودش تهیه نموده است فلمبرداران قادر طاهری است کار فلمبرداری این فلم تکمیل گردیده و روی مونتاز و تیک آواز آن کار جریان دارد. فلم روی موضوعات اجتماعی خانواده گی میچرخد



مانیلا امید فارغ التحصیل
 استحقاقی بلخی عزت‌شریف :
 زنده‌گی روئنی است زجویی
 ها وزشتی هاوونج های بیگانه
 با این همه فراز و نشیب باز
 هم زنده‌گی را دوست میدارم
 زنده‌گی زیبا و دوست داشتنی
 است و خصوصاً آنوقت زنده‌گی
 در نظرم خیلی دوست داشتنی
 و زیباست که در زنده‌گی ام
 اشخاص غیر مباحه نکنه و از
 اشخاص غیبی گو رخصت دور
 باشم و یگانه آرزوم است که
 در زنده‌گی بیک خوشبختی
 باشم

سپید کرده و آل منجمت
 فالوده گیسو آریا تا به
 میخواهید در آینده
 بمانید ؟
 میخواهم يك نطق خورا
 کشور خود باشم، میخواهم
 تحصیل را در پوهنتن و
 نالیزم به پایان برسانم و
 قسوس که همین اکنون
 قایل تا مردم از تحصیل
 بیشترم دلخواشی نشا
 نمیده هند
 در صورت شاید تنه
 خواهم مقام يك مادر خوب
 به دست آورم .

بنفسي محصل پوهنتن
زنگ نالیزم
 به نظر تو زنده گی یعنی
 چه ؟
 زنده گی خوب است ، طبعاً
 وقتی ما زنده استیم و نفس
 میکشیم باید امید ها و آرزو-
 های داشته باشیم ، زنده گی
 خود را خوبتر و بهتر از
 دیروز بسازیم ، اما امروز درین
 شرایط جنگ اصلاً آمیدی به فر-
 دا نداریم



دانشجویان
 در کلاس درس
 مشغول به مطالعه
 و یادگیری
 هستند.

سلام دردوی



ملالی خادم احمدزی از لیسۀ امنه فدوی
در سال ۱۳۶۶، اول نمره فارغ گردیده
است و همداً با پاسپورت مهاجرت به
کفو رهند سفر کرده است. او را در رهند
ملاقات نمودم.

پس گفت: بعد از شهری نمودن
امتحان به فاکولته طب رهند موفق شدم
و در رشته جراحی درس میخوانم همچنان
لسان انگلیس را خوب بلد هستم فعلاً
مصرف میخوانم لسان فرانسوی و آلمانی
میخوانم کتب اسلامی را زیاد مطالعه
میکنم زیرا به فلسفه اسلامی علاقه
دارم سابقاً در این جا در هفته بدست
میرسد افغانستان را در سه ماهی
این نشریه می بینم.

پرسیدم: میخواهی بعد از تحصیل
به وطن بمانی؟

گفت: حتماً و مخصوصاً بخاطریکه
سفارت ما در رهند به من تصدیق آرایسه
کرد تا بتوانم به عنوان یک تبعه افغان
در اینجا طب بخوانم.

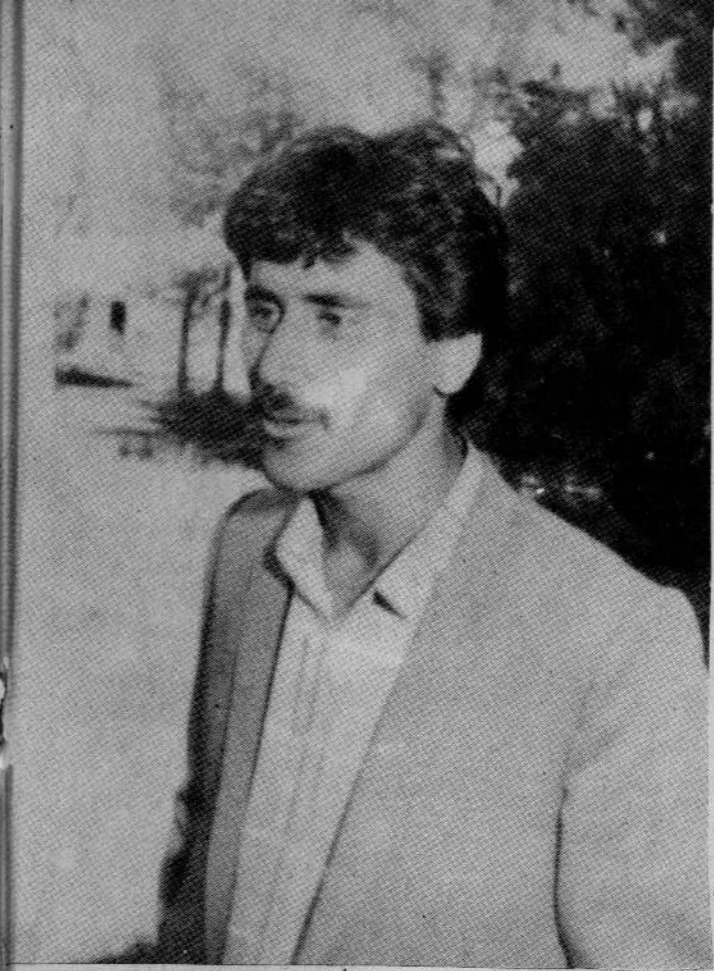
به هموطنان چه پیامی داری؟
— تفکر از مسئولینی که آثار پدر کلانم
مرحوم الفت را چلپ کرده اند چرا
همیشه از معلم خوب ما عالیه فردا میگویند
که در تربیت خوب من کوشیده است.

مصاحبه از سمیه ترانه
در رهند
.....



محمد علی محصل سال دوم
یو هنځی حقو ق:
 به زنده کی چکو نه می اند -
 بشمید ؟
 ما انسان ها درین دنیا
 چون حباب های سر آب
 استیم که آباد میشویم و آرام
 آرام با گذشت زمان ویران
 وبالاخره از بین میرویم
 و همین طور زنده کی میگردد
 اماند یغ که امروز زنده کی
 پیشتر تر از وقت تحول از ما
 میگیر یزدو مرگ مردن راهر
 لحظه در چند قدمی خود
 احساس میکنیم پس چه
 گونه به چنین زنده کی بیاید
 ندهشیم .

محمد رفیع محصل یو هنځی
ادبیات:
 عشق راجی چیزی مینندارید؟
 طبیعی است که هر جوانی
 به عشق یاور مند است، عشق
 وسیله رسیدن به خداوند
 است عشق کلمه ایست بسا
 عظمت و بزرگ ، اما دریغ
 که درین روزگار عشق باز-
 بیجه یست که هر وقت دل
 آدمها خواست با او خود را
 سرگرم مینسازند و وقتی دلزده
 شدند او را با تمام احساسش
 به دور می افکند ، که به عقیده
 من این عمل شان سزاوار
 جزا است ، جزای بزرگ
 به دار آویختن چه آنان عشق
 را تو همین و تحقیر میکنند .



سید رحیم محصل سال
دوم یو هنځی ادبیات:
 از کی چی میخوای ؟
 هر چند خواست های
 زنده کی بیشمار اند اما در این
 جا از آنانی که استخدام فار-
 غان به ایشان وابسته است
 (منظورم مقاماتی که ما را به
 حیت خدمت به وطن می پذیر-
 ند) این خواهش را دارم
 که مطابق رشته تحصیلی ما را
 به وظیفه بگمارند ، نه آن که
 فارغان ادبیات به صفت
 معلم ن ، الجبر و هندسه
 استخدام شوند .

سلام
یو هنځی



سمیرا:
عشق راجه گو نه یافته آید؟
 عشق را يك احساس در -
 ونی و ناشناخته در وجود آدم
 هاويك احساس لذت بخش
 وگيرنده یافته ام من به
 عشق باور دارم -
 عشق چراغ زنده گيست و
 اگر آدمی این چراغ را با
 خود ندارد در حقیقت او زنده
 نیست ، مرد است .

رفیه تابی محصل یو هنځی
ادبیات رشته انگلیسی:
زنده کی یعنی چه ؟
 زنده کی معجو نیست از غم
 رشادی .
 زنده کی یعنی با غم ها
 سوختن و ساقطن و با خوشی
 ها و شادی ها عیش کردن
 و لذت بردن اگر ما خود زنده
 کی را برای خود گواران سازیم
 زنده کی هرگز گوارا یسی
 نخواهد داشت .
 زنده کی سیلابیست و ما
 آدمها چون پرکاهی که
 همواره در این سیلاب دست
 و پا میزنیم زنده کی یعنی
 دست و پا زدن ، یعنی ایستادن
 و افتادن .

ای دوزی دمانو او سپورچی!
 دگسما ن لمن خو ستا دو نوستورو
 په دینگانو ناز پری لود پلو شو ،
 اشاری یی ته دی هیری شوی نو ...
 تمام د مینی د لوب پلو پرخه مه
 غوپوه ، او زما دینیی د تنفی ماتولو
 دگوشه زنی او به ، دغه جهان دیک
 جام خفه دلو په چی زما دوو زی
 تنه په ماته شی ، او دوزی صدقه
 مه سپوره !
 زما خو روژه ده ، زه دتوروسترگو
 دغشو خفه پرهیز ټینگ ساتم .
 زه دتور او ر بل دهور لنبو ته خان
 نه خره کوم ، او ددغه اور ترسیوری
 لاندی د گلالی مخ دتا شی خفه ، خه
 گوینیی شوی یم ، خکه زما خسو
 روژه ده
 زه چی دنیاز به سنندو کی خان
 لاهو بولم او دزوه دنیاز سترگی می
 ستا د شینگی آسمان د سپینیی
 سپورچی ، دانظار خفه لانه دی
 ستری کری . منم چی دپسر لسی
 کاروان د غو ټیو دموستا لوری ته ، ما
 ور بولی ، او هلته چی دخیالو رود
 پیکو ددکو لو ، په خاطر ، ددوی
 لاسونه د غو ټیو دنا مرادی ، دحوس
 دلیونتو ب خبی ، د مستیو دخوبونو
 خفه درا وینسو لو هنی ته اجاز ه
 ور کولای شی ، خو زما روژه ده ، او
 ددغی تماشی د لوری نه میله کیرم .
 زما خو روژه ده !
 منی چی نند ((وینو س)) دوو رو
 ته دغه دعریزی ، دورو پلو آخونو
 ته می د چتکتیا حوس مرور بللی دی .
 مبار کی روزی ! خیر که داختر
 دپاره ستا د لاسو نو سره کولسو
 رنگیزو سوز رنگ ستا میله
 کیشی شی .
 خو زما روژه ده !
 اودا روژ- دما نیام دتیا دی- عور-
 ید لو دغوتی تختک نه شم خلاصولای
 او د روژه ما تی دخرما ، دخر مایی
 سترگو اهل ور ته په کار دی ، خو
 دغه مناعت زما روژه ده ، او په دغه
 روژه به د مراد دعا ، د زوه دیلا په
 غیری کی ټینگ ساتم .
 دجا - دنیاز دعا چی ته دشنه
 آسمان دشنه زوه له نندر خفه
 وساطله شی ، اودما نیام دتیا دی د
 تور ټگری تر غو پری ما ته یو ولری
 و گوری .
 زما روژه ده ، پلو دوزی دشپیی

زما خو روژده

د(لیلۃ القدر) تر لید لو پوری دغه
 سترگی زنی ساتم ، خیر که زما
 دتوری شپیی هرلوما شو خشیلای او-
 ټنکی وی .
 خوژه می دشپیی تر و روستی
 شپیی پوری زنی ساتم .
 منم چی دروز ، هغه دواز چی تسا
 لتوی او دسپینیی سپینیی قاصد می
 دوزی دپسته پورنی به غیر کی ووی
 اودیوه گل در زید لی با نی خنک ته
 می ایز دی .
 زما خو روژه ده !
 ای زما دوزی دمانو او داشازی
 کو لو آسمانی بیغلی !
 زه خود سرو اازرو دسرو دهنوبه
 شان ، په زوه کی دناظری اوما زنی
 او ټنکی د سرو سترگو به سرو
 کاسو کی ساتم او دوو زی دسری
 ملبنام دانلان دخسو شالی دانظار
 دتنی وړانگو ته می ټیوول غواوم ،
 خو ته دغه دنیاز و پانگه و خلوه اوبه
 هغه زوه کی چی ستا په خاطر می دهر
 بل نعمت خفه دهر هیز دایمان زما
 ساتلی ده .
 بلور و لره چی دغه دروز دساتنی
 عقیده ټینگ ساتلی شم .
 خو زما روژه ده ، ددی زه د دغه
 برکت ناکی ، روزی دخیر هیله
 دسپینلو فرشتو ا وطلکو دنیلمسته
 و ژوو نو په واسطه دپیرم چی ستا
 اودنمتو خفه دخوورخو پرهیزدندو
 رنگوو نکی دنیا کی دتوری تیا ری
 دتا مرا دی د زهو نو د تل غولایی
 او دانسانی نیکمر غی دغو بشتونکی
 دسلطانی په تاج کی می واخلوی .
 او هلته چی د مراد دپیره دفرانو
 دسترگو په خار ددی بت اهر منی
 حوس دینار توری ته د طلعت لاره
 دحیات د چینیی پر خوا روانه کولای
 شی .
 زما خو روژه ده او زما دوو زی
 ددغه نیت دافتداه اما مت پر ز مه
 واخله چی دنیکیو دشکران په نمتونو
 موپ شم .
 ای زما دوزی دمانو او دشپینکی
 آسمان دنیو لی پلو بیغلی !
 هیله ، بیام هیله چی ددشتیا نی
 مینی لور د خیل سپینکی تی مخ ددغه
 نواب خفه درنه بت نکری !!
 پای

او را دیدم

غش همیقا* مرا احاطه کرده است .
 تمام ریز را با اندوه شمرین او سر کردم .
 وقتی از برابری خانهاش می گذفتم حس
 میکردم او نیز اندوهی مثل من دارد .
 یادم آمد ، آنکس که عهد را تیریک نمسی
 گفت چرا که از عزای هینایه اش خجل
 می شد . من او را خود را تفهیر میکردم
 یگانه یاد و یگانه حضوری که ارامش
 میداد .

مادر یک صنف با هم درس میخواند -
 هم . بار اول که او را دیدم فقط زیبایی
 اش را محطوف خود ساخت اما هرگز
 زیبایی او را به اندازة آنروز دومی که
 نهانده بود نیافتم . اصلا وقتی او را
 دیدم هگان کردم او تنها یک زیباست
 و میشود همیشه او را دید . دل
 بهتر راحت شد چرا که او هم صنفی
 ما بود و من بودم بلاخره هرروز او را -
 ببینم . اما فردا وقتی همه هم صنفی
 های ما آمدند و هنگامیکه استاد هنام
 او را در حاضری ادا کرد با شنیدن
 صدایش رویم را بطرف چوکی های پرو
 خالی چرخاندم و با دلهره عجیبی
 او را جستجو کردم .

نهانده بود . ناگاه احساس کردم
 چیزی درین کم شده که شد و آرامش
 به هم خورد درین سبک وزنی تن خود
 گرانی بزرگی را در روانم نیافتم و عاقد
 دلم پزنده می شد با بالهای بزرگ اما
 قادر نبود مرا پرواز دهد . نمودارم
 استاد ما چند سطر نوت گفته بود که
 دوست پهلویم مرا متوجه ساخت که
 چیزی نی نویسم و خطوط نامنظمی
 را بر روی صفحه رسم کرده ام . ان -
 خطوط را تمهیر نتوانستم اما فکر کردم
 انان معنایی دارند اینک چینی -
 نستم ؟

او را شنیدم

انتخب برایم خیلی زیبا و پر معنا
 شده بود . اصلا اولین شبی بود که
 من توانستم معنای بودن شب را بدانم .
 شب یعنی : آراشی که برای تحلیل
 زیبایی ریز است . انگار او ریز بود و من
 شب بودم و میخواستم انتخب رابطه خود
 را با او ببایم که چی چیزی مرا با او

او

نزدیک می ساخت و چرا من باید در -
 باره او فکر میکردم . انتخب چیزی نبود -
 شتم . در ست یادم نیست اما فکر میکردم
 اینگونه بود : که در زنده گی هر کسی
 یک " او " میباید اما " او " کیست و
 چطور " او " را باید یافت . فکر کردم
 ایا او از من بوده و کم شده یا او کسی
 بوده که باید من بباشم ؟

فردا با زهم همان صنف ما با هم
 هم صنفی های ما پر شد . بچه های
 شیخ در آخر صنف می نشستند دختران
 زیبا ، در کتج ها جامی گرفتند . بر -
 خس از هم صنفی های ما خیلی محبوب
 و موه دپ بودند ، ساعت های متوالی
 آنان فقط یاد داشت میکردند و گوی
 میکردند هگامی فکر میکردم آنان اصلا
 چیزی برای گفتن یاد ندارند . من
 " او " را جستجو میکردم . آمد و شاید
 میدانست که زیباست هازین سبب
 آمدنش ادایی داشت که او را با دوست
 همراهش به آسانی تفاوت می گذاشت .
 سلامش هآهنگی داشت که میگفتی در
 در شن خود موسیقی به همراه دارد .
 نگاهش بر جان و دل آرام می نشست
 و بعد با ادایی بلند میشد و در نقطه
 دیگری خنده میکرد . او مرا نیز نگاه
 کرد اما چرا متوجه یک احساس عمیق
 در نگاه او شدم که نتوانست از من
 نبرد که از او چی میخواهم ؟ و من
 به این پرسش گنگه جوابی نداشتم
 جز آنکه بلزیم و در نگاهم بگریزم مثل
 یک کودک . پهلویم نشست بود هگفت :
 شما درس های دیروز را یاد کردید ؟

گفتم : بلی

گفت : ممکن است همین بدید تا آنرا
 بنویسم ؟
 با عجله یاد داشت ها را که چقدر کج
 و معوج نوشته بودم به او دادم بر خود
 چقدر خورده گری کردم که کاش یاد -
 داشتیم را پاکیزه تر و زیبا تر نوشتیم
 تا نخستین تا نهر اشنا می ام را من -
 گذا شتم . فکر کردم لازماست بخاطر
 ناخوان بودن ان معذرت بخوام
 اما او در پاسخ گفت : " باشه قابل
 استفاده است مهم محبت شماست که
 داشته تانزه از من دریغ نکردین "

بقیه در صفحه ۷۶



نوشتن وصل



گفت که عاد له در نقش‌های شهیری موفقی است تا نقش‌های روستایی و محلی اما عادله در بازی نقش‌های خود ابتکار ندارد و در هنر نمایشی خود بیشتر تابع کارگردان است، در حالی که هنرپیشه‌ها یست از خود، نوآوری داشته باشند، به طور مثال در فلم هنری سینمایی حادثه عادله زمینه خوبی در دست داشت تا از خودشایسته‌گی بیشتر و بهتر نشان دهد. بهر حال او هنرپیشه‌ایست که امکانات خوبی در اختیار دارد و میتواند کارهای هنری اش را بیشتر از این رنگ و رونق بخشد.

یاسمین یارمل

دوره اول

عادله ادیم

عادله ادیم ستاره محبوب سینمای افغانستان است او هیچ گونه حسادت بی جا در برابر همکاران سینمایی خود ندارد هنرپیشه ایست برده بار، متواضع و خوش پر خورد. اگر به خود جرات بد هم و کار کرد های هنری اش را به داوری بگیرم، میتوان

تیزاست یگانه هنرپیشه‌ایست که آزادانه وبدون هراس و با جرئت وجسارت در نقش‌های بازی میکند که شاید در چنین شرایط دشوار چنین هنرپیشه در کشور ماکثر سراغ شود.. مابا هم يك راز مشترك ويك دردمشترك داريم . اوصادقانه تمامی توانایی وقدرت خود را فدای هنر خود کرده این به مفهومی نیست که او در برابر شوهر و فرزندان خود بسی اعتناست، اوبه هنروالای سینما عشق دارد. واین عشق قایل ستودن وستایش است .

عادله ادیم

دوره اول

یاسمین یارمل

در مورد کارهای هنری یاسمین یارمل حرف ویژه ای ندارم او علاوه بر این که هنرپیشه موفقی است يك مادر مهربان برای فرزندان خود

توبگو

من شمع

میگویم



غزل

مینی مجنون کریمه به غرودیره شوم
غم کی دیار به میکه و دیره شوم

ستا د لیدلسو به نکل کی گلی
داور به وامت به سرو لمبودیره شوم

دینقلو هیلو نه می خسته تیو می کری
زه مینتوب کی به اند یینودیره شوم

دچاوان دی اثر ته گوری خلکو
دکل به تمه به اغر و دیره شوم

دمینی وارو ستارا تلو به هیله
لاسی به دعا به زیار تو دیره شوم

افیار می بو لی گنا حکا ردمینی
دیار لید و نه به کر خودیره شوم

داهم وغان له افتخار گنمه
چی دی به خیال کی به گشتو دیره شوم

علم گل سپهر

امیل

هغه شپه چی
دسپوڑمی رها ته خیرمه
دلو ید لی دیوال لا ندی
دسپوڑمی رها ته خیرمه
دوئا کندهو ته ناستو

سره کری مو خه خبری
داورا ندی غره به خو که
چا اور د خو نیسی بل کر
روژه خلاصه شوه اختردی
نیو هپوڑمی خه وشو

وانه هپوڑمی
خو ستا امیل دانه دانمشو

لطیف نکل

بانه خورشید

بانه خورشید

شکایتها همی کردی که بهمن برگ ریز آمد
کتون بر خیز و گلشن بین که بهمن برگ ریز آمد

ز وهداسمان بشنوتسو آواز دهل یمنسی
عروسی دارد این عالم که بستان برجییز آمد
بیا و بزم سلطان بین ز جرعه خلا خندان بین
که یالی رفت واز نصرت نسیم مشک بیز آمد

بیا ای بالا مفسزمن ببو گلزار نغز مسن
بر غم هر خوری کاهل که مشک او کمیز آمد
زمین بشکافت و بیرون شد از آنرو خنجرش خوانم
بیسک دم از علم لشکر به اقلیم حجییز آمد

سپاه گلشن وریحان بهمدالله مظهر شد
که تیغ و خنجرسوسن دین بیگار تیز آمد
چو حلوا های بی آتش رسید از دیک چوبین خوش
سر هر شاخ پر حلوا بسان کچلییز آمد

بگوش غنچه نیلوفر همی گوید که یا عبهر !
با ستیز علوم غورکی هنگام ستیز آمد
مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
فکن باوتو همراهی که اویسست و حیز آمد

خمش باش و ببوعصمت سرفر کن جانب حضرت
که نبود خواب و اللت چو بانگ خیز خیز آمد

مولانا عبدالرحیم خورشیدی

ملازمتی

هزار باد برانی ، هزار بار بیایم
چه ببقار بگردم ، چه نا قرار بیایم
گره به دار یافتان ، ز سر بانی دستت
که سر شکست و عاشق ، به پای دار بیایم
به قصد سوختن من ، حصار شعله بنا کن
که چون برنده آتش ، به برج تبار بیایم
چو آب لطف بخش ، روان سوخته من
من از خزان خزانم ، بر از بهار بیایم
به یک اشاره چشمت ، مرا ز قبله تپی کن
که گرد راه بگردم ، مگر به کار بیایم
گر از دریچه یاری ، مرا به نام بغوانی ،
چهروی رنگ بجسیم ، که پشت عار بیایم

المسر دهبین

باتوبهار میرسد

گر تو به باغ آرزو از سر عشق وار می
گل دمد از گو بر دل ، باتوبهار میرسد
کلك ظریف شاخه هانقش شکو له میسکند
بیک سحرزدشت و کوه ، گل به کنار میرسد
می رسمم ز جام گل ، باده غمز دای عشق
هر چه رسد ز لطف تو ، یک به هزار میرسد
بلبل غم نشسته را سیر چمن چه جا جنتست
گزنفس بهار تو ، بر سر خار میرسد

ساقی صبزی پوش دشت ، باده گنبد به جام عیش
مست شود ز باده ها ، آنکه خمار میرسد
غنچه شا خسار دل ، خنده به لب نهی که تو :

از سر لطف میر سی ، فرصت کار میرسد
تو گس شیب نه خفته ، را دیده به راه تو بود ،
کو می که تو عرو سی مه ، در شب تار میرسد
دست لطیف نسترن ، تو ز شکو فه میشود

گر تو به خنده وار می ، دل به قرار میرسد
هر طر فی که ره بری لشکر گل سفر کند
از در لطف تو به ما هدیه تار میرسد

استاد مولانا

مصاحبه از دکیه هاجر



قبل از حرف زدن در مورد کار های هنری این هنرپیشه تازه از راه رسیده، خواننده گان ما پاصدا و سیماش در فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) کم و بیش آشنا هستند و هم با گفتگوش در اخبار هفته، که برای دو قلمندان هنرش بیانی از آغازین کار کرد های هنری خود داشت، ما به پاس رنج نمودن قدم این هنرپیشه تازه کار که به خود زحمت داده و به دفتر مجله آمده اند گفت و شنودی کوتاهی با ایشان داریم که میخوانیم:

- اندکی در مورد خود بگویید؟
 سویتا آرش نام دارم. پس از هنر نمایی های محدود که در نمایشنامه ها و پارچه های نمایشی مکتب داشتیم، خواستیم گامی فراتر گذاشته، و وارد دنیای پر جنجال سینما شوم. در این راه کارگردان خوب محترم خالق علیل کمک کرد و در فیلم سینمایی الماس سیاه نقش کوچک یک شاگرد مکتب را برایم سپرد که تا هنوز به نمایش گذاشته نشده است. از هفت ماه به این سو عضویت مدیریت نمایشنامه های رادیو و تلویزیون را حاصل کرده ام و در چند نمایشنامه تلویزیونی و رادیویی نقش های داشته ام. محترم یوسف رویان کارگردان جوان که فیلم تلویزیونی (قطرات بیرنگ) را تازه آغاز کرده بود از من خواهش کرد نقش مرکزی منفی را که یک دختر معتاد به هیرویین است بازی نمایم.





بعضی از پیسنده گان که بازی شما را درین قلم دیده اند ، نظر میدهند که اداهای شما حالتاً طبیعی ندارد نظر شما چی گونه است ؟

شاید درست بگویند ، چه يك دختر تازه كار كه هنوز نمیتوان بالایش نام هنر پیشه را گذاشت ، باكمبود یها و نارسایی های در آغاز كار هایش روبرو می شود من فكر میکنم ، هر هنر پیشه ای در آغاز كارش كاستی ها و كمبودی های میداشته باشد كه با كسب تجربه آن هارا جبران میکند . حتی چارلس چاپلین كمیدین معروف جهان رادر آغاز هنرش هیچ كارگردانی از ترس و بیم سقوط فلم ها ، نقش نپیداد ، پس من هم از این پیشش آمد ها استشنا نیستم .

چرا در آغاز خود را تحویل نقش منفی نمودید؟ من سنا رویی فلمهای - جنایی را بیشتر میسندم چون نقش یاد شده به ذوقم برابر بود آن را پذیرم - فتم ، البته بادستاری كارگردان ، ولی این كه نارسایی های بوده در اینجا كارگردان نیز بایست توجه میکرد . - كار های کدام كارگردان و هنر پیشه های كشور را بیشتر می پسندید ؟

خوش دارم زیر نظر كارگردان های خوب ، خالق علیل ، واحد نظری و یوسف رویان بازی كنم و در جمع هنر پیشه گان كار های عادلانه را خیلی می پسندم .

میخواهید درآینده مانند چه کسی باشید ؟
میخواهم خودم باشم بانمام ویژه گمی های یسك هنر پیشه خوب .
تشكر

سونا

چهره‌ری که از تیا تریه پره در بازار می‌کند



DIMPLE

مصاحبه اختصاصی با مریکا دیا

- دیوانه وارترین کاری که در زندگی انجام دادید چیست ؟
- دوستی به جهان سونیا
- نسبت به چه کسی حسادت میورزید ؟
- بهترین چیز دنیا (اودر بهترین لحظات عمرش فرار دارد .
- بهترین چیز برای همیشه بودن کدام است .
- چگونه فخرده چیزی گفته نمیتوانم همچون دین مورد فکر
- تکراره ام .
- بهترین نظریه را که تاکنون دیده اید کدام است ؟
- چه همه دخترانم درنگامی که به دنیا آمدند .
- چه چیزی شما را زودتر شکست میسازد ؟
- چه چیزی وسط شما دل .
- چه چیزی شما را ... انگیزد ؟
- مصوبت .
- اشفته ترین لحظه عزتان چه وقت بوده است ؟
- در خواب دیدم : به یک ناهنگامه داخل هیدم درد هلیز
- تا لا و میفرماید م میوهام از چه راست افتاده بودند
- تپه تپم و ما دیمم میادیم برای نشان دادن چه بودیم
- به تاها جهان به روی ستنو بالادیم و در سراسر
- همه چوکی هارا خالی یافتیم .
- بهترین تحفه ای که به خاطر روز تولدتان به شما رسید
- است چیست ؟
- پرتل عطر که تنها دخترم برایم داد .
- اگر یک رهنه هبانه میبودید هجدن چیزی را می
- دزد میسیدید ؟
- رفیق را .
- اگر بگانه زن جهان میبودید .
- بدون هیچ رقابت و هیچش از دسته کی میبودم
- و میگذاشتم که چاقی و بد قراره هم
- یک رازتان را فاش کنید ؟
- پس از مرگ انسان دوباره زنده میبود
- نفرت انگیزترین عادت شما ؟
- به تمسحق انداختن .



پارسه سید یاروکل

پهلوانان

روشنه لطیفه سیر

درهند او را در افغانستان نامیدند

کردی گیافت . استادش که در وجود این نو جوان استعداد خارق العاده بی را مشاهده نمود .

زمانی که وی چهارده بهار زنده کوهی را پشت سر گذشتانده بود رهبری پیک کلب منظم را به عهده اش واگذار فرستد . موفقیت و شایسته کی اش او همسسته آهسته زبانه محل سکونش " گذر پیکا خانه " کابل شد . بعد ها آوازه شهرتش شهرت و نماندن را به آن واداعت تا به هر قهتور . مفتخر به تماشا ی بازی این پهلوان جوان و نهرونده شوند . به روز زمان در سطح کشور به حیست پهلوان یک تاز ، شکست ناپذیر رشته پهلوانی قامت بلندش را هر چه بیشتر بر افراشت .

آوازه شهرت و محبوبیت وی تا قوس خطری بود به آمده از جوانان کابل که در آن زمان ها خویشرا " کاکه " ها بهترین زورمند قدر و محله و منطقه های شهر میدانستند . بالاخره روزی فرا رسید که میبایست به میدان آزمون با حرف پنجه نریمانید اولین مرتبه در سال ۱۳۱۸ با قامت بلند چون نخل خزان ناپذیری بر وی لطفاً صفت سرگردانند

او را دیدم ، هنوز این استاد عزیز پهلوان پهلوانان است .

قهرمانی چون او در ورزش ما همرف سهای ورزش کشور در حد بیوم های جهانی اند که روزگاری بی حرف بودند .

اینک این مرد عزیز هاین پهلوان توانای ما روحش را سید ساخته است . ولی صلابت بزرگ در شخصیت او هنوز او را یک پهلوان می نمایاند .

چشمانش همان روشنائی دیرپوز و همیشه را و شخصیتش جوانمردی و فرزانه کسی کهین را دارد .

او را گرامی میداریم در مورد پهلوان بی بدیل و پولادین پنجه دیارمان عبدالرحیم " بلال " می نویسم .

بلال ریزگاری که بیشتر از یازده سال نداعت باهم قطارانش کفتسی میگرفت و همچو پهلوان ماجرا جسو ال مغلوب ساختن هم باز بهایش دست نی کشید . پدرش که به مهارت و مهارت فرزندش بی برد و ویرانزد یک فن از استادان پهلوانی محمد یاسین " مگرو " فرزند پهلوان محمد به شا -

بدان که کفتی گرفتن هنری است مقبول و پسندیده ملوک و سلاطین ههر که بدین کار مشغول باشد ناظرب است که به پاک و راستی می گذراند . و گفته اند که حضرت آدم (ع) از چوهار صد و چهل هنری که می دانست یکی این بود . اگر پرسند که اداب استاد کفتسی چند است ؟

بگوی یازده است :

اول آنکه خود پاک و بی علت بود . دوم ه شاگردان را به پاک و راستی ارشاد کند سوم ه بدیل نماند و چیزی از شاگردان دریغ ندارد . چهارم ه متفق باشد بر شاگردان . پنجم ه طاعت نبود به حال ایشان . ششم ه هر یک را به قابلیت ایشان تعلیم دهد .

هفتم ه روی وریا نکند . هشتم ه بد شاگردان خود نخواستد . نهم ه اگر کسی بد کرد ه نگاه کسی بدگفتی ه نسل به نرس گوید .

دهم ه اگر معلم گوید در ممر که از علم کفتی باخبر باشد . یازدهم ه در هیچ ممرکه ذکر استاد خود را نبروش نکند .
تفاوت نامه سلطانسی



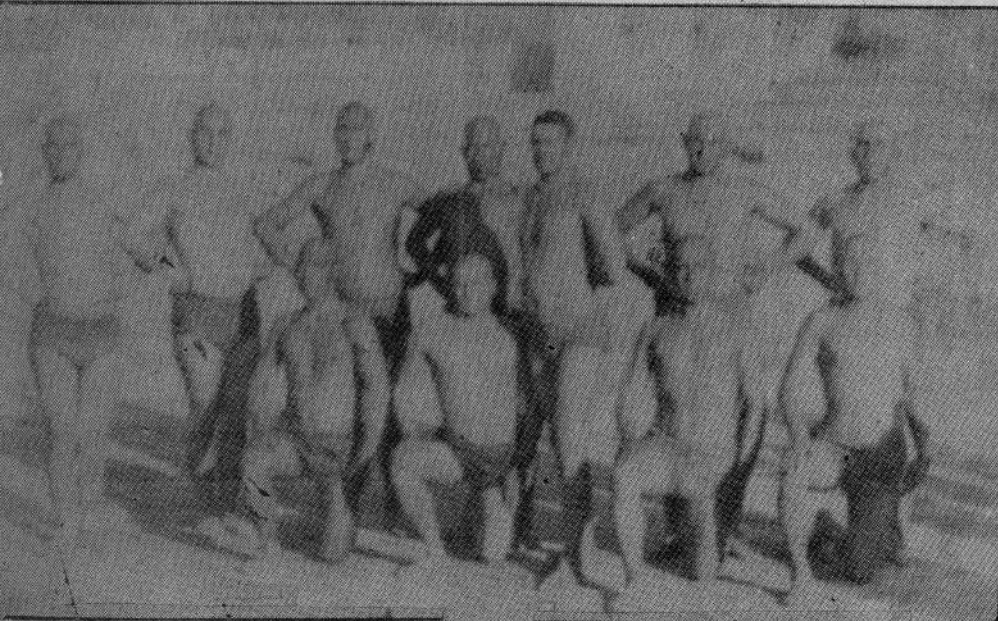
کل که در آن زمان به عوض دهک احتفال
ده میشد با پهلوان نامدار فضل احمد
پنجه داد این مسابقه که در کلسوب
عسکری همراه افتاده بود تعداد بهشماری
از تماشا چنان رابه خود فرا خوانده -
بود و مسابقه آغاز شد و پهلوان محمد -
الرحیم بلال جوان تنومند با سبک
ضربه فنی حرفه مقابل را چون درخت
بی ریشه بی از بیخ برکنند و مغلوب
نمود .

شماری از پهلوانان داخلی که با
عبدالرحیم بلال مقابله نموده اند -
هنه را مغلوب و به اصطلاح خودشی
" چت " نموده است .

کشور هند، ستان دومتامه رسمی به
مقامات المیهک وقت فرستاد تا پهلوانان
ما جهت اجرای یک سلسله مسابقات
دوستانه عازم آن کشور شوند باز هم
پهلوان جوان به این مسابقه اشتراک
ورزیده و با پهلوانان به شهرت رسیده
کشور هند چون تبار سنگه و گرداور -
سنگه و بلوک سنگه آماده مسابقه
گردید باز هم به روزی باز هم اختصار -
افتخار در خستر مسابقات علاوه بر اخذ
سایر تحایف ورزشی ای که کشور هند به
این مرد قوی هیکل افغانی قایل گرد -
دید و یک چمن هفت رنگ همراه بالقب

را همراه با گرز رستی اش مغلوب
ساخت . باز هم هیا هوی و بدرقه
فضای آرام میدان ورزش را در هم شکست
این هیا هوی به حدی بود تو کویسی
چنگویان اسپ سوار میدان رزم را
فتح نموده اند . واقعا که به چنین
چیزی ان را تشبیه میتوان کرد . اگر -
در مورد به تفصیل سخن رانیم قلم کو -
تاهی خواهد نمود اما کارنامه ها باقی
خواهد ماند .

عبدالرحیم بلال این همه افتخار
را با میهنش و به مردمش مشترک دانسته
و تعدادی از جوانان را به پهلوانی



این پهلوان گرامی نه تنها مقابله
و رقابتی را با هموطنی اش نموده -
فکرده بل جبهه تثبیت هویت پهلوانی
حاضر به اجرای مسابقه با پهلوانان
خارجی شد . همان بود که نظر به
دو وقت کشور جا پان جهت اشتراک در
مسابقات المپایی آسیای که پهلوانان
چندین کشور گرد هم آمده بودند -
اشتراک ورزید .

در این میان عبدالرحیم بلال با
سمای آرام و کرکتر متواضع خود در
صف سایرین فرار گرفته بود . زمانیکه
رشد مسابقه اش فرا رسیده و خوبه
روی رشت با پهلوانان کوریا و فلپین
جا پان و ایران از مود که همه ایشانرا
به استثنای پهلوان ایرانی یعنی
پهلوان سهرری مغلوب ساخت .

در این میان با وصف پهلوان
افغانی با داشتن هشت امتیاز از -
پهلوان ایرانی سبقت جست به سوره
محدود بودن تعداد اشتراک کننده
های افغانی و کثرت تعدادی -
بهشماری از ایرانیان به شمول رضا شاه
پهلوی ترازوی عدالت مسابقه متزلزل
شده و مسابقه رابه نفع ورزشکار ایرانی
اعلام نمودند . اما پهلوان عبدالرحیم
بلال به تهرورش اعتماد و به بازوانش
ایمان داشت هیچکاهی از این بی -
عدالتی چون بر چنین نتوانند بانهم
در میان همه کشورهای اشتراک کننده
مقام دوم را همراه با یک مدال نقره
به دست آورد .
بمد ها شهرتش جهانگیر شده

" رستم افغانستان " را برایش اعطاء
نمودند .

پهلوان بلال مسابقاتی که در داخل
کشور به اشتراک پهلوانان کشورها ی -
همسایه دایره گردیده و هوش
آماده مسابقه با ایشان بوده چنانچه
امانت علی یکتا از استادان پهلوانی
پاکستان را در این مسابقات مغلوب
ساخت . ان پهلوان در زیر بازوان این
مرد یک تاز چنل کوچک شده بود که
تصعب بیننده گان را برانگیخت باری
یکی از پهلوانان پاکستانی با خود گوی -
رستی آورده بود که هیچ پهلوانی را -
توان بران نبود تا با وی مقابل شود . در
همین لحظات از آن طرف میدان گرد و باد -
گامهایش به هوا بلند شد و زمین را به
لرزش در آورد و بی (این جوان -
عبدالرحیم بلال که به دون دلهره و تپش
وارد میدان شد و پهلوان پاکستانی

تر بهت و تقدیم جامعه نبوده است
از بهترین شاکر دانش میتوان این ها
را نام برد . پهلوان محمد اصناف
کوهکن و پهلوان شکر شاه و پهلوان
غلام رسول و پهلوان سندر خان
پهلوان یوسف حسن از مراد خانی که
هر کدام پهلوانان عصر خود میباشند
و نیز تعدادی از شاکر دانش همین
اکنون رهبری کلب های هست و همین
بنا و وطن و تعلم و تربیه و نعمان
و کلب بلال را که فرزند استاد عبدالرحیم
بلال محترم عبدالرزاق بلال به عهده
دارند در شهر همه روزه جوانان را -
تربین میدهد در آخرین کلام به خود
حق میدهم نه بدیم پهلوان عبدالرحیم
بلال با وصف اینکه سالهای جوانی را
سهری کرده اما همین اکنون وظیفه
مشاور و سر تربین را در کشته تربیت
بدنی و سهرت به عهده دارد و در

تازه‌های دانش



امر تربیت نسل جوان سهم عمده سال
دارد. وی یک سهول عالی در ورزش
پهلوانی بران نسل آینده است زیرا
خوشه‌ها وقف خدمت و تربیت اولادها
و افتخارات میهنش نموده است.

ایتالیا پیرترین کشور جهان

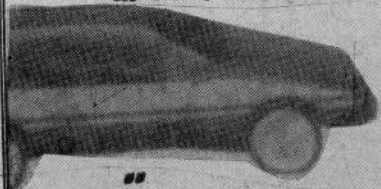
ایتالیا پس از سال ۲۰۰۰ میلادی
تبدیل به یکی از پسرترین جمعیت
های جهان می‌گردد.
روزنامه "ایل مساجرو" چاپ روم
در مورد کاهش مولود در ایتالیا نوشت
طی ۴۳ سال آینده نرخ جمعیت در
این کشور از ۵۷/۶ میلیون شهروند
نملی به ۴۱/۶ میلیون نفر تقلیل خواهد
شد. یافت این نشریه نوشته است طی
۴۳ سال آینده از هر ۱۲ نفر یک نفر
بالای ۸۰ سال در ایتالیا وجود
خواهد داشت.

خودداری از مصرف چربی

بزرگترین برای اولین بار توصیه
کردند که کودکان نیز در مصرف مواد
کم چربی و کم کلسترول به بزرگسالان
پیروی کنند. و اعلان کردند که این کار
می‌تواند خطر بیماری قلبی را در
آنها در سالهای بعدی زندگی
کاهش دهد.
رژیم غذایی برای کودکان همانسی
خواهد بود که به بزرگسالان توصیه
می‌شود یعنی ده درصد کالری در
مصرف اسیدهای چرب و مصرف حداکثر
۳۰۰ گرم کلسترول در روز و کاهش
به میزان ۲۰ درصد در مجموع کالری -
های مصرفی در طول روز.

آسپرین و قلب انسان

آسپرین دردهای خفیف را کمین
می‌بخشد و درمانی استاندارد برای -
روم مفاصل است و اکنون مطابق گزارشی
که در مجله پزشکی "New England"
منتشر شده است به نظر می‌رسد این
دارو به پیشگیری از حمله قلبی در افراد
سالم کمک می‌کند. انجمن بیماریهای
قلب آمریکا تخمین می‌زند که حدود
۱/۵ میلیون آمریکایی در سن ۱۹۸۸
و به‌شمار ۴۰ هزار نفر از آنها چنان
خود را از دست داده‌اند. در ضمن
درمان حملات قلبی نیز در حال تحول
و دگرگونی است طی چند سال گذشته
بزرگان با قلبی که بعضی داروها به
داخل وریدهای قه‌رمانان حملات قلبی،
لخته‌خونی و لخته‌های حثالی ممکن
آنان را مسدود کرده بود. حل کردند
اگر چنین کاری صورت نمی‌گرفت
می‌کردند تا با آخرین روشهای موجود
شرایط آنها را مسدود شده را بازکنند.



موتور برقی

یک کمپانی ژاپنی مشغول ساختن
سرچشمترین موتور برقی جهان است که
فادر خواهد بود پس از شارژ باطری
مسافتی حدود ۵۰۰ کیلومتر را طی
کند. کمپانی فوق برای تهیه این نوع
موتور که دارای حداکثر سرعت ۱۸۰ -
کیلومتر در ساعت است ۶۰۰ میلیون
پن سرمایه‌گذاری کرده و قرار است
آن را در پایتخت آینده در نمایشگاه بین-
المللی موتور در توکیو به نمایش گذارد
بدنه این موتور از آلومینیم مخصوص تهیه
شده و بسیار سبک تر از موتورهای
معمولی است. این خود رومبوس
به چهار موتور است که در وسط
چرخهای آن قرار داده می‌شود و به
همین جهت دارای سرعتی معادل با
پنج برابر سرعت موتورهای الکتریکی
است که تاکنون ساخته شده است.

چنانی که ضرب‌المثل معروفی
داریم "قدر زور را زرگر میداند" -
بلی (باید مسولان به صورت فاش -
سته ان از این معدن ثروت ورزشی
استحصالی تجربه نمایند و انرا همان
مرد در ورزش میدان پهلوان کفوردانسته
به یاد فراموشی نه سپارند. اما ایسا
کمپته المپیک و ریاست تربیت بدنی
طوری که لازم است به این پهلوان
رسیده کی نبوده‌اند؟ آیا در ونسج
و خوشی این پهلوان خوش‌راغر می-
دانسته‌اند؟
به قول از استاد عبدالرحیم سال
چندی قبل که به دعوت مقامات ورزشی
جهت اشتراک در مسابقات بازیهای
اسپانی کشور هند به حث تبرر رفته
بودند
در انگیز و متاه شرکتکننده بود زیرا طبق
قوانین ورزشی حد اقل ده نفر از -
پهلوانان یا ورزشکاران باید به انجا
سفر می‌نمودند که متاه سفانه مسولین
کمپته المپیک اندکترین توجه در مورد
سفر ورزشکاران ننموده و سه نفر که در
راه سانها خودم بودم به مصرف شخصی
خود به مسافرت اشتراک نمودیم.
چنانچه قرار بود به اثر دعوت
رسمی کشور ایران جهت اشتراک در
هفتمین دور بازیهای اسپانی سازمان
کشور ایران شوند که بازم با کمال
تاه سف که سفر ورزشکاران به این کشور
ملغا قرار داده شد.
الته ده نفر از ورزشکاران جهت
اشتراک در این بازیها انتخاب شده
بودند که آنها نیز آماده‌گی خوشه‌ها
گرفته بودند.
به هر حال خواهشمندیم تا مقامات
اولمپیک هروسه این چنین بی توجه
بی رادر مورد ورزشکاران بیشتر از این
دامن نزنند تا زمنه حضور یابی روز -
شکاران ما به خارج از کشور مهیا گردند
تا ورزشکاران ما از تجارب و اندوخته
های سایر ورزشکاران به شکل سالم ان
استفاده ببرند که این همه مشکلات
را جزء از مشکلاتی که همین اکنون به
ان مواجه هستند می‌دانیم.

تاریخ ایران و ایرانگردانان

بخش اول

دوره کودکی

در تاریخ کشور گشایان و فاتحان زیادی گذشته اند. سرگذشت و سرنوشت این جنگاوران و شهتپان تاریخ اکثراً با خون مردم بر اواری تاریخ نگارش یافته است و چه بسی این ناموران شهرها را با خون آراسته و لقب شهرآرا کبابی کرده اند. به گفته شاعر: صد بار زمین به خون مردم ترشد

تا نام فلان بن فلان گشت بلند
تیمراز شمار همین کشورگشایان تاریخ است که مارسل- بر یون فرانسوی سرگذشت او را که به قلم خودش - تحریر یافته گرد آوری نموده و در کتابی تحت عنوان "منم تیمور جهانگشا" انتشار داده است تحت همین کلمه بخش‌های از این کتاب را با تخلص و اختصار میخوانند.

کتاب مذکور را ذبح الله منسوری ترجمه و اقتباس نموده است این کتاب از انتشارات کتابخانه مستوفی چاپ تهران میباشد.

آنچه در این سرگذشت جالب توجه است، سیمای درونی تصویر است که خود برای هر عمل و هر حادثه اش توجیه میآورد و شاید یکی از ان شاهانی است که هرگز از کشتار و بیهوشی اشرا عهار ندانست نمیکند و خود را پیوسته حق به جانب می پندارد. انتخاب فشرده فصل‌هایی از این کتاب برای شناخت بیشتر اوست و هم بخاطر تشریح برخی حوادث مهم تاریخی که برای خواننده گان ما خالی از دلچسپی نمیباشد.

خدا صبر کن که گشت تیمور لنگ پدیم خورشید

نام پدرم (تر قایی) بود و جز و ملا کین کم بضاعت شهر (کش) بشمار میا معلولی مردم آن شهر به او احترام داشتند. قبل از این که من متولد شوم پدرم خواب دید که مردی نیکو منظر، مثل فرشته مقلد بلبش نما یسان شد و شمشیری بدست پدرم داد.

پدرم شمشیر را از آن مرد گرفت و از چهار سمت بحرکت در آورد و بعد از خواب بیدار شد ظهر روز بعد پدرم برای ادای نماز به مسجد رفت و مثل روزهای دیگر به (شیخ زید الدین) امام مسجد محله ما اقتدا نمود و نماز خواند بعد از خانه نماز خود را به شیخ (زید الدین) رسانید و خواب شب گذشته را برایش حکایت کرد شیخ از پدرم پرسید چه موقع از شب این خواب را دیدی پدرم گفت نزد یک صبح شیخ (زید الدین) اظهار کرد تعبیر خواب تو این است که خداوند بتو پسر خواهد داد که با شمشیر خود جهان را خواهد گرفت و دین اسلام را در سراسر جهان تو سعه می دهد زنهار که از تر بیت آن پسر غفلت نکنی و بعد از این که متولد شد و اداریش

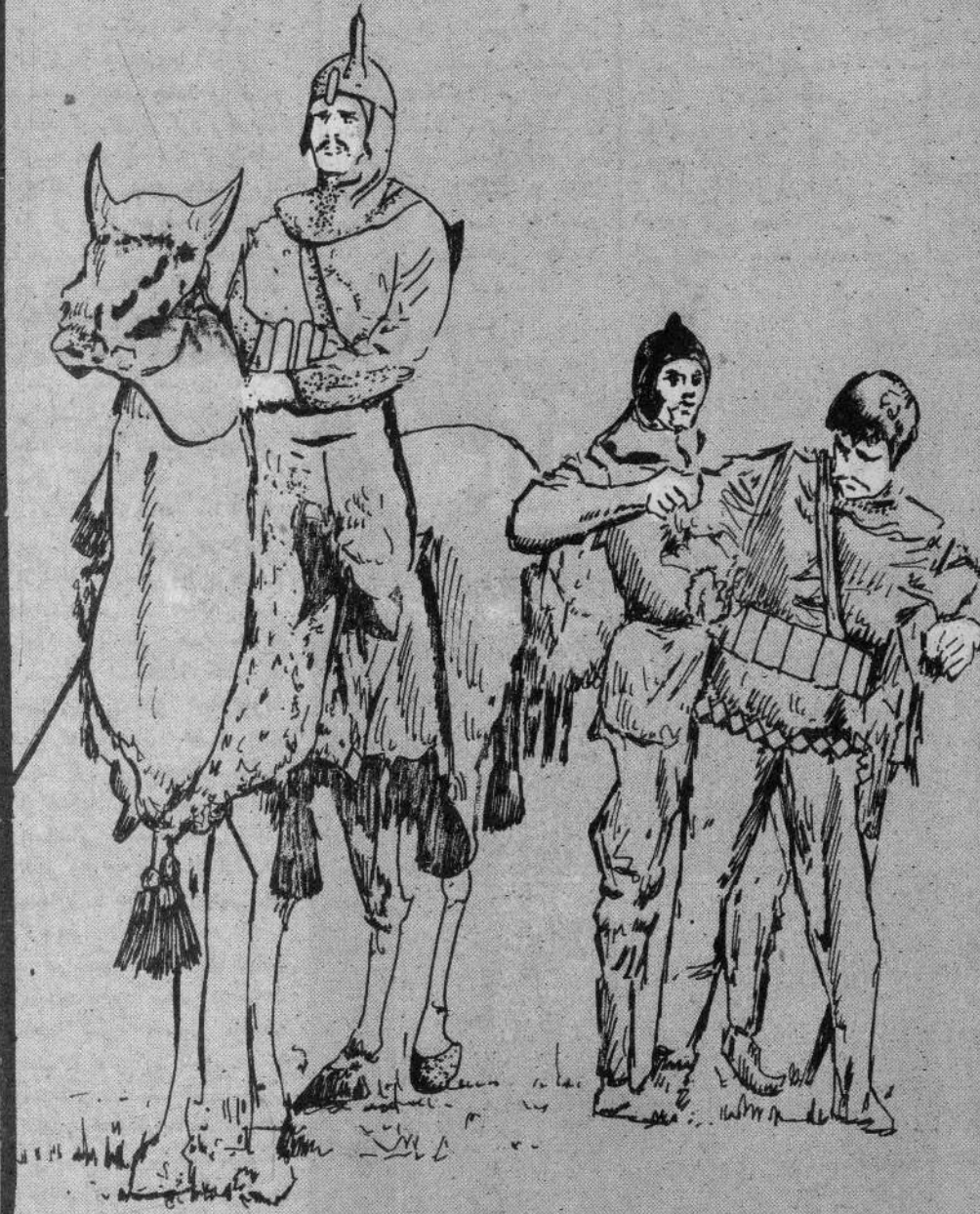
کن درس بخواند و مخط بنویسد و قرآن را به او تعلیم بده. سال دیگر من متولد شدم پدرم نزد امام مسجد رفت و با او راجع به اسم من مشورت کرد و امام گفت اسم پسر ت را تیمور بگذار بمعنای (آهسته) است.

وقتی نزد آموزگار رفتم و شروع به درس خواندن کردم با هر دو دست می نوشتم و پس از اینکه بسن رشد رسیدم با دو دست می توانستم کلمه کلمه بنویسم و امروز هم که هفتاد سال از عمر من میگذرد و چپ و راست برایم فرق ندارد.

اولین آموزگار من مردی بود به اسم (علی بیگ) و مکتب خانه ای داشت واقع در مسجد محله ما. (ملا علی بیگ) روزی به پدرم گفت قدر این پسر را بدان چون علاوه بر اینکه خوش حافظه دارد با دو دست می نویسد و کسی که با دو دست بنویسد در شرق و غرب دنیا فرما نفر ما خواهد شد. در هفت سالگی من مکتب خانه ملا علی بیگ را ترک کردم و به مکتب خانه ای دیگر رفتم که آموزگار آن مردی به اسم (شیخ شمس الدین) و شیخ شمس الدین در مکتب خانه خود به شاگردها قرآن می آموخت و بعضی از اشعار را با آنها یاد میداد

و عادت داشت که تعلیم مرا با از سوره شمس شروع میکرد که سوره نود و یکم قرآن است زیرا اسم خود او (شمس) بود سوره (شمس) در قرآن دارای پانزده آیه است و آیه اول آن (وا لشمس وضحیها) و آیه آخر سوره (ولا یخاف غیبها) می باشد و من پانزده آیه آن سوره را روز اول که شیخ شمس الدین بمن درس داد حفظ کردم.

آموزگار ما از شاگردان بر سید بهترین طرز نشستن چگونه است. هر یک از شاگردها جو بی دادند ولی من گفتم بهترین طرز نشستن این است که انسان دو زانو بنشیند شیخ شمس الدین بر سید بیجه دلیل من گفت بدلیل اینکه در حال نماز که مردم مشغول عبادت خداوند هستند دوزانو نمی نشینند لذا معلوم می شود که دوزانو نشستن از انواع دیگر نشستن ها بهتر می باشد. شیخ شمس الدین سه بار با صدای بلند گفت (احسنت... احسنت... احسنت) طوری دلپسته کی من به تحصیل استاد را بنویس آورد که یک روز تصمیم گرفت (پسین) را بمن بیاموزد و گفت (تیمور) سوره (یس) سین) سوره ششمین سوره قرآن است و درای هشتاد و سه آیه می باشد دو مکه بر قبه در صحنه (۹۶)



اگر تاریخ گزاران گاهنامه انسان و جهان را می نگارند و در خداد هارا در سینه زمان بایگانی می سازند. هنر - مندان نیز به گونه یی دیگر و در هیاتی دیگر این سیما را سیمای جهان را و سیمای انسان را باز آفرینی می کنند.

چه بسیار تاریخ پر دازانی که این گاهنامه انسان و جهان را آنکو نه که بایسته است ننوشتند ویا اگر نو - شتند به مذاق جبارا نی نو - شتند که پای بر گرد و نوزمان گویند و چه بسا تاریخ ها - یی که یانو شته نشده اند ویا اگر نوشته هم شد ندچو نانی زبان در کام چسبیدند و چو یان صدا در گلو گاه خشکیدند. که صدایی از آن بگو شس طار رسید. ولی هنر ها و هنر مندان تصویر های در خشان و جاو دانه یی ز یلدا های تاریخ برای ما بر جای گذاشته اند.

پیش از آنکه سالهای بیست آغاز یدن گیرد و پیش از آنکه عروسی تیا تر دوباره آراسته سر از حجله برون آورد این هنر همز مان با حصول استقلال کشور و همگام با رستا خیز تجدد خوا - می که به سان خون تازه زنده گی بر همه شرا بیسن فر هنگ جاری گشته بود. اسم بامسمایی شدو بدین ترتیب کابل و هرات در همان آوا ندو ملجا و با شگاه پرورش آن گردید.

در مسیر گذار سالهای نخست این سده در میان دهها چهره به غیاز نشسته ادب و هنر در کشور ما سیمای در خشان یی را بازمی نکریم که بعد ها نام جاودانه یی شد برای تیا تر و نمایانها نویسی در کشور. آنی که در کوره روزگار بدیده شد و بعد ها نامش برای نمایش و باز یگری افتخار آفرید و ارمغان های بی شماری را به

دنبال آورد.

عبدالرشید لطیفی در ۱۲۸۹ شورشیدی در برکی را جان لوگر، در خانواده اهل فر - هنگ زاده شد و پس از فرا گیری تعلیمات خصوصاً به مکتب پاهبانکوچه و از آنجا به لیسه عالی حریه شامل شدو برابر با چارمین سال آزادی افغانستان به لیسه اما نیه شامل گردید.

پیش از به سر رسا نیدن تحصیل، به انیس که در آن زمان به شکل جریده زیر نظر مستقیم محی الدین انیس بنیا نگذاران، به نشر می رسید ییوست و جزا ر همکاران آن نشر په شد و تاز مان اغتشاش بدان

کار پرداخت. غلام عمر شاکر یکی از روز نامه نگاران پرسابقه و یکی از نخستین مبتلان رادیو یی و تیا تر آنوقت پیرامون شناسایی لطیفی بازی چنین به خاطر آورد که:

« در سال ۱۳۰۶ در دفتر جریده انیس در محضر موسس آن محی الدین انیس و سر محرر آن سرور جو یا نشسته بودیم که جوانی وارد شد و کاغذی را به محی الدین سپرد. انیس که ایمن مقاله را مطالعه کرد، به جوان گفت اسم مبارک؟ جواب داد: عبدالرشید. مرحوم انیس مجدداً پرسید که این مقاله را خودت نوشته ای؟ وی گفت:

آری!

مرحوم انیس در حالیکه کاغذ را به جو یا می داد گفت: این جوان استعدادشگرف دارد. (۱)

والطیفی این استعدادشگرف از همان روز ها و سالها که پیش از هزده سال نداشتست با مطبوعات پیوند یافت.

در سال ۱۳۱۰ با تأسیس انجمن ادبی کابل لطیفی به عضویت این کانون پذیرفته شد. انجمن ادبی کابل درین زمان میعاد گاه شماری از مشروطه خواهان روشنگرنیز بود. بایرمدانی که هر کدام به نحوی بازنهان، خانه نشینی بازولانه و زنجیر و (کوتاه قلی) های نفسگیر آشنا بودند و هر کدام بایان راه خویش را زندان و انزوا در می یافتند. به دنبال عضویت در انجمن ادبی در مجله صحیح منتشره ریاست مستقل طبیه آنوقت به کار پرداخت و آنرا با نوشته ها و تراجم خویش انباشته ساخت.

نخستین اثر نمایشی را که لطیفی عرضه کرد و آنسرا در همین مجله صحیح نیز انتشار داد، درامی بود به نام ((مسلك يادرميان دوستنگ)) برگردانی از منابع ترکی.

درین درامه عواطف پدرانه از یکسو و احساسات انسانی از سوی دیگر با هم در تعارض می آیند. طبیبی که به معالجه کودکی می رود و پس از تشخیص روشن میشود که بیماری کودک ديفتري است و او با همین یک امبول ديفتري می خواهد کودک بیمار را در مان کند. اما برایش خبر می آورند که فرزند خود او نیز ازین بیماری در رنج و ست. بایک امبول دوا که در دسترس قرار دارد فرزند خود و یان کودک دیگر را مداوا کند. کدام یکی را؟ در بین دوستنگ میباند سر انجام وجدان و مسلك طبابت کارش راهی کند.

احساسات انسان دوستی بر عواطف پدری برتری می یابد و به معالجه آن کودک دیگر میپردازد. چند سال بعد وقتی

تتیبی لطیفی

لطیفی نخستین نمایشنامه را از منابع ترکی به نام «مسلك يادرميان دوستنگ» ترجمه کرد



اولین کتابت ما

عزیزان ما

لطیف نشا ط ملک خیل، عبد-
الرحمن بینا و احمد ضیاء را
تپ زاد ه را می هند و ستان
شد و در لا هور که یکی از
شهر های هندوستان آن روز
بود ، به تهیه این فلم پر دا-
ختند . زیرا امکان ات تهیه
فلم و هنر پیشه زن در آنجا
به سهولت میسر شد ه می
توانست . و پس از مدت
فلم عشق و دوستی دریگانه
سیمای شهر ما به روی پرده
آمد .

البته دشواری های
اقتصادی و مشکلاتی که
لطیفی در جریان تهیه این
فلم با آن برخورد خود مسئله
دیگر است .

این فلم که طرح سادو
بی بی را به می داد . قصه
ما اتفاقا له می است که کشید
لطیفی در هر گام و در هر
عده ه می که به وی سپاریده
شد تا آن حد به جد و جهد
پر داخته است که بز رک ،
خارق العاده و بینظیر بوده
است . یا تا میسی آسیایش
گاه که در سال ۱۳۲۷ به نام
دارالمساکین و بعد به نام
(مرستون) بنیاد آن نهاد شد ،
لطیفی کار عظیمی را به سا-
مان آن آورد . و شا یه عاطفه
سرشار و احساسی بز رک
انسان دوستی او برین امر
بقیه در صفحه (۵۸)

تصویر شسته می از رخدادی
اجتماعی با صراحت تمام
آشکار است .

تا میسی و بنیاد یا فتن
پوهنی ننداری به نما یش
آمدن نما یشنا مه های عاطفه
و میراث دو صنعتگر و شمعان
های نقره ، تنها آملن دگر -
گونی در هنر تمثیل کشور
نمود ، بلکه چهره ها و سیمای
های بر ستیژتیا تر گام
گذاشتند و هنر روانه در -
خفیه ند که در آن روز کار
بر سر این کار بها یهنکفتی
می برداختند .

باز یگران این نما یشنا
ها عبارت بودند از عبدالر-
حمن بینا ، غلام عمر شا کر .

در سالنامه ، کابل به نشر
رسید در میان درامه های
نوشته شده و بر گردان
شده مجله کابل در لاهی به
نام متخصص سلون جایزه
نخست را بدست آورد . اثری
که عید المر شید لطیفی آنرا
نگاشته بود ، متخصص سا-
لون نیز شخصی را نشان
می داد که در خورد سالی به
ترکیه رفته زبان و فرهنگ
خویش را از یاد برده و
پیشگی را قرا گرفته است
که برای جامعه ما سودمند
نیست و نمی تواند مصدر

طرح پدیدار نخستین فیلم اقترا در هندوستان

علی محمد ذره ، احمد ضیاء ،
شاه محمد آهنگر ، شیردل
بتیاله ، نادم ، استاد بیسد ،
اکرم نقاشی استاد عبدالر-
شید جلیا .

طرح پدیداری نخستین
فلم اقترا را نیز رشید لطیفی
نوشته برای روی نواد
آوردن آن با احمد سستی
چند فتن از دوستانش مثل

این درامه به روی ستیز آمد و
مردم عوام بردگنور می خندیدند
و پنداشت ایشان چنان بود که
می گفتند :

۱- از صحبت شفاهی و
یادداشت های شخصی آقای شا کر
که خود از سابقه دارن فرهنگ
کشور است .

چراغی که در خانه بسوزد
مسجد را صبر است ...
اما با اینهمه این نقش ها
بر لوح زمان در آن مردم
آنروز کار نشست و ماند -
کاری یافت .

بعد ها که چریده انیس
هیات روزنامه را به خود
اختیار کرد . لطیفی به عنوان
مدیر آن نشریه منتصب
شد . یا آنکه شدت آتش
چنگ جهانی ، گسستن پیوند
ها و کاهش یافتن داد و
ستد های تجاری از جمله
مواد طباعتی انداز مو قطع
انیس را کو چکتر و محدود
تر ساخت ، ولی باز هم
کار لطیفی درین روزنامه
پرا زنده گمی داشت .

وقتی که انجمن ادبی کاب-
بل می بخوانست قلمزنان
فرهیخته آن در سال ۱۳۱۷
بر آن شد که برای گسترش
واحیای دوباره باز یگری
و تمثیل اقترا حی را در زمینه
درامه نویسی براندا زد
پس دنیا ل آن تا یا یا نسال
۱۳۱۸ شمار ی از درامه ها

کاری کرد لهند در هیچ
اداره می نمی تواند کاری
بیا یه . هر کاری را
هم که یلو می سپرد ند
با نا توانی در آن پا زمیاند
و بالاخره در کمال فقر
غربت و بد بختی جان می
سپرد .

در این درامه که از مایه
های کمی و تراژدی
نغزی برخوردار است قوت
نویسنده برای نشان دادن

گران قیمت ترین

جهان

ترجمه جمشید سلطانی

TALIE 1990-1991



خودش بوده اند. او امروز در ایتالیا از شهرت و محبوبیتی برخوردار است که تنها مردونا رابارای رقابت با اوست و پس در مدت کوتاه (بیشتر از یکسال) در حلقه فوتبال دوستان ایتالیا به ویژه شهر فلورانس چنان شهرتی کسب کرده است که وقتی در ماه می سال ۱۹۹۰ خبر عقد قرارداد انتقال او به باشگاه یونتوس شهر تورین پخش شد هزاران تن از هوا خواهان باشگاه فیورنتینا به رسم اعتراض به سرکپاریخته دست به تخریبات و ویرانگری زدند دامنه این تخریبات تا سرحدی وسیع بود که مقامات پولیس شهر مجبور به بازداشت صدها تن از معترضین شدند در این حادثه حدود ۵۰ نفر زخمی به جا گذاشت زیرا فوتبال دوستان فلورانس حاضر نبودند عجب به نوظهور فوتبال شهر شانرا از دست بدهند. ولی سر انجام روبرتو بزیو با قرار داد سنگین و گزاف ۲۵ میلیارد لیره (معادل ۱۲ میلیون فرانک فرانسه) و ۱۴ میلیون دلار (امریکایی) به باشگاه یونتوس شهر تورین انتقال کرده لقب گرانقیمت ترین فوتبالیست جهان را که تا آن زمان به دیگو مرادونا کا پیتان ارجحیت می داد باشگاه ناپل متعلق بود از آن

دالری از باشگاه بارسلون اسپانیا به ناپل ایتالیا انتقال نموده بود. صاحب نظران عقیده دارند که او به مقایسه مرادونا از سبک و تکنیک استثنایی برخوردار نیست مگر آنچه او را بردیگران برانده گی بخشیده گو لپای استثنایی و حساس است که در جریان مسابقات با تکیه به توانایی فردی اش به ثمر رسانیده است که این خصیصه اش در افکار عامه یکبار دیگر خاطرات فوتبالیست معروف فرانسه می دهه شخصیت باشگاه ریا لعابیده اسپانیا ریوند کویا رنده می کند. خود شرمیکوید: «هرگاه به من سوال می پرسوی پس خوب بازی کردن و به ثمر رسانیدن گو لپای مطرح گردد بدون شک نتیجه دوم را استقبال خواهم کرد» اما مشکل بزرگ این فوتبالیست ندا شتن مکسان مشخص و مطمئن در جمع یازده ملی پوش اول ایتالیا است زیرا مر بی تیم ملی (ویچینی) هنوز هم روی (ویالسی) مهاجم تیش منحیت یکی از چهره های اساسی بافتناری دارد. طوری که در جریان مسابقات جام جهانی (۱۹۹۰) همگان شاهد بودند در

روبرتو بزیو فوتبالیست ۲۴ ساله ایتالیایی فرزند ششم یک فامیل هشت نفری است که در ناحیه کلادو نیوویچیچینو واقع در شمال شرق ایتالیا زنده می دارند. پدرش مالک فابریکه کوچک تولیدات چوکات کلکین ها می نازل و عمارت است. علاقه او از آوان طفولیت به فوتبال است سرحدی بود که در سن پنج هواره در کتابچه ها خود و مصفا نش خاطرات شخصی اش را از چمن بسز فوتبال و توپ گرمی نوشت. او سرانجام در سن ۱۸ سالگی در سایه مهارت خارق العاده را هس را به دنیای بزرگو غوغا برا نگیز حرفه ای های فوتبال جهان کشود و با پیرا هن باشگاه فیورنتینا که یکی از نامور ترین باشگاه های فلو را تن وایتا لیاست به میدان رفت برای بزیو کسب مقام مهاجم اول باشگاه فیورنتینا آغاز خو. شبختی هاو دسترسی به افتخارات ماندگار و بی پایان در سرزمینی بود که بر سر وهدا ترین توندمنت قهرمانی و

تروتمند ترین باشگاه های فوتبال جهان را دارا است. او بعد از به ثمر رسانیدن گولهای حساس و بیشمار در مسابقات ۸۹-۱۹۹۰ نه تنها موفق به عروج در صدر جدول فوتبالیست های ایتالیا شد بل توانست تیش را تا فینال جام یوفا بالا بکشد ولی در مسابقه فینال از اثر جرات نتوانست در پهلوی یارا نقش در مسابقه حریفان به که در نتیجه

باشگاه یونتوس در نبود ستاره انگشت نمای باشگاه فیورنتینا جام را از آن خود نمود.

روبرتو بزیو بازیکنی است جسور، خسته گی ناپذیر، متین و پر خوردار از تکنیک و تکنیک عالی در فوتبال در جریان مسابقات بیشتر بخودش متکی میباشد تا به دیگران روی همین ملحوظ اکثریت گولهایی را که به ثمر رسانیده ثمره کار فردی

روبرتو بزیو بازیکن بسزور نخستین گران قیمت ترین بازیکن دنیا

خود نمود. (مرادونا در سال ۱۹۸۴ با قرارداد ۸ میلیون بعضی مسابقات آنهم در آخرین دقایق به روبرتو بزیو تکیه (۷۳)



از زمین و آرزوهای انسان

بزرگترین استیشن موتر جهان در ترکیه اعمار میگردد

تعداد و وسایط ترا نسپور -
 تی در استانبول مرکز ترکیه
 مشکلات زیادی برای این شهر
 آرو یا بی- آسیا بی به وجود
 آورده است.
 استانبول که حدود هفت
 میلیون باشند دارد جاده
 های موجود آن قابلیت عبور
 وسایط ترا نسپور تی را که
 در آن کشور مترا کم شده
 نهار رد بزرگترین پرا بلم
 اها لی شهر آلوده گی محیط
 زیست است که در نتیجه افزای
 یش وسایط ترا نسپور تی بو-
 جود آمده است.
 برای رفع مشکلات در ترکیه
 در نظر گرفته شده تا استیشن
 بزرگ مو تری در استانبول
 اعمار گردد که در نوع خود
 بزرگ ترین استیشن در
 جهان است.
 در این استیشن برای هر
 وان واسط نقلیه امکان توقف
 مساعده خواهد شد. و در مس-
 ختمان استیشن هو تل ها ،
 بولی کلینیک ، شعبات بانک ها
 دفتر ثبت اسناد طما مخانه ها
 و مراکز تجاری در نظر گرفته
 شده است. مساحت سه صد هزار متر
 مربع مساحت را احتوا
 می کند.
 در ترکیه نود و چهار فیصد
 انتقال مسافرین توسط قطار
 ماصورت می گیرد .
 دو مین نمایشگاه بین المللی
 تخنیک کمپیو تر پنام ((کوم
 تیک -۹۱)) از تاریخ سه الی
 دوزا ده اپریل در مسکو دایر
 گردید.
 در این نمایشگاه بیش از
 یکصد شرکت کمپیوتری
 جهان شرکت نموده و آخرین
 دستاوردهای کمپیو تر ی شا
 ترا از سال نموده بودند. در
 این نمایشگاه محصولات شر
 کت های بزرگ و با نام جهان
 چون ای. بی. ام. اپیل. سا-
 مسونک و زمینش به نمایش
 گذاشته شده بود .

به خود امداد بزرگترین مرکز

میخایل میخایلوویچ کوتلویوف
 در سال ۱۹۰۴ تولد گردیده
 شغل اش ژورنالیست است
 پدرش ویلد کلانیش معد نجی
 بودند. او فعلا تقاعد کرده و
 لکچر های را در محلات مختلف
 در رابطه با حفظ صحت اراییه
 میکند وی ورزشکار رشته دوش
 بوده که در چندین مسابقات
 داخلی و خارجی اشتراک آورده
 است او در سن ۷۸ سالگی برای
 بار دوم ازدواج کرد و میخواهد
 که ۱۵۰ سال عمر کند کوتلر-
 یوف سه پسر دارد که آنها نیز
 متقاعد میباشند نواصه بزرگش
 ۲۵ سال و کواصه بزرگش ۱۶
 سال دارد .
 کوتلویوف در سن ۷۵ سالگی
 در ورزش دوش ریکارد جهانی

راشکسته و مسافت ۴۲ کیلو
 متر و ۱۹۵ متر را در ۴ ساعت
 ۱۷ دقیقه و ۴۰ ثانیه طی نمود.
 بعدا قهرمان ۱ تلتیک خفیه
 مسکو در گروپ مردان دارای
 سن ۸۰ الی ۹۰ شناخته شد .
 مسافت ۶۰ متر را در ظرف
 ۱۲ و ۱۳ ثانیه و ۲۰۰ متر را در
 ۴۳ و ۴۸ ثانیه بپوشید . در سن
 ۸۶ سالگی علاوه بر آن در آب
 سرد (۵۱ درجه سانتی گراد)
 آبیازی می کند و به پیاده روی
 علاقه دارد .

امریکا تیان وی راسلند مین
 می نامند (شخصی ایکه خود را
 ایجاد نموده است) . در سن
 ۶۴ سالگی دکترین به او گفتند
 که عنقریب خواهد مرد ؟ مگر
 وی راز طول عمر خود را در
 باکی محیط زیست میدانند
 (آب ، هوا آفتاب ...) و در
 این جمله غنا و ورزش را نیز
 شامل میسازد. موصوف عقیده
 دارد که تماس های فعالانه
 انسان با طبیعت بهترین وسیله
 وقایوی لمرض مختلف است.
 او میگوید که انسانها میتوانند
 با شرایط وی ۱۵۰ سال عمر
 کنند و اضافه می کند که
 سیاست و اقتصاد کشورها
 رابطه مستقیم با چگونه کسی
 وضع صحت مردمان هر کشو

آیا استیشن چیندن مجاز است؟

در قزاقستان شو روی
 جا بیکه یخصی اعظم اها لی
 آن را مسلمانان تشکیل میدهد
 جنبش جدیدی در حال تا-
 سیس است.
 در قزاقستان مطابق احصا
 نیه های موجود بیش از یک
 صد هزار زن بی شوهر زندگی
 می کنند. آنها نمی که طر فدا-
 وان جنبش مجاز دانستن
 داشتن چند زن در قزاقستان

میباشند. معتقداند که با ایسن
 کار پرا بلم زنان بی شوهر
 حل خواهد شد. اما زنان این
 جمهوریت مخالف چنین
 تصمیم اند.
 ناظرین در قزاقستان بعاین
 عقیده اند که با قانونی شدن
 داشتن چند زن این خطر مو-
 جود است که سیلی از مردان
 از سایر جمهوری ها به قزا-
 قستان سراز یرشو ند.

صنعت فلم سازی در هند که
 با رقابت ویدیو و تلویزیون مواجه شده
 و در سالهای ۱۹۹۰ از میان خواهد
 رفت. طبقه متوسط دهاتی هند بیشتر
 به ویدیو رو آورده است که مو جب
 مرگ تقریبا هزار سینمایی بود . که
 باعث فقدان بیننده و مصارف فزاینده
 مسعود شده اند .
 وقابیت عمده پاسینما ها و خطری
 که آنها را تهدید میکند موجودیت
 ۲۰۰۰۰۰ موسسه ویدیویی است که
 فلما را با مفاد سرشار گرایه میدهند
 و میفروشند .
 فروشنده گان فلم میگویند صرف
 ده دو صد فلماهای ویدیویی هند در
 چار چوب قوانین موجود و حق کاپی
 فعالیت می کنند و بقیه مالکیت را از
 ((دزدی فلما)) کنترل می نمایند .
 این نزدی وغارت فلما به بیما نه
 ایست که هند متهم به یکی از متخلفین
 عمده ((کاپی رایته)) شده است .
 سال گذشته حکومت مرکزی کمیته ای را
 موظف به تحقیق این مساله کرد. اما
 زواند حقوقی آن به کندی پیش میرود.

هوش مصنوعی و کودکان

چندا يك نماينده وانر برادرز، فلم
 ساز معروف امریکایی، میگوید زیاد-
 ترین فلم های تازه در خلال چندروز
 بعد از آمدن آن به بازار راه خود را
 به الماریهای موسسات ویدیویی باز
 می کند .
 اومیکوید وینود ناگیال که سلسله
 وسیمی موسسات ویدیویی را در
 اختیار دارد با سرمایه ۱۵۰۰۰ دلار کار
 خود را شروع کرد و اکنون در آمد
 ماهانه او ازین تجارت نا مشر و ع
 ۱۵۰۰۰ دلار می باشد .
 بقول چند، نه تنها طبقه متوسط
 هند بلکه حتی مردمان بی بضاعت
 هند نیز به گرایه گرفتن ویدیو و
 تلویزیون علاقمند شده اند .
 سال گذشته از ۱۳۰ فلم هندی که
 به بازار آمد صرف سه فلم آن مفاد
 قابل ملاحظه داشت . فلم سازان
 شکایت دارند که پرداخت ۶۰ فیصد
 مالیه این توان را از آنها سلب می
 کند که در تقویت و کیفیت بهتر تیاتر
 وسینما بکوشند .

حای مصالح دندان
 به زنده جانی با مغز دا رای
 رشد عالی تعلق داشته باشد
 زیرا حجم بزرگ ججمه از
 این امر نماینده گی می کند.
 آنها گفته اند در منطقه ایکه
 این ججمه غیر معمولی یافت
 شده چو پان ها بار ها اشیان
 پر نده گروی را مشا صده
 کرده اند .
 يك نماینده منطقوی قرغز-
 ستان شو روی دمسایل تبارله
 اطلاعات اظهار داشت که
 اگر تثبیت گردد که این ججمه
 به انسانهای روی زمین تعلق
 ندارد این يك گروت ملسی
 محسوب می گردد.
 به حساب می رود .
 آنها متوجه شده اند در
 مناطقی که این نوع چای زرع
 می گردد امراض دندان به
 مراتب کمتر است. دانشمندان
 به این عقیده اند که خصو-
 صیات ضد عفونی این نوع
 چای سیاه بیشتر است و با-
 لای بیرونی دندانها تا غیر
 گوارا دارد دندانها را
 مستحکم می سازد .

مردمان

او فولوزیست های قرغز
 ستان شوروی ججمه را بدست
 آورده اند که به نظر آنها بقا-
 یای بیلوت سفینه کیمیا نسی
 سیاره بیگانه می باشد. به
 عقیده آنها این ججمه میتواند

چلچله دور پرواز تریس- برنده و قهرمان پرواز است: چلچله می تواند نه ماه سال را بدون لحظه ای توقف و استراحت، يك نفس پرواز کند. حتی به هنگام شب، در حالت پرواز می خوابد و اگر لفظ ((خواب)) را کمی اغراق آمیز بدانیم. باید شاعرانه بیاند- یشیم و بگویم: پرواز پرستو دوشب، پرواز پرست در حالت خواب و بیداری، رویایی و اعجاب انگیز پرواز شبانه پرستو رویای زنده است.

آریا نیکه در کشورهای شرق دور از لانه چلچله شوربای خوشتر می کنند

گرم و درخشان دارد. تنها در بهار و تابستان است که می توان دسته های پر شمار و عظیم پرستو ها را در آسمان دید. چلچله يك جهانگرد واقعی است سرتا سر جهان را پرواز کنان می گردد. آنجا که باد سرد زمستانی وزیدن آغاز می کند و خزان فرا می رسد کوچک پرستوها نیز آغاز پی گردد. دسته های چند صد تایی

نروماده در ابتدا با هم مشورت می کنند. سلیقه هدیدگر را در امر خانه سازی رعایت می کنند و همیشه پرستوی ماده است که دین گفتگو ها بیشتر حرف می زند و سلیقه نشان می دهد. اگر دو پرستو را دیدید که در حال لانه سازی استند حتی بدانید، که آن یکی بیشتر جیک جیک می کند و دم تکان می دهد و هر-

به زیر سقف می چسبند. البته این کار به نوبت انجام می گیرد یعنی یکبار پرستو های ماده و یکبار پرستوی نر این عمل را انجام می دهند. جالب است بدانید: در بنکاک و برخی از کشورهای آسیای دور، مردم لانه های نوخی پرستو در یاغی را با اشتباهی هر چه تما متر می خورند. لانه پرستو به

سازند. که البته اولین لانه که به رنگ زرد روشن است، مرغو بیت و طعم لذیذی دارد و به عنوان جنس درجه يك به فروش می رسد. بعد از اینکه لانه نخستین پرند، تو سظمو- داگران لانه پرستو ها کهنه شد و به یا زا ر عرضه گردید، پرند به ساختن دو-مین لانه دست می زند. رنگ

نرها را نیز به کمک می طلبند. اما این بار کار لانه سازی پرستو ها با سرو- صدای زیادی توام است. سومین لانه پرستوها ارزشمند تر است زیرا آمیخته است از اجساد حشرات خورد و گوشت ماهی های کوچک و گل و لای... فقط لانه های اول و دوم است که مشتری- یان مشتاقی دارد و بیشتر

لانه پرستو ها به چین صادر می شود. چینی ها هم علاقه زیادی به خوردن سوپ لانه پرستو دارند. اما مردم تا بلند آنرا فقط به بیماران که دوران نقاهت را می گذرانند می دهند. کسانی که لانه پرستو را جمع وری می کنند ((لانه چین)) تا میوه می شود. کار لانه چین ها بسیار خطرناک است زیرا لانه ها بیکه در ارتفاعات کوه به فلک کشید، کو مدر کمر تیفه های بلند قرار دارند موقعیت بسیار خطرناک دارند. لانه چین ها از بالا طناب را به کمر یکی از کارگران لانه چین می بندند. او را از کوه پائین می فرس- ستند کارگر لانه چین يك سبید و يك کارد نیز با خود دارد. او با تکان دادن طناب اطلاع می دهد که او را با لا بکشند و یا پائین بیاورند هنگام چیدن لانه های پرستو ها صحنه می شود تا لانه نشکند زیرا لانه شکسته مرغو بیت و ارزش لانه سالم را ندارد. با این حال فرو- شندگان لانه هنگامی که پرند مدت سه هفته روی تخم قرار دارد از کند نو- چیدن لانه خود داری می کنند.

پرستوهای نروماده هنگام ساختن لانه با هم مشورت می کنند

پرستو را بی جهت قهرمان پرواز در میان پرند، گسان ندانسته اند. این پرند کوچک بال و کوچک جثه ۱۰۰۰ کیلو متر فاصله را می تواند در مدت شش هفته پرواز کنان طی کند. روز ۱۶ ماه ۱۹۵۶ يك ماهیگیر استرالیایی، چلچله خسته ای را اسیر کرد که بر بایش حلقه ای بود، در روی این حلقه کلمه مسکو و شماره ۱۹۸۳۵۷ سف نقش بسته بود تحقیقات نشان داد که این چلچله را يك دانشمند پرند شناس شوروی در تاریخ ۵ جون ۱۹۵۵ از حفاظت گناه

۱۰۱ ابعاد

دو دیگر موجودات خوردنی که در فضا وجود دارد. تشکیل می دهد. پرستو با آنکه جثه کوچک دارد اما استخوان های سینه و ماهیچه بال هایش نسبت به جثه اش بسیار قوی و نیرومند است. پرستو را باید برنده آفتاب دانست. هر جا آفتاب گرم و درخشان باشد پرستو هم است. پرواز پرستو همیشه به سوی سرزمین هایش است که آفتاب

مهاجرت پایان ناپذیر و سفر دور و دواز شان را به سرزمین دیگر آغاز می کنند. لانه سازی پرستو جالب و شگفت انگیز است در کنار ساختمان آشیانه نروماده با هم صمیمانه همکاری و کمک می کنند. گل ولای کنار جویبارها و باطلاق هارا می آورند. و با ساقه گیاهان مخلوط می کنند. و این مصالح لانه سازی را هم در حال پرواز تهیه می کنند و می آورند به هنگام لانه سازی

تب این طرف و آن طرف می رود و بیشتر فعالیت می کند. پرستوی ماده است. چلچله ماده به نزد یکترین آبگیر ها یا حوض ها پرواز می کند مقله ری آب در گلو- یش بر می کند سپس با نو لفس مقله ری گل پارشته ها را می گیرد و اینها را با آب داخل گلو یش به هم می آمیزد و بعد به محل لانه سازی می آورد. و ماده را که در دهان ساخته است

کراف خرید و فروش می- شود. این نوع پرستو در نزدیکی سواحل شرقی مالیزیا در میان شکاف های کوه ها لانه می کند. لانه این نوع پرستو از ماده خامست که سخت مورد علاقه مردم این دیار می باشد مردم برای خریدن و خوردن این لانه ها پول زیادی می پردازند. این پرستو ها در طول دوران اقامت خود در این مناطق سه بار لانه می

این لانه کمی تیره تر است و به اصطلاح جنس درجه دوم محسوب می شود. بعد از کندن لانه های دوم نوبت ساختن لانه سومین می رسد، پرستو ها وقتی دیدند دو مین لانه شان نیز به یضارفت برای سومین بار به کار لانه سازی می پردازند. نکته عجیب اینکه: پرستو های ماده می سازند در حالیکه برای سومین بار

اوپلار ...

عنه از صفحه (۱۹)
ها به می گناشت. با ری با تا سپس مرستون نیا تر لطیفی در همان روزها از پس در بیرهن نی کنجید به یکی از دوستان دانشمند

اش گفته بود: (اکنون اگر مد پریت جشن داشتیم با شیم یا ک ندارد. اما مد پریت جشن و مرستون ننداشتن بدان میماند که مر- یضی سازند. را به منزل بخواند و دکتور را فراموش کند... (۱)

استاد لطیفی درس لهایی که دو باره در پوهنی ننداری سمیت ریاست را باز یافته بود. فرصت های دیگری را برای گسترش و درخشش این موسسه هنری فراهم کردانید. از آن سالها یعنی از سال

۱۳۲۱ که روحی روزنه به میان آمد تا این سالها که سالهای (۲۰) به یا یا خود نزد يك میشد. لطیفی گرم و سرد روزگار را جهمه اش را به خوبی حس کرده بود. درد آزادی این سالهای تیا- تر و صحنه تمثیل فراز و فرود

های فراوانی را دیده بود، و مثلان هنر مند ن بسیار ری آمده بودند و دو باره این صحنه را ترک کرده بودند. در کنار پوهنی ننداری صحنه بلدیه که رشید جلیا آنرا اداره می کرد به وجود آمد. بود و تا این سالها که

لطیفی دو باره به پوهنی- ننداری بر می گشت، دگر- گونی بسیار ری را دیده بود. عهد های گوناگونی ر پشت سر گذاشته بود، مد پریت مجله صحیه، عضو- یت انجمن ادبی، مد پریت- عو می آژانس با ختر مد-

پریت مجله بزگ سبز، مد- پریتروز نامه انیس، مد پریت شعبه سوم سیاسی- و زارت امور خارجه، و با- بسته و آتش مطبوعات و- کلتوری و امریت اطلاعات و مطبوعات در قاهره. رئیس نشرات رادیو و ریاست

مرستون و ریاست پوهنی- ننداری، و لی زود زود بر- کنار میشد و به بیکاری و ری- کاری دیگر گماشته میشد. چرا که از همواره در جستجوی آفرینش آن چیزی بود که به سود مردم باشد. بقیه در صفحه (۷۸)

رستوران محبت

رستوران شیرینی خورشید غیره می فروشد ، نزد رستوران محبت برگزار
ناید . رستوران محبت با محبت خاطر شرایط نخبه پذیر غذا خوب
قیمت مناسب در بهمان رستوران برگزار می نماید

بجای رستوران محبت به روزه از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر
با ظرفیت ۱۰۰ نفر در قدرت میسر می آید
آدرس : حرادل جاده میوند تقاطع بزرگراه تهران - قزوین - کرج - ۲۵۷۶۶



و آن بیاموز

بقیه از صفحه (۱۷)

هود بوظیفه خطیر خود قیام کرد،
و برای مواجهه با مشکلات آماده شد
و هر آنگونه که صاحبان دعوت
بزرگ، خویش را مجرب میسازند ،
خود را بتیروی عزیمتی که کوه را از
جای بر میکند وحشی که جاها را
سر سخت را منهدم میسازد ، مسلح
ساخت ، و بانکار بنا . و تقبیح عقاید
شان برخاست .

هود گفت : ای قوم، این سنگها
چیست که خود میتراشید و آنگاه
آنها را میبرستید و در مصائب و مکاره
روزگار با آنها پناه میبرید ؟ اینها
چه نفسی دارند و چه ضروری میتواند
پدید آورند ؟
این رفتار وسلوک از طرف شما
بی احترامی نسبت بخلق و نامناسبی
نسبت بمقام شایخ انسانیت است .
آگاه باشید که شما آفریده گار
برگانه ای دارید که سزاوار عبادت و
شایان توجه است و دوست که شما
را آفریده و روزی میدهد و دوست
که زنده گی شما می بخشد و با ز
میستاند . او دست شما را بتصرف

در زمین باز گذاشته و گشت و زرع
رویانیه و قدرت جسمی و نیروی
روحی شما ارزانی داشته و از مال و
منال و جاه و جلال برخوردار تان .
ساخته ، پس باو ایمان آورید و
ببرهیزید که از مشاهده جمال حق
محبوب نمائید و در برابر خدای راه
مکاره و عناد نیویید که بر شما آن
روز که برقوم نوح رفت روزگار
آن قوم بازمان شما فاصله ای ندارد .
هود گفت : ای قوم همانا که
خدا یگانه و بی شریکست و روح
ایمان و خلاصه معرفت عبادت ،
خالص اوست و او از شما دور نیست
بلکه از بیوند جان شما نزدیکتر
است ، ولی این بنا که بعنوان
شفاعت و برای وساطت میبرستید ،
برعکس شمار از ساحت قرب او
دور میسازند و نشانه جهل و
گمراهی شما یند .

قوم از دعوت هود روی بر نداشتند
و گفتند : تو جز مردی سفیه و تند -
خوی نیستی که آئین عبادت ما را
تقبیح میکنی و پیروی ما را از سیره
پدران و شیوه نیاکان نگو عشق
مینمایی . تو کیستی که اینگونه
سخن میگویی ، چه مزیت بر سایر
افراد ملذاری؟ توهم مانند ما طعام
میخوری و همچون ما آب میاشامی و
درسنتن قوانین زنده گی ما با تفاوتی
نداری ، پس چرا خدا ترا از میان ما
برسالت برگزیده و برای دعوت
مخصوص ساخته ؟ ما در باره تو
گمانی نسبریم ، جز آنکه دروغگو
باشی .
هود گفت :

ای قوم من از سفاقت و بیخردی
منزه ام و روزگاری دراز با شما زنده گی
کرده ام و سابقه سوء و نقطه ضعفی

از من سراغ ندارم و نترسیدم و
سفاقتی از من ندیده اید . این چه
غریبت و بعدی دلدرد که خدا فردی
را از میان قومی برای ابلاغ رسالت
و نشر دعوت خود برگزیند ؟ این
غریبتی ندارد ، بلکه غریب آنست
که خدا مردمی را بی سر پرست
و بدون پیشبری رها کند . و
زنده گیشان را بدست هرج و مرج
سپارد و بدون قانون و آئین بگذارد .
در عین حال من از ایمان آوردن شما
توهمید نیستم و از سوء رفتار و بی -
ادبیتان دل بد نمیکنم و آزرده خاطر
نمیشوم . پس هم اکنون بخلق خود
مراجعه کنید و دیدن بصیرت خود را
بنفوس حقایق نفوذ دهید تا آثار یگانگی
خدا را در همه جا در این دستگناه
عجیب خلقت و نظام حیرت انگیز
آسمانها و گردش منظم ستاره گان
مشاهده کنید . زیرا :

هر گیمایی که از زمین رویه
و حده لا شریک له گوید .
هود چون انکار و عناد قوم را
دید گفت : من خدا را گواه میگیرم
که در وظیفه تبلیغ و بند کوتاهی
نکردم . و آنجا که میتوانستم در
راه ارشاد و هدایت شما کوشیدم و
باز همچنان بوظیفه خود ادامه میدهم
و در مبارزه مقدس خود با فشا ری
میکنم ، و شما هم هر حیل و فتناری
که در قدرت دارید در باره من بکار
برید . من برخدایی که بروردگار
من و پروردگار شماست تو کسل
کردم . همان خدای که هر جنبیده
در قبضه قدرت اوست . همانا که
پروردگار من بر راه مستقیم و منبج
حکیم است .
هود همچنان بکار خود ادامه
میداد و قوم نیز همچنان بر اعراض

و عناد خود میفرودند ، تا یگرود
دیدند که ابر سیاهی در گوشه افق
پدید آمده . قوم با امید آنکه بارانی
نافع فروبارد ، کشتزار های خود را
برای آبیاری آماده ساختند و لسی
هود گفت :
این ابر برای باران رحمت نیست
بلکه باد عذاب آنرا بسوی شما میزاند
و این باد همان عذابیست که برای
آمدنش شتاب میکردید . این بادی
است که عذاب دردناک برای شما
همراه آورده است .
طولی نکشید که باد بر شدت
خود میفرود و قوم دیدند که آفات و
ابزار زنده گی و چهار پایانشان که در
صحرا بودند در اثر فشار باد پها
برآمدند و بیجا های دور ببرد و
پراکنده شدند ! پس از دیدن این
منظره هولناک سخت بوخشت و
هراس افتادند و از شدت ترس
بخانه های خود بناهنده شدند .
درهرا ، محکم بروی خود بستند .
و گمان بردند که با این وسیله از
دستبرد باد و فشار عذاب محفوظ
دانه دار و آن خطر سخت و عمومی
بود . باد ، ریگهای بیابان را بشدت
برانگیخت و هفت شب و هشت روز
بیابی همچنان باوضع زهره گدازی
میوزید ، تا امر انجام ، قوم هانند
زیشه های نخل برکنده هلاک
در افتادند و بعد از آن آثار قوم محو
شد و جز نام از ایشان چیزی بجای
نماند .
اما هود پس یاران و همگیشان
خود را گرد خود جمع کرد تا از آزار
باد ((حضر موت)) رهسپار شده
و بقیه عمر را در آن سر زمین بسر
بردند .

صد کلید طلسم زندگی

- ۶۰. خرمند آهسته گام بردارده ولی زود به مقصد می رسد. ● ضرب المثل یوگوسلاوی
- ۶۱. خوشبختی را همواره در درون خود بپویید. ● ضرب المثل لاتین
- ۶۲. اگرگریز نبوده سرزمین وداع آتش می گرفت. ● ضرب المثل عربی
- ۶۳. از اینکه مردم نورانی شماستند شگفتیگین میشا. (از اندوهگین باش که مردم را نمی شناسی. ● کنفسیوس
- ۶۴. کسی که مایل است خیر به دیگران برساند خیرخوشی را هم تأمین کرده است. ● کنفسیوس
- ۶۵. برای زندگی فکر کنه کنه ولی همه نغورید. ● دیل کارنگ
- ۶۶. دانستی این است که چه چیز را راستی مدانی و چه چیز را نمی دانیم اینست دارایی راستی. ● کنفسیوس
- ۶۷. اینکه انسان بخواند چیزی را که سبب آرزوهای او است در خود از بین ببرد هر است. ● گوگول
- ۶۸. کسی که دارای قلب پاک نباشد ممکن نیست خدا را بشناسد. ● گانتی
- ۶۹. هیچ چیز محال نیست و هرکاری را می دانه اگر که اندازه شایسته ابراهه داشته باشیم بگذار کافی وسایل پیدا می شود. ● لاروشفوکو
- ۷۰. سخن گفتن نوعی احتیاج است اما گوش دادن هنر است. ● گوته
- ۷۱. هیچکس به آن اندازه که تصور می کند خوشبخت و با پدبخت نیست. ● لاروشفوکو
- ۷۲. انسان هیچوقت بیشتر از آن موقع خودگردان نمی زند که خیال می کند دیگران را فریب داده است. ● لاروشفوکو
- ۷۳. اگر من خواهی خوشبخت باشی از چه امرت مهربان آرزو من کن. ● لاروشفوکو
- ۷۴. تربیت علم زندگی است. هر خوب زیستن است. ● لارابله
- ۷۵. بزرگتر از آرزایش فکر خوشبختی نیست. ● بودا
- ۷۶. تجربه درسی است گرانبها که از شن آن ارگلیه درس مهم استاید عالیقدر
- ۷۷. بیاداست. ● میسون
- ۷۸. نیکیست آنکه بخورد و کشت بدبخت آنکه مرد هوش است. ● سعدی
- ۷۹. دو چیز محال عقل است خوردن بیش از رزق مقصوم و مردن بیش از وقت معلوم. ● سعدی
- ۸۰. کسی که سرروز را از دست می دهد فردا را نخواهد یافت خوشبختی آینده دراستفاده از زمان حال است. ● شاپگیگ
- ۸۱. اگر هر روز زود امری کنی هرگز به مقصد نمی رسی. ● بالانش
- ۸۲. خوشبختی کی است؟ آنکه تنی سالم دارد ولی دوستدار مردم. ● طایس
- ۸۳. خیلی بخت بدبختیم که درون ما کسی وجود دارد که همه چیز را می داند و آنچه را به صلاح ماست می خواهد و بهترینها انجام میدهد. ● هرامن هاله
- ۸۴. خم و خمه را که چون میمان پلوری صاحب خانه می شود. ● بری
- ۸۵. از قدرتی انسان ها کسی است که فقط ناهای خود و غولاست. ● نزلون
- ۸۶. هرگز زندگی را دوست داری وقت گرانهای خود را تلف نکن. ● فرانکلین
- ۸۷. هرکس زبانش شیرین تر دوستایش بیشتر. ● فارسی
- ۸۸. هیچکسی مارا به سیر در عالمی می برد که هنوز برای انسان مجهول است. ● افتر دوموسه
- ۸۹. زندگی امروز کشتزاری است که زندگی فردا از آنجا می روید. ● لاکوره
- ۹۰. حقیقی ترین حقیقت ها محبت است. ● با
- ۹۱. نیک بخت ترین مردم کسی است که در راه به سخاوته بیاراید و گنار به راستی. ● بوعلی سینا
- ۹۲. افکار درخشان کردن قطره اشک است نه درجاری ساختن سیل خود. ● بایرون
- ۹۳. عقلی به هنگام برخورداری از قدرت نشان دلیری است. ● بوعلی سینا
- ۹۴. تندخوهرگ روح است و شایو زندگی آن. ● لاکورد
- ۹۵. آنچه که دل نیست مویسی وجود ندارد. ● راکر
- ۹۶. سکوت پیش از سخن آسانی موزیک است. ●
- ۹۷. امید بزرگترین توشه راه زندگی است. ●
- ۹۸. محبت زشته پیوند و تعلق است که گرض سیرات و کیمشکان علمت. ●
- ۹۹. محبت خیره میبارگاه آفرینش است. ●
- ۱۰۰. محبت زیر بنا و اساس دعوت انبیاست. ●

- ۲۲. برترین استاد، تجربه است. برترین مردم کسی است که بیشتر سوش به مردم میرسد. ● علی وین
- ۲۳. نیکی کن همطور که دوست داری یا تو نیکی کنده. ● علی وین
- ۲۴. بهترین دوست شما آنکس است که سیرتان را بگوید. ● علی وین
- ۲۵. دوست آن به که عیب و نقص مرا همچو آینه روپرو گوید نه که چون شانه براهار زبانی پشت سرته مو بپو گوید
- ۲۶. آنچه که برای مرد ننگ است غصه است. ● علی وین
- ۲۷. آنچه که گفته اش بهتر است دوست است. ● علی وین
- ۲۸. خنده بزرگترین اسلحه در جنگ زندگی است. ● سقراط
- ۲۹. دوست خوب برتر از مال، جمال و افتخار است. ● سقراط
- ۳۰. مرگ و از خدای است. برای چه انسان به کاری که برای او غیر مفهوم است ذیخات کند؟ ● گوگول
- ۳۱. شامانی در خانه ای است که مهربمیت در آن سکون دارد. ● شکسیر
- ۳۲. از دوست خود نماند جان خود نگهداری کن. ● شکسیر
- ۳۳. چیزی بگو که اثرش از پیش از خاموشی باشد. ● شیخاوغوت
- ۳۴. کاره انسان را از سه بلای عظیم دوری کند. سردگی، حسد، احتیاج. ● والتر
- ۳۵. من گر بیاد سرنوشت را خواهم گرفت او نمی تواند سر مرا دور بر این زندگی خم کند. ● بهورون
- ۳۶. بدترین کلمات برای من نیدانم نمیتوانم نمی شود میباشد. ● ناپلئون
- ۳۷. مرگ هرگز استوارتر از تولد نیست. ● اتاتول فرانسی
- ۳۸. درختی دل داشته باش. در شایسته زندگی به قلعه صبر پناه بر و مردانه مقاومت کن عقابت پیروزی می شوی. ● نیشیروان
- ۳۹. کسی در زندگی کامیاب است که زیاد مهر بورزد. ● خوب زندگی کند زیاد بخندد. ● اندروین
- ۴۰. محبت را فراموش نکنید و آنرا تا جیر شما باشد. ● افلاطون
- ۴۱. پیروزی شتمن به کسانی است که بیشتر از دیگران استقامت دارند. ● ناپلئون
- ۴۲. هر دم بزرگ کسانی هستند که بیش از دیگران استقامت دارند و خم هر سعادت و خم در نیکیت خود را کم نمی کنند. ● ناپلئون
- ۴۳. وقتی که با مشکلی خود را کم نمی کنید. ● مارک تواین
- ۴۴. از مخالفت وجود مخالفان بیستاک نباید. باید یاد شکامی بالا می رود که با یاد مخالف روپرو شود. ● مارک تواین
- ۴۵. سیاستمدار کسی است که حوادث فردا، یکپناه، یکسال بعد را پیش بینی کند. ● ویند هم پرتوان دلیلی پاره که چرا اتفاق نیفتد. ● چرچیل
- ۴۶. سیاستمدار کسی است که در هیچم و قیامه با عوامت خود را تیزد. ● پانگال
- ۴۷. اعتراض به نفس ضعیف نیست. عظمت است. ● روزه پادشاهان
- ۴۸. نیکی همه چیز را مغلوب می کند و خود هرگز مغلوب نمیشود. ● تولستوی
- ۴۹. هر که استقامت دارد پیروز است. ● بل دور
- ۵۰. من هر روز صبح خوشحال پای به دنیا می گذارم. ● ایتنوارزان
- ۵۱. دو روز در طشه را من در براهه آنها فکر نمی کنم. آن دو روز پیروز و لراداست. ● جان بوینان
- ۵۲. بیخاطر آنچه که تصور می کنیم با آنچه که به سرمان می آید شلوت دارد. ● روسو
- ۵۳. با لذتخه افشته داشتن آموختن در گردید آتش افروختن است. ● رومارس
- ۵۴. کسی که از پشت خود نموده داشته باشد در واقع از عظارت روح خویش شکایت دارد. ● مزیلیگ
- ۵۵. کلیدی که همه مضاری را حل در زندگی خواهد کند محبت است. ● ضرب المثل هلندی
- ۵۶. با صبر و حوصله از بزرگ توت می توان چمنهای گریزشی ساخت. ● ضرب المثل چینی
- ۵۷. آنکه که دیگران را دوست دارند پیوسته پیش رو زده اند. ● ضرب المثل چینی
- ۵۸. آدم خوش زبان هیچوقت دشمن نیاید. ● ضرب المثل چینی
- ۵۹. تعلق برین باد ما نمی گزیند که برین مویسی درک جادو عملی بپورده فورند. ● ضرب المثل ژاپنی

شما بر سفره طعامی نشسته اید. در این سفره همه نوع اغذیه با رنگ و طعم و مزه های مختلف موجود است شاید بعضی از آنها با سلیقه و ذائقه شما جور نباشد. از آن خوششان نیاید. اشکالی ندارد عیبی هم ندارد چون همه سلیقه ها و ذائقه ها یکجور و یکسان نیستند ولی بالاخره در این سفره پر طعام غذایی باب میل و سلیقه تان یافت می شود. از آن میل می کنید و لذت هم می برید. منظور نهایی که استفاده شما از این سفره طعام است به دست می خورد. مطالب و سخنان و بیاناتی هم که در این مجموعه صد کلید طلسم زندگی و از شخصیت های معنوی، علمی، ادبی و تاریخی گردآوری شده به مثابه و مانند انواع خوراکی هایی است که بدان مثل زده شد. ممکن است بعضی از آنها باب پسند و ذوق شما نباشد و یا گویند آن مورد قبول و تأیید شما نبوده باشد مهم نیست. بلکه مهم اینست که شما در برخورد با مشکلات و مسائل مختلفه در طول زندگی برای حل مشکل خود بالاخره به یکی از این کلید ها احتیاج خواهید داشت و چه نیکوست که بجای چند کلید، یکصد کلید در اختیار داشته باشید. آیا این امر به نفع شما نیست؟

- ۱. خنده فکر را قوی و بدن را توانا گرداند. ● رسول اکرم
- ۲. نیکبختی دوستی را استوار کند. ● رسول اکرم
- ۳. نیکبختی داد بهتر است از نیکبختی عبادت. ● رسول اکرم
- ۴. بیبرهنازه کاری که موجب عجزخواهی باشد. ● رسول اکرم
- ۵. هر چه را آسان گری آسان شود. ● رسول اکرم
- ۶. دوستی نیکبخت باشد یا بدبختی از این چشمه فیض الهی با بهره باشد. ● رسول اکرم
- ۷. خوش اخلاقی نیمی از دین است. ● رسول اکرم
- ۸. خوشرویی خیار کینه و دشمنی را از دل ما می زداید. ● رسول اکرم
- ۹. بدترین مردم آن کسی است که به خانواده اش سخت گیرد. ● رسول اکرم
- ۱۰. هر چند در کاری حق با تو باشد بگوش از راه ستم وارد نشوی. ● رسول اکرم
- ۱۱. بهترین کارها بعد از ایمان به خدا، دوستی با مردم است. ● رسول اکرم
- ۱۲. وقتی که پهلوی کردی یا نیکی آفریدی کن. ● رسول اکرم
- ۱۳. سه چیز است که به چشم تیر می دهد نظر کردن بر سریره و آب روان و چهره زینا. ● رسول اکرم
- ۱۴. تا می توانید نیکوکار باشید و کردار نیکو را هر چند کوچک باشد کوچک شمسازید. ● علی وین
- ۱۵. هر چه خواهید از خدای خویش بخواهید تاخواستی های خود را به دست آورید. ● علی وین
- ۱۶. بسا سکوتی که از سخن گفتن گویند باشد. ● علی وین
- ۱۷. فقر دردی است که کتمان آن کشنده و اظهار آن رسوا کننده باشد. ● علی وین
- ۱۸. بی نیازتر همه آن کسی است که تمنایش از همه کمتر باشد. ● علی وین
- ۱۹. بهترین هدیه گلشن است. با فشان خوش مبارکند. ● علی وین
- ۲۰. جان را به دانش و حکمت بیارید و تن را به کار و کوشش وادارید و هرگز از خدای محال نخواهید که شما را از خورهای زندگی برکت بدارد زیرا لذت زندگی دیندار ها و فرخا های آست. ● علی وین
- ۲۱. شما هر روز با یک دست به حمایت خویشان آفران خویش پیش می روید ولی فردا هزاران دست به حمایت شما پیش می آیند ایها بازم در این سودا ضرر کرده اید! ● علی وین
- ۲۲. قلعت مردانه خود را در برابر اقبال بر طمع درهم و دینار خم نکن و طوق بدنگی دیگران را برگردن مینداز. ● علی وین

رهمنامی مسالطات

روح الله تقیری

رهمنامی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتر

آدرس: شهردار چارراهی حاجی یعقوب

تلفون ۳۲۵۲۹

متصل مسجد جامع شیرپور

علاج خروپف

مردی پیشی داکتر رفت و گفت، من شبها خروپف میکنم و باعث نا را حتی دیگران میشوم کاری کنید که خروپف نکنم. داکتر که تخصصی در این باره نداشت برای اینکه حق ویزیت گرفته باشد، گفت: موقع خوابیدن سو دا خضای پیتی تان را با پنبه بینداید و جلوی دهان تان را پادستمال محکم کنید! مرد گفت: آقای داکتر اگر این کار را بکنم خفه میشوم، داکتر گفت فکر نمیکنم خفه شوی حالا یک دهنه برای امتحان این کار را بکن اگر خفه شدی دیگر نکن.

سبحان الله

مريضی در حالی که سر و کله اش پانسمان شده بود وارد ممانه خانه داکتر روانشناسی شده گفت. هر کس دستور شما را اجرا کند این است سزایش. داکتر پرسید، مگر چسی شده؟ مريض گفت: چند روز قبل شما به من دستور دادید غمها را فراموش کنم و طرف هر کس لبخند بزنم. من هم دیروز دو چار راهی به سوی یک دختر مقبول لبخند زدم و لی برادرش مرا به این حال انداخت.

پشت گشت

روزی ملا نصر الدین زیر درخت تخته به پشت خوابیده بود آهنگ میخواند یک سرداز پهلویش گذشت دید که ملا خواب نده می گنجد. دوباره باز گشت کرد دید که ملا روی به دل افتاده و خواندن میکند مرد به قصب از ملا پرسید از پهلوی شما گذشتم شما تخته به پشت افتاده بودید خواندن میکردید حالا که دوباره آمدن روی به دل افتاده اید خواندن میکنید این چه کجاست؟ ملا گفت او برا در این خو سوال شده نمیتواند

بیشروی گشت خلاص شد حالی پشت سر او ما ندیم.

تغییر حال

دو روز بعد از اینکه داکتر بیمارش را معاینه کرد و به او نسخه داد به عیادت او رفت و گفت مثل اینکه تغییری در وضع شما پیدا شده است از این باستانی تعجب میکنم زیرا در حالیکه دستهایش را به علامت شکر به آسمان بلند کرده بود گفت: گهای داکتر تعجب ندارد تا وقتی انسان اجلش نرسیده نسخه هیچ داکتری نمیتواند در حال او تغییری بدهد حتی نسخه خود شما!

شیر آغا

مردی از خرسند

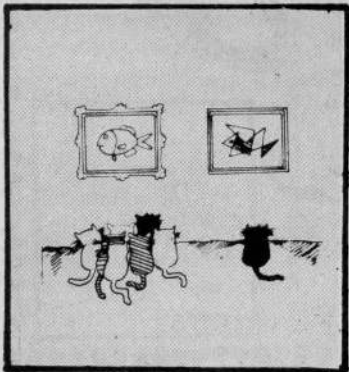


باز نده معمولاً در مسابقات ورزشی از قبیل فوتبال، کشتی رانی و غیره که طرفین مساوی میشوند باز نده تماشاچی پیچاره است که پولی داده و یک مسابقه مساوی و بی نتیجه را تماشا کرده است.



انسان شوقی را انتخاب خواهند کرد

نظر به گیاهت و یا یکی یکی تفنگی دستگاه، شیر آغا حاضر شد تا ما نده مطمئن شایه لی قابل کنترل جسی طعمه را که صد دو صد به نفع خودش میباید شدلو - طلبانه بدست بگیرد گرچه تا اکنون از پرزه چت دستگاه معلوما ت خو پشرا تکمیل ننمود. عجا لتا فکا هیات خند و دگر و طنز های چند در بار را به خوا هر زاده ها و برادر زاده ها پشرا تطلب و با اخذ بر شوه که یکی از ضرور یا ت مبرم عصبانیت است! حاضر به ترمیم دستگاه شد



قصای باز می کرد. محوش: در قدم اول میگو شید تا تگ سا زان را نیست ونا بود کند. خروس: شغلی انتخاب لغوا هد کرد فقط یک ژیکو لو میشود. مگس: نمیگذاشت که خواب کارگران شما روا لی برهم خورده انبار گنات را، پاک کاری کنند.

پست‌توره‌های طلایی

- احساس خو شبختی گمشده خیلی از انسا نها ست. در بهار صداقت، غنچه اعتماد گل می کند.

- حیات در بعضی از چهرها مرده است.

- تو یسنده ای که واقعبیت نامد بی نکند، به حقیقت گرایسی نخوا هد رسید.

- بحر يك احساسات نجی تعیین تکلیف برای اندیشه است.

- گاهی آخرین حرف، اولین بار گفته می شود.

- بزنج اعتبار مسوولان نزد گروهی و عده های آنها است.

- چهره دنیا برای گروهی گویا زشت می نما یاند.

- گاهی ، آرایش ظاهر، مصلحت

- آسایش با طن دیگران می شود.

- گاهی، الهه های آلبان روی در منازل زمینی می توان یافت.

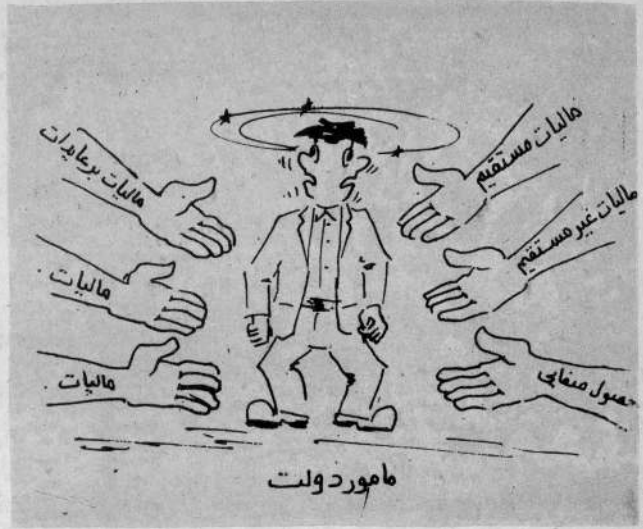
- به تناسب تنو مندی تکنولوژی، جهان کوچک می شود.

- آسیای زمان ، گندم بعضی از هستیها را آرد می کند.

- کسانی که محنت جفا را نکشیده اند بهواد خود نخواستند رسید.

- از روزن امید می توان به وسعت پیکران جهان هستی سفر کرد.

- خیلی از سو گلد شتبا ، داستان گذشتین از سر است.



زبان انگلیسی

ممن زبان انگلیسی را مثل زبان ما دری ام حرف میزنم - زبان مادریت چه زبا نیست؟ - زبان انگلیسی!

فرق بچه های امروز با سابق

فرق بچه های امروزی با سابق این است که بچه های سابق پیش روی پلرو ما در شان خجالت می کشیدند ولی بچه های امروزی سگرت میکشند.

دوران پدر کلانم

... و من با دین این حالت تعجب کردم . چند سال بعد پدرم به پایتخت آمد و مشغال وظیفه کرد، اینجا مردم عصری تر بودند، در بلاک های لوکس بلند منزل دوپلر - تمان های مستقل زانده گی می کردند ، با وجودی که همسایه ها از یک زینه عمومی به پنج منزل رفت و آمد داشتند و لی ننبا باشنده گان دو اپارتمان که در یک دهلیز زنده گی می کردند با هم سلام و علیکی داشتند اما ناصهای همدیگر را نمی دانستند و به غم و شادی شان نمی رسیدند .

با دیدن این وضعیت ، به حیرت فرو رفتم .

تحصیلم دوام داشت که بورسی به من دادند . اتفاقا به یکی از پیشرفته ترین کشورهای جهان که در آنجا همه کار را ماشین و کمپیوتر انجام می

بقیه در صفحه (۷۳)

قریه محافل شمر خوانی و شب نشینی هایی به شیوه عارفانه ترتیب می دادند .

در این زمان، مردم همدیگر شانرا توسط قریبی شناختند و در سطح قریبه به مشکلات هم رسیدگی می کردند .

من، با دیدن این وضع، کمی احساس خوشی کردم .

سالها گذشت و ما از قریبه به شهر آمدیم، در اینجا از محافل عرفانی و هنری خبری نبود. مامورین صبحانه توسط موتر اداره به دفتر می رفتند و شام به خانه می آمدند، چون برق داشتند تلویزیون نمی دیدند و ویدیو تماشا می کرده اند و تاسال نو که تا عید باز نمی رسید و یا کلام ضرورتی نمی داشتند زنگ خانه همسایه را فشار نمی دادند و از احوال هم نمی پرسیدند .

در اینجا ، در شهر، افراد و اشخاص تنها کوچه گیبا می شانرا می شناختند .

در روزگاری که پدر کلانم زنده گی می کرد مردمان آرزمانه در سطح يك ولایت همدیگر شانرا می شناختند و حتی به نام و پاتمام مشخصات می شناختند، به غم و خوشی هم می رسیدند و در محافل همدیگر شرکت می کردند .

آنان به مساجد و خانقاه ها می رفتند، حافظ و سعدی می خواندند ، شاهنامه از بر می کردند و به مثنوی شریف چون کلام آسمانی احترام داشتند .

آنان قلباً معتقد بودند که بنی آدم اعضای يك دیگر اند .

با یاد آوری این موضوع ، بسیار احساس خوشی کردم .

در زمان پدرم، آدمها کمی مترقی شده بودند ، به جای قلبه از تراکتور استفاده می کردند و با وقتی از قریبه به جای دیگر می رفتند عوض مر کب از بایسکل کار می گرفتند .

آنها به مسجد و خانقاه نمی رفتند ولی گاهی در داخل



خودم ...

بندیدم از پیشم رفت... همه چیز برای من به پایان رسید عشق او، سوگند های او و وقیافه او همه همه چون سایه های لرزانی از پیش چشمانم کنار رفتند دور رفتند بعد بین غبار و دود به سوی آسمان بلند شدند و من هم که راگم کردم خودم رفاهم را که شجاع ترین و پاکباز ترین مرد رویا هایم بود، گم کردم و من لباس سیاه ماتم به تن داشتم اعتماد را در بین خانواده از دست دادم... حالا شما بگویید چه کنم او شیوه دوست داشتن را به من آموخت ولی خود سخت خاین بود. دوستی هویایه های اعتماد زنده گیم راست کرد. فرو پاشید و به خاک یکسانش کرد. مادرم حیران مانده بود نمیدانست برای من بگریه و یا برای خودش من هیچ نیوتی نداشتم تا او را حاضر به ازدواج با خود بسازم.

مثل بید میلزیم بعض کلیم را میفشد چشمانم میسوختند ولی اشک هایم خشکیده بودند.

و حالا از آسمان خوشبختی به زمین ناامیدی بی باوری و بدنامی خورده ام. چی بگویم کماز فشار لافه پهن چی میگوید هر شب با خوردن دارو های خواب آور به خواب میروم تا نشنوم که مادرم چگونه میگریه و دیگران چگونه توهین میکنند. اکنون من مانده ام و باری ملالت، من مانده ام و توهین دیگران...

او همه چیز را گفت دخترک ساده و بی ساختی است همسان طوری که گنجهکاری مقابل قاضی به گنا هانش اعتراف میکند همه چیز را برایم گفت و هر آن چه را که در پس پرده قلبش داشت بیرون ریخت.

وقتی ترکم میکند لحظات دیرپاد موردش میاندم بشم. دلم گرفته است. او مرا به قضاوت کردن میطلبد و کمک میخواهد. ولی من قضاوت را به خواننده گان مجله واگذار میشوم. و کمک را از کسی میخواهم که دخترک اسمش را برایم فاش نکرد و آن را چون گنج گرانبای در قلبش نگاه داشته بود.

تولد در فضا ...

بقیه از صفحه (۱۳)

بیولوژیکی شوروی ((کوزموس - ۱۱۲۹)) بود. کوشش بر آن شده که بر آمدن جوچه مرغ از تخم به فضا صورت بگیرد. به همین اساس کیلیکس ((صلح)) دستگاه ((مانسین جوچه - کلسی IM)) که متخصصین اتحاد شوروی و چکوسلواکیا ساخته بودند به مدار انتقال داده، تحت تجربه و بهره برداری قرار گرفت.

در آن اضافه از ده هاتخم بودند گذاشته شده بود، که همه دارای شرایط لزومی بر آمدن جوچه مرغها

دموکراسی

بقیه از صفحه (۷)

و اگر او اول به آرایش و پیرایش سیاست میپرداخت هرگز اتوریته و قدرت بسیار زی اقتصادی را نمیتوانست.

۲- دموکراسی نمیتواند همیشه همپونندی ملی را ایجاد کند. به نظر میرسد که لیتوانیایی ها، استونیایی ها، لاتفایی ها، گرجی ها، اوکراینی ها و حتی تمام روس ها، همه همه میخواهند از اتحاد جماهیر اشتراکی شوروی خارج شوند.

یوگوسلاویا که شوروندان آن میتوانند به همجو رساله بی رای دهند حالا در برابر پرده تجزیه شدن کشورشان به جمیوریت های جداگانه به حالت تعلیق و بلا تکلیفی قسرا گرفته اند.

اگر دموکراسی میتواند برای نارت مرکزی محدودی قابل شود، جانب دیگر گاهگاهی آنرا ویران کرده هم میتواند. از قرار معلوم امریکایی ها که در برابر سیاستمداران خویش به شکل دیوانه وار پرشور و احساساتی اند به نظر نمیرسد که

از تخم بودند. تمام آلات اتوماتیکی مجهز به وسایل کنترولی و ادله بودند. زمانیکه عمل در مدار مسود هواگشتی پانبری وی قانتیزی کوچکی را هم که به تعداد ۴۸ بیضه تخم بودند در آن گذاشته شده بود نیز همراه داشت. به فضا نوردان لازم بود که آنها را بداخل ماشین جوچه کشی گذاشته و بر آمدن جوچه ها را از تخم ها انتظار بکشند.

آمر لاپراتوار انستیتوت طب - بیولوژیکی ناماراگوریا میگوید که هشت بودند یکی بی دیگری از تخم های برآمده. اما دوی آنها نتوانستند که کفن (برده) را کاملا باره کرده و از تخم برآیند. لیکن شش دیگر زنده گی کوتاه گیسانی خود را شروع کردند. متاسفانه بعد از چند روز از شش جوچه بودند دو جوچه بودند باقی ماندند.

از انتخاب دو باره شان اجتناب ورزند. آنها امروز درباره اصلاح قانون اساسی و محدود ساختن تعداد اعضای کانگرس سخن میگویند.

امریکایی ها هرگز هواخواهان افراطی دموکراسی نبوده اند. سال ها قبل در یک فلم متعهد میهن پرستانه ((درباره انقلاب امریکا)) توماس جفرسن در یکی از صحنه ها چنان نشان داده میشود که بانی حوصله گی زیاد هرزم انقلابی و بر حرارت خود را در آستان انقلاب و راندن میناید.

جفرسن تند خوشتابکار در صحنه دیگری از فلم میگوید. «اگر این مردم دموکراسی را نمیخواهند ما قانشهای دموکراسی را به زور در حلق شان داخل میکنیم.»

دموکراسی شایسته گی ها بی عظیمی دارد. هنوز هیچ دستگاهی «اولاترین» ثابت نشده است. این پدیده نیز بایست پله های طبیعی رشد خود را بیاماید و سپس تقدیر تربیت و پرورش داده شود. دو غیر آن اگر کسی بخواهد قانش ها را به زور در حلق مردم داخل نماید. پدیده های ثابت خطرناکی خواهد بود.

مهاجرت

بقیه از صفحه (۹)

خانواده مشترک شدن با فرانسه را میرسانند.

هر کشور پذیرنده با آخریس تلاش، میکوشد، توفان را جلو گیری یادست کم آن را رهنمایی نماید.

جسیپین بیرگارسن کار شناس امور مهاجرین در سازمان تکامل و همکاری اقتصاد گفت: ((توقف مهاجرت غیر قانونی ناممکن است و بهترین شیوه ممکن در این باب، دادن یک هشدار قوی برای مهاجرین - فزاینده است.))

البته میتوان گفت که همچو متمداری. به جز یک جمله شفاف دیگر هیچ چیزی نیست.

جونا ویدگرین از اداره کمیسیون ملی ملل متحد برای آواره گان خاطر نشان نمود که ((اگر کسی تا سرحد آلمان خود را رسانیده و به هر لسانی که واژه ((پناهگاه)) را تلفظ کند، برای کم از کم دو سال در آن جا میماند. سوا کردن پنج فیصد آواره گان راستین از میان آنبوه جستجو گران زنده گی مرده یک پروسه بسیار گرانبار و دراز مدت خواهد بود.

مصارف و دراز مدت خواهد بود. کشور های غربی سالانه هشت بلین دالر تمام میشود این یک ششم مقدار پولیست که جهت کمک و تقویت به کشور های جهان سوم پرداخته میشود.

تازه اینکه تصفیه آواره گان اقتصادی، توفان را ازخشم فرو نمی نشاند. همین اکنون یک ملیون نفر مهاجر به شکل غیر قانونی در اروپا زنده گی به سر میبرند بیشتر از چهار ملیون نفر از اهالی مکسیکو و السلوا دور به شکل غیر رسمی در اواخر دهه هشتاد به امریکا آمده اند. (این ارقام زمانی به دست آمد که امریکا مساله قانونی ساختن زنده گی آنان را که برای ملت معینی در این خاک زیست دارند، در دستور روز قرار داد.)

مراکشی ها و سیامان افریقا همواره

News Week

در تلاش اند تا با گذار از جاده کم عرض ویسوند با ریکه های وارد اسپانیا شوند.

تنها دو سال گذشته (۱۹۹۰) هزار نفر سوامی در جستجوی پناهگاه در فنلند دیده شده اند.

س. انبرو از هوگادیشو به مسکو اینبار کشور های شان جارو بسته شد. توسط ترن به هلستکی فر ستاد، شده اند.

حکومت های جداگانه وحدت اروپا در تلاش اند تا با گردهم آوردن بیگانه گان تقیم از یک جانب و مواظبت و کنترل شدید مهاجرین تازه وارد از جانب دیگر عملا وارد اقدام شوند.

در فرجام کشتن زنده گی راحت پرویایی و فراهم بودن وسایل نقلیه بنیاد ارزان در غرب، هر گونا کوشش و تلاشی را جهت کنترل این روند پایمال میسازد.

قسی که گارسن افاده داده است نخست باید کشور های میزبان برای چندین سال در برابر مهاجرین سختگیری پیشه نموده و سپس با قانونیت بخشیدن زنده گی آنان که قبلا آمده اند بپردازند.

سر انجام همه کار شناسان به این نکته منظر شده اند که بر سر اولوگیری از مهاجرت، بهترین شیوه منکن، جذب و جالب ساختن زنده گی در داخل کشور های ((فرستنده)) است. تا به اینگونه آرزو و گر ایش مهاجرت مهار شده آرام آرام کاهش یابد، اما همین ((سرانجام)) وقت بسیار طولانی به کار دارد. معیارهای زنده گی در اکثریت کشور ها و افریقای سیاه روز تاز میسبب تقهیرایی را میسبباند.

روس ها و کشور های اروپایی خاوردی کم از کم یک نسل فقیر بیچاره شدن را در نظر دارند.

غرب گروتنند با تمام قوا مجبور است، محلی را در شرق میانه برای بیگانه گان پیدا کند.

البته این نکته را نیز نباید نا گفته گذاشت که پدیده مهاجرت از جهات معینی، تر بخش نیز بود میتواند

دنیای ما

گردی دودی (تکی) بخوی ددی
تکی به بخیموکی بایند کورتوله
غری حاضر وی ددوی سره
ناسی عقیده شنه که چیری د
تکی به بخیمو کی دیری سترگی
حضور ولری مومره دانگسی
اغیزمنه وی بر تکی باندی دول
دول رسونه کادی چی دبد -
مرغیو پای نینی .

خانه های

سال

۲۰۰۰

بده از صفحه (۱۶)

که حتی در علم موجودیت
صاحب خانه بازم به او وفادار
و فرمانبردار باقی میماند .
صاحب خانه میتواند از فاصله
یاهم بخت به بی دیده وی :

(۲۱) مخ پاتی

غنمو، اووو او بیلوبیلو خانگو
خخه یو نیکلی دودی بخسوی
داهودی دینه شکوم به تو که
بخیری. ددی دپاره د ریبیلو به
مهال کی یالومری یا وروستی
ووی را اخلی او داهوو د پاره
ترلمر خانه بوزی به چینو کی
گرخی کله چی چینی ته رسیری
دهفی سره روغیر کوی اوچینی
ته توری بیسی، غنم یاخواواری
او منی وروغورخوی، بله رسمی
عننه بی داده چی د سو یس
به شان لرگی ته اور لگسوی
دالرگی باید نازینه له خنگله

خخه راووی نازینه کله چی ونی
ته رسیری دهفی سره روغیر
کوی او یسله ریبیلو خخه باید
دختیخ لوری ته ولویسری که
بل لودی ته ولویده نوبه بلی
ونی بیسی گرخی البته به یلفاریا
کی داونه باید هیچ مخکی ته
ونه لویری .

دالرگی بیا دکور د میرمنی
له خوا بپرگه کیری د دندلوی
دپاره دودی ورته رواباسی به
میووکی بی بخسوی اوبه واین
کی بی ایردی د مخه تر لگولو
به خانگو بی سینگاروی .

بله عننه داده چی دینکونو
به یادد کور به کرکی کی یوه
شمه یادویه بله وی که دیوه
مه سوه دا انگیری چی به دی
کال کی دکور یوغری مری .
به نوی کال کی چرگان نه خوری
اوداسی انگیری چی گوا کی
سوکالی او نیکمرغی لکه مرغه
الوزی :

به دی هیواد کی سهارسی
خواوه هرخومره چی زیات وی
به مخه اندازه دکورنی راتلوانکی
ژواند نیکمرغه وی او شتمس
کیری . بله عننه داده چی دودی
کال به درشل کی دکور دوربه
وواندی یوه رسن تری هغه به
بیلوبیلو او نیکلو کاغذویچی
دهغه به خنگ کی یوه مالینه
ایریدی اوبه غولی کی د سیر ،
سپس او زردالو دونی خانگی
بخسوی داتوله داوردده عنسر .
غینتلوب، زغم، مقاومت او
تلیاتی نیایست نینی دی .

متگولیا :
دودی کال به سهار د غوبیو
او شیدو خخه جوړشوی خواوه
پردستر خوان ایردی سببسن
خواوه به سبینه سپورمی کی
لور حکمت انگیری . او خلک
دا ارمان لری چی دا خواوه به
نوی کال کی ددمو به زیاتیلو
کی اغیزه لری. دودی کال
دسارکی به خنگ کی یوبل ته
دخاویو دزیریلو او زیاتیلی
هیلی خرگندوی .

کلیتر

دقپیانو دکلیتری یوه خانگو
به ایران کی تر زیرند دهغه د
ژومی به لومری نیایی کیسی
جوره سوی ده دا کلیزه دزد -
دشتیانو به واسطه جوره لوددی
کلیتری میاشتی او ورخی د
خطایانو به نامه بلل کیلی .
دبیلگی به توکه دهری میاشتی
لومری ، آتمه، بنخلسه او
درویشته ورخ د مسک ،
ستورو ، لمر او سپورمی د
خدای به نامه یعنی اهوراهازاد

متگولیا :
ددیو دیان دلومریو کلیزو به
باب کوم ایباد نه لرو خویرازی
به توران کی د خلورو میاشتی
نومونه چی دکورنی سره ازه
لری ذکر سوی دی ترزیرند د
مخه به ۵۸۶-۵۲۹ کلو کی کله
چی یهودیان دبابلی تر واگنی
لانندی وو نودبابلی کلیزه یسی
منلی او اوس هم د بابل او
یهودیانو دکلیزو میاشتی نومونه
خورا سره ورته دی . ترزیرند،
دهغه ددریمی بیبری یوو رو

های بعید نیز حرکات وامور
داخلی منزل را ذریعه فرستادن
اوامراداره کند. مثلاً به اساس
اراده او میتواند ذریعه های
کلکین هابسته ویا دوباره باز
گردند. مقدار مواد گرم کننده
کنترول شود. ازوروداشخاص
غیر جلوگیری بعمل آید. حتی
میتواند امر انتقال مواد غذایی
رابالای منقل برقی، داش برقی
وبریان نمودن آن را صادر
نماید.

در صورت موجودیت شخص
خانه ذریعه صدا کنترول میگردد
یعنی با شنیدن صدای صاحب
خانه همه اوامر وخواستهایش
برآورده میشود مثلاً هنگام شب
هیچ ضرورتی به بر رسی و
تحقیق جهت کنترول از صحت
اجرا ویا غنم اجرای اوامر
نیست زیرا اوامر بلا درنگ
ویدون اشتباه انجام می پذیرند.
واژ طرفی هم هر امری با جواب
(بلی. صاحب!) مواجه
میگردد .

این خانه میتود مدرن و
نوبتی از زنده گی را پیش کش
می کند. میتودی که درآن انسان
از بند بسیاری مشکلات میتواند
رهایی یابد.
قابل تذکر است که هنوز
هم میتوان بیشتر ازین در رابطه
به تقلیل بخشیدن ارتباط انسان
با محیط ماحولش از اثر تکنیک
جدید مطالعات خویش را ادامه
دهیم .

اطاعت و فرمانبرداری خانه
وابسته به میکرو سیستم های
تولید انرژی، ارتباطات آنها و
انتقال انگیزه ها میباشد. که
دستاورد یست از فعالیت و
ساختمانهای اجتماعات مدرن و
پیشرفته.
جهت توسعه هرچه بیشتر
پروژه های رویدست و وارد
نمودن اصلاحات درماه جنوری
دروشر پاريس و دانشمندان
فرانسه المان برای مطالعه
(تکنالوژی زنده گی یومی) و
اهمیت نتایج آن با هم گرد
آمده بودند .

ماشا

بده از صفحه (۲۶)

طویل المدت تحصیلی خا ر ج
افتخار بخشیده باشند و از
کمروان جز خودم هیچکس را
دوست ندارم .
س- چرا نغمه جان هنگام
خواندن سرخوددا شور میدهد؟
ج- چون آقای منکل باخواص
نغمه جان آشنایی کامل دارد .
بنابراین جواب این سوال را به
آقای موصوف محول میکنم .
س- هنرمند واقعی چی کسی
را گفته میتوانیم ؟
ج- هنرمند واقعی به کسی
اطلاق شده میتواند که واسطه
قوی ونیرومند داشته و دکابلی
خوانی مهارت قابل قدری داشته
باشد .

متمتیسور

پیشبر ما نازل گردید و من
یکمرتبه این سوره را بدقت
برای تو میخوانم بعد از آن
سعی کن آن را بخوانی و هر
مشکل که داشتی من رفع
خواهم کرد. سپس شروع به
خواندن سوره کرد و گفت
(یا سبن و لقمان الحکیم و)
پر سید آیا میدانی معنی
(یا سبن) چیست گفت معنای
یا را می دانم که در زبان
عربی یکی از الفاظ است و در مورد
خطاب یکبار می بر نه و وقتی
می خوانند یک نفر را صدا
بزنند می گویند (یا زید) اما

بده از صفحه (۲۹)

نید اسم معنای (سبن) در اینجا
چه می باشد . من در آن موقع
در صرف و نحو عربی آن قدر
پیشی نرفته بودم که استاد
بتواند هر یک از کلمات سوره
(یا سبن) را از لحاظ صرفی
نحوی برای من تشریح کند
ولی معنای آیات را میگفت.
چون پدرم (ترقایی) می گفت
ما از خدا نواده ای هستیم که
پدر امانحه مردان سلطنتور
ولیرو مند بوده اند و من باید
از طول لیت با فنون سلطنتوری
آشنا شوم .
کار من در مرتع اسب
سواری نبود بلکه تیراندازی
هم میکردم ابتدا بطرف نشانه
های ثابت تیر اندازی مینومدم
وبعد از این که با کمک مربی
در تیر اندازی قدری مهارت
پیدا کردم سوار بر اسب
میشتم تا اینکه در حال تاخت
تیر اندازی کنم .

فارسال

امسال برای شما سال
بیروزی، سال عشق و خوشحالی
خواهد بود . اگر با پرابلم
های ایجاد شده ماه های سرطان
و اسد از حوصله مندی کار
نگیرید همه آرزو های خود را
برباد خواهید نمود . بهتر این
سال برای ازدواج شما امسال
خواهد بود . در کار های داری
و تحصیل نیز بیروزی انتظار
شمارا می کشد. وضع اقتصادی
شما نسبت به سال گذشته
نیمه دوم سال جاری بهبود می
یابد. اما هیچگاهی امسال به
اوایل امسال خود را خیلی تنها
احساس می کنید اما در اواخر
تابستان با پیدا شدن شخصی
از این حالت بیرون خواهید
رفت. اگر قصد سفر دارید
کوشش کنید آنرا در اوایل
فصل خزان عملی کنید . سعی
کنید محل کار خود را تغییر
دهید، در غیر آن به حالت بدی
مواجه خواهید شد .

متاسفانه موفق نمی شوید، زیرا
یکتن از دوستان فریبکار شما
مانع انجام اینکار خواهد گردید.
در مسائل سیاسی کمتر سهم
بگیرید. ماه های براقبسال
امسال برای شما سنبله قوس
و حوت خواهد بود. به خصوص
از لحاظ اقتصادی وضع شما در
این ماه ها بهتر از ماه های
دیگری سال گوسفند خواهد بود
اگر تصمیم سفر در اواخر سال
جاری دارید اینکار را نکنید
چون برای شما خطرناک است.
در تداوی صحت تان توجه زیاد
کنید روابط فامیلی شما یسک
انفازه در ماه میزان تیره خواهد
شد اما این وضع خیلی زود
گنر خواهد بود . بیروزی خوبی
در ساحه کار نصیب تسان
خواهد شد . بنابر اشتباهات
شما سال آینده شما سال
فراموش ناشدنی زنده گی تان
خواهد بود. گذشت و حوصله
مندی راهیچگاه فراموش نکنید.
حوت :

دلویدیه خخه تر لیری ختیخه
پوری مصوله ده. ددی کلیزی
دهیاشتی نومونه او تر اسلام د
مخه تاغرابو د کلیزی دهیاشتی
نومونه به چلول کی وگوری .
به پورتنی کلیزه کی سمون
ددریرلسم پاپ گریگوری له خوا
طرحه سو او دایتالوری دکاتراو
ریاضی یوه لویج لیلو دکلیزی
طرحه بی وعتله داکلیزه د
۱۵۸۲ م کال خخه رسمی سوه
او دکریگوری به نامه شهرت
لری. داکلیزه به لومری سرکی
دلوی مخالفت سره مخامخ
سوه خینو حتی ویل چی دکلیزه
دکفریانه اویاپ دمسحیت ضد
سری دی نامتو عالم کیپلر که
خه هم به ابتدا کی ددی کلیزی
سره مخالفت و بناوه خودخیرلو
وروسته بی هغه گتوره وبلله
دکلیزه د اروپا به کاتولیکو
هیوادکی زرومنله سوه او اوس
د اروپا، امریکا، استرالیا به
تولو هیواد او داسیالو افریقا
به خینو هیواد کی دکریگوری
کلیزه وصیت لری .

دودی کال دنیسان د میاشتی
خخه بیل کیلی خوروسته دی
نیقی دتشری میاشتی تاواونیتی
دودی د کلیزی بیل ترزیرند د
مخه ۲۷۶۱ کال بلل کیسری .
دهیاشتی نومونه بی به چلول
کی وگوری .
دسلسلمانو کلیزه خنگه چی
دقرآن د نهمی سوری به ۱۲۶
آیت کی راغلی : ((ان عمه -
الشهور عندالله الناعشر
شهرآ ...)) دوولس میاشتی
ده داقمری کلیزه د حضرت
محمد (ص) دهجرت خخه
مدینی منوری ته د ۶۲۲ م کال
دجولای د ۱۶ نیقی خخه بیل
کیری او به خینو اسلامسی
هیواد کی لمریز کال هم معمول
دی چی دهملی نیقی خخه بیل
کیری قمری کال ۳۵۴ ورخی
او لمریز کال ۳۶۵ دی اوکیسه
قمری-۳۵۵، لمریز-۳۶۶ ورخی
دی به هندی خاطر به هر و ۳۳
کلوکی قمری-هجری تر لمریز
هجری یو کال زیاتیری . اوس
هم قمری-هجری کلیزه د افریقا

دینجاری هفت

هفت سوال: پانچون

مصمود (نظری) لیکنه

د نارینو دلبندي



حکایت او شکایت

حکایت کوی چی! به پنخوا زمانو کی به چی کوم شاعر شعر وایه، نو خوله به یی له جوا هرا تو دیکله. خو اوس شکایت کوی چی: دینار به کوخو او واتو نو کی که پیرته شاعر و غواهی چی شعر وواپی، نو خوله یی لهضاورو او دو رو کیری.

انرژی بی کار به مصرف

یو عا دی انسان چی منحنی عمریو پنخه پنخوس کا له اټکل کرو، به خیل دغه عمر کی دومره انرژی یوازی دنورو به عیب لټولو کی مصرفی چی که همدغه انرژی دشکی به کینلو کی مصرف شی، نو دشکی خاورینه کره به د تسبیح ددانی به خیر سو ری کوی.

راپورتر

راپور تیار

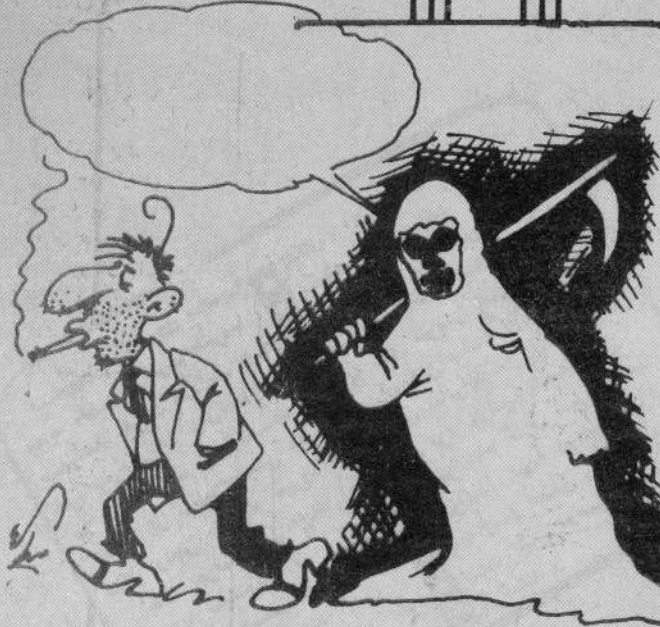
د دشکی بری خاورینه کره باهی دوه دو له راپور تران ژوند کوی. به دغو دوه دو لرونو کی یو دول یی راپور تر او بل هم راپور تیار دی. راپور تیار هغه چله راپور تران دی چی تنخا، اضافانه کاری، اوساکو- لات ددراپور تری له بست شخه اخلی، خو به خپله دمنیز تر شخه ناست وی اوزاپور تیار وی.

وایی چی پنخه دومره له زموی خخه نه ویریزی لکه له مو بز ک خخه چی زلوه ترکی ده، به دی بابچیری خبری او خبری شوی دی خو دآشپز پاشی صیب و روستیو خپو نو دغه خبره به بله بڼه راپر سیره کوی ده دی وایی چی:
- پنخه یوازی له دوه شیا نو چار لری. یو دخپل حقیقی عمر له مالو- مو لو او بل دا چی به سیالی کی له چا که وی. دهر و اومو ر کانسو د چار به برخه کی دغه دوهمه ویره چی سیالی ده، ترټولو اساسی وول لری.
به دی کی شک نه شته چی پنخی له سرو زرو (طلا) سره لیونی مینه لری، اومری هم به دغه نارو غیخته دی.

خنایی دبو ټونه وا یی چی د پنخو دسرو گوتی، غور والی او نوسور زیورات چی تر اوسه بوری وړک او غلا شوی دی. دغلو مرو پښه بکی شامله ده.
ددی خبری دثبوت له پاره مثال راپور، وایی چی: کوم وخت یو بزگر دبتی به پوله ناست و او تر ده لږ وړاندی د مری کور و. یو وخت دبزگر پام شو چی مړه له خپل کور شخه دسرو زرو سکی را پلسی اودکور ترمنځ یی لږ ته هواروی، او په خپله مړه وړ ته شاوخوا دخوښی

به نری کی دری د لی نارینه شته: یو یی هغه دی چی به خپلو میر منو پسی روان وی، دو هه د له نارینه هغه دی چی میرمنی یی دوی پسی روانی وی او دریمه پله یی هغه دی چی د خپلو میرمنو سره یو شایردوان وی.
هغه چی به خپلو میرمنو پسی روان وی، هر خه یی چی میرمنی وویل هغه د دوی هم سلا ده که خه هم چی به ضرر یی تا میری، دا - نارینه معمولاً دور شی دوه، دری کښتلی ووسی لود پو قانو او چارو دوه دری گو زارونه به خت خوری، دکور ټول دخل، حساب او کتاب دمیرمنی سره وی. دسودا او ماشوم وول واول پل پلندی نارینه پوری اړه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته (بی بی جانه!) خطابوی. دا نارینه به اداره کی ډیر مطیع او فرما نیر - داره خلک دی او به امرینو ډیر گران وی خو همکاران یی معمولاً دغور په مال په نا مه پیژنی. دا نارینه زر دمف یریت خو کیتو ته رسیری.
دوهه پله هغه نارینه دی چی تا

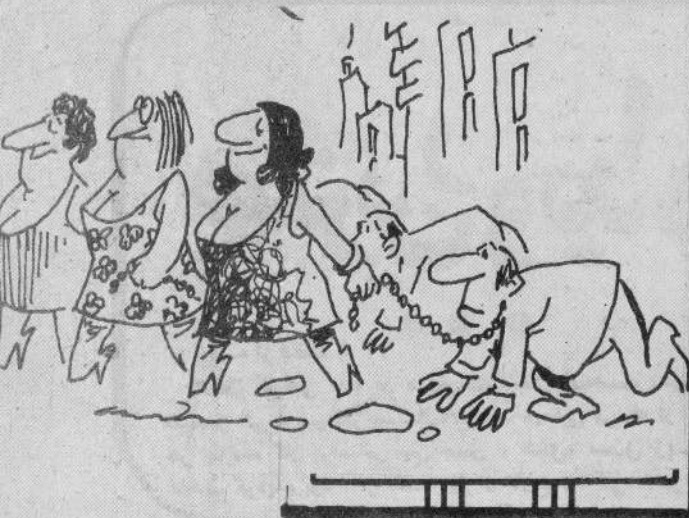
دخپلو میرمنو ته مخکی شی اومیرمنی یی ماشوم او بیټی وړ پسی و پای. به ورځ کی دوه - دری کښلی او کله کله هم سوک موک خپلو میرمنو ته حواله کوی. دکور دخل خرڅ حساب او کتاب پلندی نارینه وو اوه لری. دا نارینه خپلو میرمنو ته (دملکومور!) خطاب کوی. دانارینه به اداره کی هم اټکه پټکه کوی، چندان د خلکو خبرو ته غور نه نیسی او خپله را پټه چلوی او هیڅ وخت دما موریت له خوکی نه نه لوړیږی.
دریمه پله نارینه د خپلو میر منو سره یو خای سینیا او چکر ته شی، به لیلایی فر وشی کی گرځی، تل ستره او اعصاب یی آرام وی. به خلکو کی د (عصری) نارینه به نا مه یا ډیری. دانارینه خپلو میر منو ته د (گران!) خطاب کوی. دا پله نارینه به تدریج لوړو مقامو ته رسیری او هغه مقامو ته ساتلا ی شی.
خو تر ټو لو ښه خاورمه پله نارینه دی چی به هری ښکلی پسی پوهن وی.



چی پنخی له مو بزک

مزی چی پنخلسه سکه به پنچو کی نیولی وه له سوپی خخه دراوتلو به وخت کی یی پام شو چی نور ی سکی نه شته. ها خوا دینخوا یی منده کرل، خو خه شی یی تر ستر گونه شو. بیا یی خپلی نو کی منځ ته ونیوی او منځ یی به خپلو تیرونوکانو سود ککړ کر. به پای کی یی خوسوی کریشی له خوښی وو تی او پر منځی به خخه را و لویده. له لویدو سره یی بیا اور مین پوی خوا ته کو پ شو اومره شوه. بزگر هم په سره سینه ورغی او پنخلسه سکه یی هم راوا خيست.
له دی کیسی او نورو خبر نوشخه دا نتیجه اخلو، چی پنخی له مرو خخه نه ډاریری، بلکی د سیالی خبره به منځ کسی ده او چار یی هم له دغه ټکی شخه دی.

ټوپونه وهی. بزگر دوه وړ خسی پر له پسی پنخلس سکی وشمیر لی چی مزی دکور تر منځ لیکه کوی وړ. کله چی دبزگر به دی باور راغی چی دمزی پانگه هندا پنخلس سکی دی، نوبله ورځ دپولی تر شخه وړ ته پټ شو او مزی پوه، یوه سکله کو ره را ایستله، تلله یی چی خور لسس سکی را وویستی او به پنخلسه پسی سوپی ته ننوته، بزگر وړ ټو پ کرل او دسوپی ترمنځ خوار لسس هواری شوی سکی یی را وه خیستی او بیر ته دپولی تر شا پټ شو.



قصه خانه خودما

دوباره با حرارت بیشتر دنباله حرف هایش را گرفت : دیگه چی شوه ؟

بچیم ای که شرایط حرايس خو اونونه کل ماوشما شکرچشم داريم وميغاميم . چيزيکه سرعام سرمام . مه ده اوکدام گپ نلارم . ای شرایط يك مصيبت ويك بلاي آسما نيس . خدا خودش ميغامه وکار هایش . ای قاطي ، قيمتي ودرديري همش از دست خودماس . ماده وخت . هایش ناشکری کديم ، دنعمت وروزي خودلفت زديم . حالسي مجبور جزاي خوده بيبييم . تقدیر وقسمت ! لاکن شکايت مه از دگه چيزهاس .

حامد گفت : مثلا از چي ؟

ماشاو از خود استيم .

پدرم ادامه داد : می کسی حامد جان . تو از خود استی . نور چشم ماستی میکم خلاصی کل اولادهای مره صدقیت کنه . صفتی انسانیت کنه . کم از کم یگان یگان دغه میایی میشینی . کتم گپ میزنی وگپه بیه گوش میکنی . مکم میغامی . اینا چي میشینی ؟ خوب يك گپه بری مه کشیدن . میکن اعصاب بشی خرابی . زودقار میشه . مکرده

بشت سر میکن دیوانه اس . نمیغامیم از چي بریت شروع کنم ؟ باور میکنی از همی سرصیح هرکس که از خانه میبرایه . ازمه خو برسان نمیکنه ونمیکنه . کم از کم همیشه نمیکن که بابا بامان خدا . مانا فلانی جای میزیم که مه هم بگویم برین خلدیشت وپناه تان .

اگه خودم برسان کتم که کجا میرین . ده جوابم میکن جای نی . واگر بگویم چي میکنین . میکن چيزی می .

وختی پس میان هر کس دود کده ده جای خود میشنه بین خود پس بسک میکنن ومه اصلا نمیشنوم . دلم تنگ میشه . میکم گپ چیس ؟ بلند بگوین که عام خبرشوم .

ده جوابم میکن : هیچ خیسر خبریت اس . هیچ گپ نيس . - خسی شما چي سرویس دارین ؟

- هیچ هوولو . اولاد ها یکیش کتی مه صحیح گپ نمیزنه . دخترا از پیشم دور میرن و دور میشین . صددغه صدایشان کتم . یک دغه جواب نمیتن . بیست وچار ساعت زونگ و

سباورن با کشورن صفحه جدید و قصه به از خرابی خودما میخواندند . در هر خانواده به بیان نباید که در هر خانواده به حسیست و شکر زنجی می شود . اما پدر حرف هایش دارد . مادر ناخوشه میانه . ولی ناخوشه میانه خود را دارند . در تصادم اینسه

افکار ، اندیشه ها ، تصمیم ها سلبه ها مصيبت همیشه کی خانواده به رایه سردی تودید میکند . به خاطر اینکه هر کسی در این خانواده ها را از زبان خود فرد خواهد شنید . خواننده می تواند ، قصه خود را دیگران را به اسم اصلی و یا مستعار جهت نشر در همین صفحه بفرستند .

حامد پسر ما ما میم که پس او مدتها به خانه ما آمده بود . بعد از احوال پرسى روبه پدرم کرده گفت : چي حال دارین ؟

هرای زنده گی ؟

پدرم که گویی از دل و جان منتظر همین سوال بوده باشی . خود را کسی در دست تر جابه

حامد پسر ما ما میم که پس او مدتها به خانه ما آمده بود . بعد از احوال پرسى روبه پدرم کرده گفت : چي حال دارین ؟

هرای زنده گی ؟

پدرم که گویی از دل و جان منتظر همین سوال بوده باشی . خود را کسی در دست تر جابه

پدرم

باز شفاخانه به شفاخانه پشت تصدیق میرن . . .

پنوم که تازه مقدمه سخنش را ختم کرده بود . میخواست بیشتر بگوید وبه اصطلاح مارا بیشتر ازین هم بی حیثیت و بی آبرو بسازد . اصلا متوجه بقراری و نراحتی حامد نمیشد . ناگهان حامد از جایش برخاست وگفت : خیر باشه . خدا صبربان اس . همه چیز درست میشه . يك وخت بغیر همه چیز صحیح میشه . حالی اگه مره اجازه بیتن ؟

پدرم چهره غمگینانه به خود گرفت وگفت : تو میبوهی بچیم که يك ذره . . .

ناگهان حامد در میان جمله اش دویده گفت : هزار دغه چرانی . چرانی . مه بسیار زود احوال تانه میگیرم . بساز میایم باز میایم . خانه خانه خودماس و بدون اینکه منتظر شنیدن جمله دیگری بماند .

بونگ و خپک خپک کپ زدن . مگر قدرت خدا هستی که وخت خبر ای رادیو میشه . از همی يك سر چر و پر و غالمضال شروع اس .

میگم او به لیاظ خدا يسك دغه چپ باشین که مه بی بی سی میشنوم . لاکن کی گپه گوش میکنه ؟

هنوز یگان تایی شان زیر لبی زهرمه میکنی که ماره چي به بی بی سی . ایقه رادیو شنیدن . ایقه خبرا چي فایده ؟

مره میکن که توبه بی بی سی وصدای امریکا معتاد شدی . بیا پوره کو . اینالی بشی و به ای احقا بفلمان که خبر گوش کنن چي فایده ؟

اگه خودم شمار میرم و یگان یگان چیز میزنی . یگان پارچه نکه میخرم ده خانه کسی اوره خوش نمیکنه . یکی پیش دگه میندازن . یکیش فی میگشه که رنگش ای رقم اس . دیسگیش

میگه ساخت کجاس . دیگیش دگه چیز آمده از همو کسره بشیمان میکنن .

واگه چیزی ره که خود شان میخرن بیینی . خندیت میگیره . مال کچه . رنگهای سبک و بی معنی : مکم سر هر کدماشن سه ساعت چهار ساعت تبهره . وختی دروازه تک تک میشه و کسی مره کار داشته باشه . فوراً میکن نيس . میکم چرا ؟ به جوابم میکن : میایه زیات میشینه ومایی پروگرام میشیم . اما اگه از خود شانه بیینی . بیست وچهار ساعت پرو و بیا . یکی میره . دوتامیایه تک تک تک فلانی ره بگو بیا . تک تک تک بگو فلانی آمد .

مجم که اینا از خود کار و زنده گی هم دارن نلارن ؟ دوس و سبق و مکتب و فاکولته ره خوبان . ای گپاره کنن محضی به رضای خدا هم یاد نمیکنه . فقط سر به سر امتحاناکه میشه

فبیج وزیک

کست های جدید محلی و اماکن راه طریق احتیو ثبت و عرضه میدارد . همچنان از محافل عروس و شرفی خوری شما توسط ۱۰۰۰۰ ام فلیم برداری نموده و ثبت فروش فهم های محلی را هم می پذیرد .

آدرس : ده افغانان ایستگاه پس هلی قلعه فتح الله ، نماینده گسی عروس میدان مقابل تانگه تیل .

۱- آمریکا	۳۰٪ - ۲۲٪
۲- اتحاد شوروی	۴٪ - ۲۵٪
۳- جاپان	۳۷٪ - ۳٪
۴- اروپا	۱۳٪ - ۳٪
۵- کشور های دیگر	۱۰٪ - ۳٪
۶- بدون جواب	۱۵٪ - ۱۹٪

مشهور ترین فلم جهان :

۱- مردمان سیاره های دیگر	۳۰٪
۲- در دور دست های افریقا	۲۵٪
۳- رامبو	۲۵٪
۴- آخرین امپراتور	۲۴٪
۵- هاملت	۱۸٪
۶- بدون جواب	۱۹٪

۱۹۹۰ . این نظر خواهی ذریعه تلفون انجام یافته است . تعداد پرسش شده گان ۹۲۸ نفر .

برازنده ترین سپورت مین (ورزشکار) :

فانظر شما برازنده ترین ورزشکار دهه گذشته کی بود ؟

۱- میشل پلاتینی	۲۸٪
۲- آلن پروست	۳۷٪
۳- برناردینو	۳۲٪
۴- ایوان لندن	۱۷٪
۵- مارادونا	۱۴٪
۶- مایک تاپسون	۴٪

همی قشور بزرگه :

از دیدگاه شما بزرگترین بر قدرت از لحاظ اقتصادی و نظامی در سال ۲۰۰۰ کدام کشور خواهد بود ؟

دولت ها اقتصادی - در ساحه نظامی .

بهترین ویداد

بقیه از صفحه (۱۹)

نظر خواهی عامه در د مرحله انجام یافته است : از اول سپتمبر الی ۵ سپتمبر سال ۱۹۸۹ . در این مرحله از ۵۹ نفر نماینده گان بر اساس سن ، جنس ، شغل ، محل زیست انتخاب گردیده بود . مرحله دوم از تاریخ ۲۹ الی ۳۰ جولای .

سرگرمی

جدول کلمات متقاطع

- افقی :
- ۱- بنیان گذار شعر نو فارسی - از وزارت خانه ها .
 - ۲- وعده دادند - لقب اعیان انگلستان - همدریف .
 - ۳- عدد - در دهان است و مطلب - من و شما - زدن و کوبیدن .
 - ۴- زینت رو - جای کمین - ضمیر جمع .
 - ۵- پیشگیری - جمع تدبیر - در فن خویش ماهر است .
 - ۶- وجه مشترک اسب و شیر - از نوعی کابل - اشاره به دور .
 - ۷- مملکتی در آسیا - از حیوانات - سبزه زار .
 - ۸- کاکا در پشتو - مانده بودن - پای انگلیسی .
 - ۹- منسوب به رسم - دامن به پشتو - جاده های سفید در آسمان -
- عمودی :
- ۱- اولی خمیر مخاطب و دومی دوست ((دو کلمه)) جانور گیاه شکل دریایی .
 - ۱۱- داروی ضد زهر - يك به انگلیسی - بازو به پشتو .
 - ۱۲- شخص - از جا نوران و حشمتناک خیالی - قمری سر - دوختن پاره گی .
 - ۱۳- تعجب خانمانه - خرس به عربی - شانه - پیش درآمد مکاتب عالی .
 - ۱۴- از آلات بادی موسیقی - ممانیات آن در تشخیص مرض لازم است زبان - نوعی ورزش عمومی :
 - ۱- قوماندان قوای متحدین در جنگ خلیج فارس .
 - ۲- یکی از پیامبران - یکطرفه - عقل سلیم درین بدن است .
 - ۳- از حروف الفبا - کمبود آن در وجود باعث امراض گردد . از

دکالیزه

د ۱۶۷) مخ پانی

گریگوری کلیرزه وعنه سوه او په ۱۸۷۱ م کال د لسانسی د انقلاب سره سم دغه هیواد د زیار ایستونکو له خوا د فرانسې انقلاب کلیرزه ۱۸۷۱م کال دمارچ د ۱۸ څخه دمی تر ۲۸ نیټې پوری دمی کلیرزه وه .

دیهودیانو د لومړیو کلیرزه په باب کوم اسناد نه لري خو پوزی په توفت کې د څلورو میاشتو نومونه چې دگرهني سره اوه لری ذکر سوی دی ترزیږد د مخه په ۵۸۶-۵۳۹ کلو کې کله چې په پوریهان دبابلی تر واکمنی لاندې وو نو دبابلی کلیرزه یسی منلی او اوس هم د بابل او د دیانو دکلیرزه میاشتو نومونه دقطیانو دکلیرزه یوه څانګه په ایراف کې تر زیږد دغه د زمی په لومړی نیمايي کسی کال دصامبر پر ۳۱ نیټه

خوړا سره ورته دی . ترزیږد دغه تردیسی پیری سو دی ددوی کال دنیسان د میاشتی څخه پیل کیږی خو وروسته دی نیټی دتشری میاشتی ته واوښتی ددوی د کلیرزه پیل ترزیږد د مخه ۳۷۱۱ کال پیل کیږی .

د میاشتی نومونه یی په جدول کې وګوری .

د مسلمانانو کلیرزه څنګه چې دقرآن د نهمی سوړی په ۱۳۶ آیت کې راغلی : ((ان عمه - ا لشور و منطلقه الاناعشر شبرا ۱۰۰)) د ولس میاشتی ده دقمری کلیرزه د حضرت محمد (ص) د حضرت څخه مدینی منوړی ته د ۶۲۲م کال دجولای د ۱۶ نیټی څخه پیل کیږی او په ښینو اسلامی میواتو کې لمریز کال هم معمول دی چې دهمدی نیټی څخه پیل کیږی قمری کال ۳۵۴ ورځی او لمریز کال ۳۶۵ دی او کیسه قمری ۳۵۵ لمریز ۳۶۶ ورځی دی په همدی خاطر په هر ۳۳ کلوکې قمری هجری تر لمریز هجری یی کال زیاتیری . اوس کلیرزه وصیت لری .

دوران پدیر کلام

بقه از صفحه (۱۳)

دیر کاندید شوم .

آنجا . برای کودکان نو زاد توسط ماشین شیر می دادند . توسط کمپیوتر غذا می پختند . ماشینها برای آنان شعر می ساخت آنکس می سرود و می رقصید . حتی تعدادی از دختران و پسران جوان با ماشینها ازدواج می کردند اما قبل از آنکه تولید نسل نمایند از هم طلاق می گرفتند .

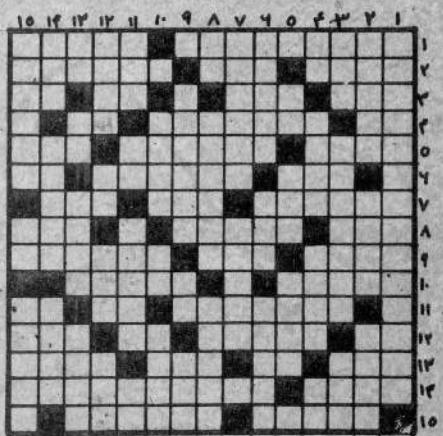
بالاخره همه جای انسانها ماشین ها گرفته بود . دویوران بیلوت ها ، معلم ها ، دانشندان و هنرمندان همه ماشینها بودند . پلی ، هنرمندان شان هم ماشینها بودند .

در اینچنان حالی را دیدم که تصورش نمی توانستم . پلی . در این جامعه که به اوج تمدن رسیده بود ، من دیدم که وقتی فرزندان یک فامیل به خانه می آمدند ، برای آنکه پدر و مادر شان آنها را بشناسند کارت های هویت خود را نشان می دادند .

ومن . با دیدن این حالت به وحشت افتادم .

لوحته ظاهر ایوبی

جانس حضور دومینا زخافه میشد . ولی بالاخره در مسابقه باجکوسلوا کیا مر بی تیم تحت فشار مطبوعات و مردم مجبور شد تا ((ویالی)) رها بزیو عرض کرده او را در



- وسایل قلبه .
- ۴- دلدایی سرب نوعی تکه بیسپوده برهنه - حرف فاصله .
 - ۵- اندک - جسد فلزی .
 - ۶- وافی در آن حکومت می کند . از وسایل رحمتی دوخانه - ترجمه دیالوگ فلم .
 - ۷- خجل - سال جاری .
 - ۸- دست به عربی - با آن قلبه می کنند . هوانت وراکت .
 - ۹- اولی فصل کتاب دومی از اعضای بدن ((دو کلمه)) - بر سر رویه ریل .
 - ۱۰- بغیة وازگون - ناشفا - مقبوم .
 - ۱۱- پایانه - ریل بی ناصبها اندام حرارت زیاد از حد بدن .
 - ۱۲- ملایم و راحت - برهنه - معطن - پرچم .
 - ۱۳- حرف ربط - از حروف انگلیسی - فیشنی - واحد پول ایران .
 - ۱۴- کشکشی و ستیزه - خباز - تفسیر کنند .
 - ۱۵- نوشابه مخصوص نو روز - اعانت نمودن وسبک شمردن .

باهم چه قرابت دارند

پدری و پسری ، بایک مادر و دختر از دواج کردند . پدر یا مادر و پسر یا دختر ، بعد از نه ماه در خانه پدر ، پسر و در خانه پسر دختر تولد میشود لطفاً بگوئید که اطفال آنها باهم چه قرابت دارند ؟

یاسخ دهید

لطفاً این غزل را تکمیل نموده و بگوئید که شاعر آن کیست ؟

جفای خلق و غم روزگار دیده مزم و زین دور داشته بیو ند خود بریده عنم لطفاً یاسخ به مید :

روزی در محفل عروسی دعوت بودم ناگهان دا ماداز اتفاق خارج شد و با یک قرار گذاشت :

دوستی که بهلولم نشسته بود تع : او بالا حره باز یافت لطفاً بگوئید که او چی را باز یافته بود ؟

در مکتب بلاندرینا آشنا شد و از همان آغاز آشنا یی او را منحیت همسر آیندش به والد یش مهر می نمود .

طوریکه گفته آمد ییم او چو نیست برده پارویا حوصلا بنا آنچه حتی درمقا بل و بیچینی مر می تیم ملی که با وجود فشار مردم و اظهارات صا حینظران مینی بر اینکه بزیو در حال حاضر بهترین و شایسته - ترین مرد ایتالیا یی برای یین کردن پیرهن شماره (۱۰) تیم ملی است ، هنوز هم چا نس حضور و همیشه کی در جمع (۱۱) بازیکن او را بره ییش نهاد است نیز از هسپروجو - صله کارگر فته میگوید :

((آرزومندم یکی از یازده ستون محکم و همیشه کی تیم ملی فوتبال کشورم باشم و لی متاسفم که حق انتخاب بسا و بیچینی است))

سوا مرو ز در پهلوی یشیلا چی دد تیم یونوتوسی یکی از خطرناکترین خطوط حمله ارو را تشکیل داده است



نفس

روزهای تنفس

مجموعه حرمت عوارض از طریق سوراخ های

نیز که شرح نمایی

لی تنفس

- ۱- در حالیکه سوراخ راست بینی ثانویه باشد
- ۲- برای لحظه هرد سوراخ بینی را ببندید
- ۳- در حالیکه سوراخ چپ بینی ثانویه باشد
- ۴- سوراخ از طریق سوراخ راست خارج سازید
- ۵- بعد از زخمی کامل هوا را از طریق سوراخ راست

نیس بعد اخل فریبند
 ۱- سوراخ چپ بینی را باز نگذارید و سوراخ خارج
 ۲- تمام این روشها را به نام یک دوره محمل یاد
 ۳- میکنند در هر لحظه نخست سه دور تنفس انجام شود
 ۴- چه در پنج به تمداد آن افزوده شود

این تمرین مجاری مربوط به پرانایا تنفسی و طعمه نمود
 به بدن و دماغ راحت و آسود میجد

تمام تنفسها باید آهسته و پیوسته و آرام باشد
 پنج آریه عمده طعمه است که تا عدد اشر چار هوا سه
 داخل فرور برده شود برای لحظه یکت شود
 بعد تا عدد اشر چار هوا خارج ساخته شود
 داشته باشد که تمام عمده تنفس از طریق بینی اجزا
 میشود و همان را در جریان تمرین بسته نگذارید
 نباید راست و شانه با راحتی پایین نگذاشته شود
 سینه مگردن و سر باید به بنخورد چلهوری از نفسا
 ناگوار بالای مواز عمیق پراناد رستون فقرات راست
 و درین خط نگهداشته شد نباید سس شود
 تا عضلات در ناحیه و جعی به خصوص پهلوانی و شک
 لهما و گلو درین راحت نگذاشته شود در جریان
 انجام این تمرین باید چشمها بسته باشد نادی سود
 دانا بر سر تمرین تحفه می بوده ولی فاشه
 شده عده اکثر روش های یوگا باشد
 عمل ششوی وزمیر (کوبیکا) در نادی سود انسا
 وجود ندارد پرانایا با از لحاظ لغوی به معنی
 (بک در جهان تنفس) است از ناه اساسا
 یوگا هشام پرانایا با برنصر حسی تنفس استوار است

تمام تنفسها باید آهسته و پیوسته و آرام باشد
 پنج آریه عمده طعمه است که تا عدد اشر چار هوا سه
 داخل فرور برده شود برای لحظه یکت شود
 بعد تا عدد اشر چار هوا خارج ساخته شود
 داشته باشد که تمام عمده تنفس از طریق بینی اجزا
 میشود و همان را در جریان تمرین بسته نگذارید
 نباید راست و شانه با راحتی پایین نگذاشته شود
 سینه مگردن و سر باید به بنخورد چلهوری از نفسا
 ناگوار بالای مواز عمیق پراناد رستون فقرات راست
 و درین خط نگهداشته شد نباید سس شود
 تا عضلات در ناحیه و جعی به خصوص پهلوانی و شک
 لهما و گلو درین راحت نگذاشته شود در جریان
 انجام این تمرین باید چشمها بسته باشد نادی سود
 دانا بر سر تمرین تحفه می بوده ولی فاشه
 شده عده اکثر روش های یوگا باشد
 عمل ششوی وزمیر (کوبیکا) در نادی سود انسا
 وجود ندارد پرانایا با از لحاظ لغوی به معنی
 (بک در جهان تنفس) است از ناه اساسا
 یوگا هشام پرانایا با برنصر حسی تنفس استوار است

۱- در حالیکه سوراخ راست بینی بسته باشد از
 طریق سوراخ چپ هوا فرور برده شود
 ۲- هرد سوراخ بینی را بسته کنید و نفس را تا شمارش
 چار حبس کنید
 ۳- سوراخ چپ بینی را بسته نگذارید و از طریق
 سوراخ راست هوا را خارج کنید
 ۴- از طریق سوراخ راست هوا را فرور برید

در علم پرانایا با هر عمل تنفس به سه بخش تقسیم
 شده است عبارتند از: عمل زخمیر (پشاکا) نگهداری
 نفس (کوبیکا) و عمل ششوی (پورا) کوبیکا را
 میتوان به بخش های نگهداری تنفس بجه از عمیق
 کامل (انتاراکوبیکا) یا زخمیر کامل (پایاکوبیکا) -
 تقسیم کرد پروسه پرانایا با در مجموع شامل چهار
 مرحله ذیل است:

- ۱- پشاکا
- ۲- پایاکوبیکا
- ۳- پورا
- ۴- انتاراکوبیکا

تمام تمرینات پرانایا با از زمین مراحل مشتق شده است
 قبل از آغاز تمرینات تنفس هرد سوراخ بینی باید پاک
 و صاف باشد تا داخل شدن هوا از طریق مجاری تنفس
 و همچنان جذب پراناد بدن با ششلائی مواجه نه شود
 با آن که سوراخ های چپ (ایدا) و راست (پنگالا)
 بینی به خاطر تنفس بین جهان کامل پراناد بدن با هم
 یکجا تا میبندد ولی هر کدام آنها تنفس منحصر به
 بردی را درین پروسه بازی میکنند عمل تنفس
 تنفس سوراخ چپ و راست بینی بدون نگهداری
 تنفس ه آخرین قسمت های مجاری تنفسی را پاک کرده
 حس شامه را قویتر ساخته و حرکت پراناد بدن متعادل
 بسازد شکل اساسی عمل تنفسی که به نام
 (نادی سودانا) یاد میشود در پروسه پرانایا با تمرین
 اساسی و لازمی شمرده میشود نادی سودانا با
 صفحه مجاری بینی زنده را برای اجرای تد
 دیگری تنفس

کوبیکا در تریون تقسیمات پراناد در سوراخ بدن کنند
 میکند همچنان کوبیکا به همان آن را میبندد تا
 پرانایا بیشتر تنه به آن قسمت های از بدن که نیاز
 بیشتری به آن احساس میشود را تنفس میکند
 کوبیکا به آماده گی جدی نیازند است منتظر
 نداشته باشد که کوبیکا را بدون کدام آماده گی
 و تمرین نفسی طوریکه لازمت اجزا کرده میتوانست
 کوبیکا اساسا زمانی خمرنک است که با پس پراناد
 کامل ترک پهنانادیده گرفته شود پرسی های مجرب
 نفس فان را برای بیشتر ازین دصمه حبس میسازند
 واضحست که هیچ مبتدی نباید به چنین عملی
 دست بزند تمرین تد رچی ریز محقق درین
 کار است نخست شروع کنید چه تد رنج زمان
 حرم نفس را بیشتر سازید

باید با تمرین نسبتا ساده پرانایا با همراه
 کوبیکا آغاز کرد این یک روش تنفسی است
 که به نام (انولیا نلیها) یاد میشود با ظالمه
 هدایات این تمرین درک خواهد کرد که این
 تمرین تا اندازه برای تان آشنات است علت آشناس
 این است که انولیا نلیها یاد و واقعت نادی سودانا با
 اما نه انتاراکوبیکا با حبس نفس پاره های پرانست
 این یک تمرین کلاسیک پرانایا است که با ایست
 هسایان آنداین حاصل کنید

هدایات

پروژه جاساختن انگشتان

جاساختن انگشتان ۵ لا شا به تمرین
 نادی سودانا است و یکبار دیگر باید از روزنیلوسر
 استفاده به عمل آید صرف این بار ه ناحیه لگن
 خا سر کن به پیش خم شود

عمل تنفس

- ۱- در حالیکه سوراخ راست بینی بسته باشد از
 طریق سوراخ چپ هوا فرور برده شود
- ۲- هرد سوراخ بینی را بسته کنید و نفس را تا شمارش
 چار حبس کنید
- ۳- سوراخ چپ بینی را بسته نگذارید و از طریق
 سوراخ راست هوا را خارج کنید
- ۴- از طریق سوراخ راست هوا را فرور برید

۵- هر دو سوراخ را بسته نفس کشیدن تا آن تا شمارش چارحس نگردد آید.
 ۶- سوراخ چپ یعنی رانگنید و هوا را خارج سازید. در آغاز همه دورترین را اجرا کنید و در تدریج آن را افزایش بخشید.
 نیتوی شماره (۲۳)

اهدای عید:

این تمرین بدون نیروی مجدد میخورد - اعصاب را آرام ساخته و دماغ را راحت میسازد.
 تصویر:

توصیه های مربوط به تمرین نادی سودانا را دنبال کنید. به محلولات اناراکوبیا که در مرحله اول تمرین توجه خاص داشته باشید. بیست و نه مرتبه طوریکه که غیربدن نفس تا شمارش چار و محسوس آن تا شمارش چار و پنج ساختن آن نیز تا شمارش چار باید باشد. برای در حفظ اولی تمرین به محسوس تا شمارش چار باید باشد. بعد به تدریج آن را تا شمارش ۸ افزایش دهید.
 تعداد نهاد تمرینات پرانا یا اناراکوبیا گاو - جود دارد انولوبا و هلیوا اناراکوبیا گاو یا محسوس نفس بعد از احتیاط کامل استفاده میکند. بسیاری از تمرینات دیگر با اناراکوبیا یا محسوس بعد از تمرین کامل همراه اند. معرفی تمام این تمرینات خارج از حد فوحدت این کتاب است ولی به منظور درک بیشتر معنی و همتای پرانا یا اناراکوبیا تمرین دیگر نیز معرفی میگردد. این تمرین را به نام ساما وریش یاد میکنند. ساما به معنی (همان) و وریش به معنی (عمل) است. طریقه اجرا آن: ابتدا سعی شده است تا همتای در چهار مرحله تشکیل آن حفظ گردد (سرد (ریشاک) یا اناراکوبیا، هوا پاک، اناراکوبیا گاو).

همه لطیف:

پوز:

- بهترین کایلا مشابه به پوزترین انولوبا و هلیوا است.
- سفاک زانگنکها ضرورتیست زهرترین ساما وریش.
- سلا به تنظیم نفس نیتوی نییادند.
- عمل نفس:
- ۱- نایلا از طریق هر دو سوراخ یعنی هوا را خارج سازید.
- ۲- تا شمارش چار به های تان را خالی نگه دارید.
- ۳- عطا از طریق هر دو سوراخ یعنی هوا را خارج کنید.
- ۴- به مارا تا شمارش چار بزنند آید.
- در مرحله نخست این تمرین را تا سه روند اجرا کنید.
- به تدریج آن را افزایش بخشید.
- هدف عید:
- هدف تمرین همان هدف بهترین انولوبا و هلیوا است.
- نیتوی شماره (۲۱)



تصویر:

وسیه های بدن در تمرین نادی سودانا را در نظر بگیرید. بهترین لایه تمرین ساما وریشی حفظ هماهنگی بین (۱) مرحله هدایات تمرین است. در آغاز هر مرحله تا شمارش چار اجرا کنید. همزمان با تمرین با تمرین طلب خود شما تمام باشد. نخست آن را در پیاید و بنا بر مصلحت آن شمارش قبل از نیتوی زمان تمرین را عولانی ترسازید. نخست در اجرا تمرین معارف پیدا کنید. به تدریج به پیش بریزید. نیتوی به تمرین مشاهده شد به تدریج زمان تمرین را از شمارش چار تا هشت بالا ببرید.

بیشتر پیچیدگی:

تمرینات خاص روزی برای زن و مرد فعال

فصل پنجم:

تمرینات ویژه:

برنامه ذیل برای تمرینات ویژه مختصر ولی مؤثر است. این برنامه شامل ۱۳ آسانا بوده که از چند پوزهای اساسی انتخاب شده و یک تمرین پرانا یا اناراکوبیا نیز در آن شامل است. این پوزها به شما کمک خواهد کرد تا اساسیترین نیروی و ارتجاعی بدن را بتوان گذاری نمایید. در حالیکه تمرین پرانا یا اناراکوبیا برای استراحت و تجدید قوا بدنی شما خواهد کرد.

برنامه را آن طوریکه ترتیب گردیده اجرا کنید. در هر جلسه نخست خود را با آن عادت دهید و بعد از متواتر شدن مطابق نیاز زندگی های خود آن را چهار سال بخت و با از میان پوزهای اساسی آسانا های جدید را را بگردید و با آسانا های این برنامه تمرین نمایید. همزمان متوجه شوید برنامه را با تمرین نفس آغاز و به پایان برسانید. با ترکیب تمرینات گوناگون در یک روز خواهید کرد که کدام برنامه برای شما مناسب است.

تمرینات نیتوی نادی:

- ۲۱) تمرین پوز کوهی "تادا سانا" منتشره شماره ۱ و سال ۶۱ هجری قمری
- ۲۲) تمرین تعدد کمر "پاشموتان آسانا" منتشره شماره ۱ سال ۶۱ هجری قمری
- ۲۳) تمرین مار کبرا "بو جانگه آسانا" منتشره شماره ۱ سال ۱۳۶۱ هجری قمری
- ۲۴) تمرین انبساط ساده "اردا چاکرا سانا" منتشره شماره ۱ سال ۶۱ هجری قمری
- ۲۵) تمرین نطق ساده "تروکوا آسانا" منتشره شماره ۱ سال ۶۱ هجری قمری
- ۲۶) تمرین تاب خوران ساده "متون فقرات" اردانا سینه اردانا" منتشره شماره ۱۰ سال ۶۱ هجری قمری
- ۲۷) تمرین خم شدن به عقب "سوتا و اجرا سانا" تمرین تعدد متون فقرات
- ۲۸) تمرین حال آسانا مربوط نیتوی شماره ۲



- ۱۱) تمرین شانه "ساروانگه آسانا"
- ۱۲) تمرین ساده ملخ "سالا با سانا"
- ۱۳) تمرین ساده ماهی "ماتیسنا"
- ۱۴) تمرین استراحت کامل "ساواسانا"

پایان پانزدهم:

ارتجاعی نیز با ارزش است به ویژه برای ورزشکارانی که برنامه های رقابتی را دنبال میکنند. ارتجاعیست بهترین وسیله محافظتی در برابر صدمات ناشی از ورزش بوده و در سمت دمی حرکات ورزشکار را نرم و شری را ایمن میکند.

کشتی و تندرست و سلیقه آید آل بهبود بخشیدن به ارتجاعی بدن بوده که ناهای از راه های نادرستی هم به آن متوجه می شوند.

اقتراخ دیده باشد که ورزشکاران با تجربه و بی تجربه حرکات تند و سریع اجرا میکنند.

با اجرای حرکات تند غیر طبیعی و متواتر دلتنگی دیده از چهره شان نمایان است. این روش کسه

ام کشتی استیک با حوصله و خیز یاد میشود کایلا

با سلاوب است. مالمها قبل و پیش از آن که نوازش

نیتوی حرکات بر ملا شود به حرکات عادی و آید.

بودند. بر خلاف عهده عیسوی و کشتی بالستون

جای می شود برای عضلات که معمولاً موجب

به نیز میگردند ورزشکاران ترغیب می نماید تا بیشتر

حداکثر خود به اجرای آن ها بپردازد و بیشتر

موجب ناراحتی میگردد و زمانیکه این چنین واقع

دیده ویژه اگر عضلات و ماهیچه ها "سرد" باشند.

سخت تر است تا به شوند.

کشتی ثابت با سیستم تعدیم شده حرکات است

ریل شده بهترین روش مناسب است. این سیستم

بسیار یک دهه قبل معمول شد و پروسیجر کشتی

عبارت است از کشتی آهسته و تدریجی و نگهداری

در حالت کشتی بعد رها ساختن عضلات کشنده

و شکل تدریجی. آیا این شکل کار طبیعی است؟

پیدا باشد. از همین جهت کشتی ثابت روشی

است که در یوگا دنبال میشود.

از آن جایی که یوگا برنامه برای کسب حد معین

ارتجاعی ندارد. عورتیکه می دانید هدف اساسی

رگای عبارتست از کوشش فیزیکی و دماغی و روحی

آن هم ارتجاعیست. در نتیجه طبیعی اجرای

رها می باشد. حرکات مربوط به کشتی و نگهداری

ی ان به طور دراماتیک زمینه صدمه پذیری ناشی





قیه از عصفه (۲۵)

دختر...

داستان دردی

کرده و چند تابلیت نیز به او داد .
بر علاوه یک مقدار، دوی دیگر
برای روز های بعدی نیز برایش
گذاشت .

مریض با اظهار امتنان عمیق به
صورت اش نگاه کرد و وقتسی
دستانش را با هم بسته و میخواست
تا به او خدا حافظ بگوید ، قطرات
اشک بی اختیار بر صورتش زوال
شد .

هنگامی که داکتر با عجله از آن
خانه میسر آمد ، ساعت دو شب
بود . سردی زیاد شده و غبار تیره
تر گردیده بود ، احساس کرد که
دخترک در آن اطراف نیست اما
در این وقت دفعتاً او مقابل داکتر
ظاهر شده و او را تا خانه اش
همراهی نمود .

زمانی داکتر به کوچه خودشان
رسید به سرعت قدم هایش افزود .
خون در رگهایش گرمتر شد . به
اطرافش نگاه کرد ، دید که قامت
تاریک و تیره دخترک به نظر نمی
رسد او تقریباً از ترس منجمد
شده بود . و وقتی به محل اقامتش

رسید ، در آنجا همسرش و راهو
منتظر او بودند . داکتر طرف آنها
لیخنندی زده و گفت :

- چه خوب شد که رفتیم .
و اقصا مریضی اش خط رنک بود
می توانم بگویم که من درست و به
موقع او را تداوی نمودم .

داکتر را گهاو با خیال کاملاً
راحت بعد از آن آزمایش مشکل .
دو باره با احساس خوشی و موفقیت
به بستر نرمش در آمد .

دو روز از این حادثه گذشت .
صبح دلیذیر روز یکشنبه بسود
داکتر را گهاو با خیال آسوده با
پسرش در باغ منزل خود مصروف

بازی بود . دفعتاً چیزی به سرعت
برق در فکرش گذشت و او را تکان
داد . به خاطر آورد که چند روز
شده از آن مریض که در آن خانه
بزرگ قدیمی هست ، خبری نگرفته
و دخترک نیز نیامده بود تا از حال
مریض به او اطلاع دهد .
با خودش گفت :

اوه خدایا ! با ید پروم وازاو
خبری بگیرم .
خانمش صدا زد :
- کجا میروی ؟

داکتر که با عجله دور میشد گفت :
دفعتاً داکتر را گهاو آن شب
سرد را به خاطر آورد که چطور سایه
یک دخترک را تا اینجا دنبال می -

نمود . خون در رگ هایش منجمد
شد . چشمانش دو باره به طرف
عکس چرخیده و در آن خیره ماند
تصویر کهنه دخترک کوچک مزین
با گلپای که رنگ خود را کاملاً از
دست داده بودند همچنان روی
دیوار قرار داشت .

داکتر نمی توانست چشمانش
را از تصویر بردارد و چنان به
نظرمی رفتند که دخترک با تپسی
در مقابلش ایستاده است و به او
میگوید :

- تشکر ! بسیار تشکر ، داکتر
زنشما ممنونم !!

- به زودی بر خواهم گشت .
با آن که آن خانه را فقط یکبار
دیدم بود . راه او را به بسیار آسانی

و بدون کدام تکلیف پیدا کرد . از
همان دروازه نیمه باز داخل شده از
زینه ها بالا شد مگر آن زن به
بسترش نبود .

- اوه خفا یا ! آیا او مرده ؟ از
این اندیشه لرزه شدیدی سرا سر
وجودش را فرا گرفت . نه این
اتفاق نیاخته من آنچه که می

توانستم برای تداوی او انجام دادم .
ناگهان دروازه اطاق با صدای
خشکی باز شد و همان زن داخل
گردید . از بیشتر بهتر به نظر
میرسید . او وقتی چشمش به داکتر
افتاد . اشک امتنان و قدر دانی
به گونه هایش جاری شد .
داکتر گفت :

- چرا گریه می کنید ؟ شما که
کاملاً صحتمند به نظر میرسید .
زن سرش را تکان داد اما دفعتاً
سروش را بلند نموده و به چشمان
داکتر خیره شده و گفت :

- داکتر شما چطور خبر شدید
که من به بستر مرگ افتاده ام که
آن شب به دیدن آمده ؟

- سوال عجیبی است . چرا
مگر ؟ دختر خودتان مرا تا اینجا
آورده بود .

- دخترم ؟ ... زن اینرا گفته و
لیخنند عجیبی زد .

منظور شما اوست ؟ به تصویر
قاب شده دخترکی روی دیوار
اشاره کرد .

بلی او همان دخترک کوچک
کرتی سیاه بود .

داکتر در حالیکه به کرتی سیاه
بینه ، بینه که دخترک در آن شب به
برداشت و حال در گوشه اطاق به
میخی آویزان بود ، نگاه میکرد ،
پرسید :

- بلی همان دخترک است . او
کجاست ؟

دو باره اشک به صورت زن
روان شد . داکتر را گهاو با حالت
متعجب پرسید :

- چرا ؟ چی گپ است ؟
زن بیچاره که بنفش به سختی
کلویش را می فشرد گفت :

- داکتر ! او مدت ها قبل مردومرا
تنها گذاشت . بلی او دخترم بود
عزیز ترین موجود زنده گیم .



اه بخدا یا چقدر روزهاست که
گذشته اما این صدا را همیشه هنگام
میکنم هر کس تا بچه بی را می نویسم
نمی توانم از حضور ذهنم دور سازم این
کلمات بر این چه تمبیرهای می رسد
و من جز با خود بها هیچ کسی -
نمی توانم این ساده ترین کلمات
اورا معنای دیگری بدهم . هیچ
عاشقانه بی درین امتنان وجود ندا -
ست اما قادر نشدم خود را بفهمانم
که چنین نیست .
انروزها من خوشوقتی عجیبی
دا شتم . در مهربانی و آرامش خود
برای خانوادهم دو ستانم مورد توجه
شدم همیشه که خیال اورا دا شتم
احساس خوشبختی بزرگ می کردم کسی
حاضر نیست همه چیزهای را که دا رد -
بدهد و خوشبختی بدست آورد من
انوقت حاضر بودم هر چه دارم بدهم
اما این موهبت را داشته باشم
استاد ما بعد از درس همین را می
گفت : تنها بی تا نرا قسمت کنید و خود
را در مایه که چرا و چگونه زیستن را -
بفهمید استاد ما رضی میگفت همه
ما به او گوش میدادیم و در کلام اوطنین
خاصی بود که ما را میبویب میساخت
انگار او همه محبت و عشق بود که با
هر کلامش ما را میاموخت .
او را گوش میکردیم اما نمیدانم چرا
ناگهان این حقیقت پوشیده روحم معطوف
شد که دیدم " او " به استاد چنانسی
گوش داد است که نه همه ما چسی
چیزی موجب شد که ناگاه احساس محبت
حسادت در من خانه کند . من دیگر
توجه ام از سخنان استاد برگشت به
او دیدم که به استاد خیره مانده
است . همه منم ما چنین بود اما
چرا او را در کورگونی دیدم ؟
هر چه بود تر توجه کرد معنای نگاه
های او راه استاد عادی نمانم نا -
گاه احساس کرده از چوکی کوچک خود

افتادم و دستم تکان خورد و سردی تمام
را لمس کرد استاد همچنان صحبت -
میکرد و توجهی به هیچ يك ماندافت
دیدم او در کافه روی دستش خطوط
نا منظمی رسم کرده است . خطوطی
که من روزها پیش معنایش را نمانم
بودم وقتی آن خطوط را که با انگشتان
" او " کشیده شده بود دیدم
شبهاتی را میان این خطها و خط -
های ناظم خودم دریافتم . من
خطوط نا منظم را بلاخره تمبیر کردم
هنده عشق همینگونه بود : مثلث
ها و مربعها مدایره ها و خطوطی که
بیشتر علامت لایتناهی را افاده میداد -
دند . هیچگاه ارزش علامت لایتناهی
را در ریاضی به این معنی که در عشق
یافتم ندانسته بودم .
بار دیگر من احساس کردم که از چوکی
صنفا خود به زمین افتادم و لرزش و -
تکان مهبیبی صنف ما را تکان داد .
شیشه ها فرو ریختند و درهاله گرد
و غبار و گوشهای ما گنج شده بود
استاد با هراس و وا همه از ما پرسید :
کسی افکار نشده ؟
هنوز کسی نمیدانست و تنها او خا -
موش بود و بطرف استاد میدید همسا -
ری از هیمنگی های ما به دهلوز برا -
مدند و در تاریکی دهلوز او آهسته
و با همان ادای هیمنگی به استاد
گفت : اگر شما افکار میشدین ۴۰۰۰ ؟
او را باز دیدم .
در جاده بی که از درختان عکاسی
معتبر بود نقش پاهایی را دیدم که مثل
همان خطوط نا منظم بودند و انجسا
میتوانستم باز هم علامت لایتناهی را -
ببینم که دو جفت نقش پا را با هم پیوند
داده بود .



بقعه از صفحه ۷۵

تمرینات کشش :

- (۱) تمرین ترازون " نایراخ اسانا "
- (۲) تمرین کشش زانوس
- (۳) تمرین خم شدن ستون فقرات به پیش *
- (۴) تمرین پوز کمان " دعا نورا اسانا "
- (۵) تمرین خم شدن به عقب " سو پنا - واجرا اسانا "
- (۶) تمرین خم شدن شدید به پیش " پراسا ریتا پادوس - تان اسانا "
- (۷) کشش زانوس در حالت نشسته " او پاستا کون - اسانا "
- (۸) تمرین کشش کمر *
- (۹) تمرین چا قوی جیب " اورد وایموکها پاستا نورتان - اسانا "
- (۱۰) پوز ریشی *
- (۱۱) پوز ساده ماهی " ماتیسا "

تمرین خم شدن ستون فقرات به جلو :

" قوتوی شماره (۲۵) "

هدایات :

- (۱) طوری بنشیند که زانوی چپ تان خم نباشد و پای چپ تان زیر سرین راست تان قرار داشته باشد *
- (۲) ساق راست تان را بالای زانوی چپ تان عبور داده و پای راست تان را محکم بروی قوس قرار دهید *
- (۳) دستان تان را بالای زانوی راست تان قرار داده و هراتفیل کنید . نفس بکشید به جلو خم شوید و سخی کنید تا سر تان به زانوسرد . این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید . عمیقاً تنفس کنید *
- (۴) آهسته آهسته از پوز خارج شوید . به هر جلسه آغاز تمرین برگردید و بعد پایها را تغییر بدید . تا شوره عمده :

باعت کشش سینه ها و ران ها گردیده و ارتجاعیت فقرات را بیشتر میسازد .

تیسره :

- در هنگام خم شدن به جلو به هیچگونه حرکت غیر طبیعی مبادرت نوزید *
- خم شدن به جلو :
- (پراسا ریتا پادوتان اسانا)
- قوتوی شماره (۲۶)

هدایات :

- (۱) طوری ایستاده شوید که پاهای تان از هم فاصله داشته و دستاچ تان روی ران های تان قرار داشته باشد *
- (۲) به جلو خم شوید طوری که زانو ها راست و کمر کسبی کمان دار باشد *
- (۳) نفس بکشید و کف های دست تان را در میان پاهای به اندازه یک پر شانه از هم دو زروی قوس بگذارید *
- (۴) تنفس کنید و کمر تان را زمانیکه سر تان را بالا میکشید کمان سازید *
- (۵) آرنج ها را آهسته آهسته خم کنید و سر تان را به طرف قوس ببرید . وزن بدن را باید پایها بردارد . این پوز را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید *

مشکلات ما را بنویسید

نصیح
چندی قبل ناظرزد و خورد
چند تن از جوانان دریگی از
گلب های بلیارد بودم و تکرار
این وضع مجبورم ساخت تا
وسیلتا پیشنهاد نمایم که این
کلب ها مربوط ریاست
تربیت بدنی و سپورت گردیده
و همه وقت از آن محلات
بازدید و نظارت بعمل
آید. زیرا در میجی که من
زنده گی میکنم در کلب بلیا-
رد قرار دارد که همیشه
در این کلب ها اعمال خلاف
اخلاقی صورت گرفته و
بیشتر اوقات ناظر بسر
خورد های فز یکی آنها می-
باشیم.

نصیر احمد از خیر خانه :
من نمیتوانم بگویم که
مطلب ذیل مشکل شخصی
است یا یک موضوع عمومی
که بر همگان ارتباط داشته
و با اخلاق اجتماعی در ضدیت
قرار دارد به خاطر دارم یکی دو
سال قبل تصمیم گرفته شد
تا از داخل بسن های شهری
پست کارت های ستاره گان
سینما می جمع گردد که در
یکی دو مو تر این تصمیم نیز
عملی گردید ولی بعداً مانند هر
اقدام دیگر به دست فراموشی

سپرده شد. به هر مو تری
که راکب سوار میشود آنقدر
عکس های لچ و برهنه را می
بیند که فراموش میکند در
سرو بس نشسته است
بلکه بیشتر به این تصور
میشود که شاید دریگی از
ویدو سالون های زیر زمینی
نرم سکسی را تما شا میکنند.
من به صفت یک فرد مسلمان
و منجیت یک تمه کشور
اسلامی از مراجع ذیر بط
میخوا هم تا چنین بستکارت
ها را از بس ها جمع نما یند.

ویدا از کار ته سه :
ریاست ملی بس با وصف
آنکه يك موسسه عمده خد -
ماتی و تخنیکي بوده و از سا-
لها بدینسو و طیفه اصلی
خود را فراموش نموده بی
نظمی ها و بی کفایتی ها نقد
در این موسسه زیاد است که
واقعا نمیشود حساب کرد.
از یکسو وضع سرو بس
ها روز تاروز خراب و خرا-
بتر میگردد و از جا نیسی

همشهریان با مشکلات جدی
دست و پا میکنند و بیان آنده به خصوص
ص برای محصلان پوهنتون
و شاگردان مکتب وضع نهایت
دشووار به وجود آمده است.
من فکر میکنم کسانی که تا
اکنون در اساس ملی بس قرار
گرفته اند همیشه خلاف رشته
خود مقرر شده اند تقاضای
من از مراجع ذیر بط اینست
که کار به اهل آن سپرده
شود.

اوپلر
از صفحه (۵۹)

یا اینسبه لطیفی آثار نما -
یشی بسیار نو شستو تر -
جه کرد دهبها نما یشنا مه
و در می که او به تنها می
عوضه کرد. کار ری بود که
پرای او منحصر به فرد به
شمار می آید. برخی از -
نما یشنا مه ها می که لطیفی
تر چه کرده اینها ست:
من بیستم تو تیسری
پیرا من عروسی، زن و طلا،
شوهر هفت، شمعدا نهایی
نقره، شبی که آواز زنگها
شنیده میشد، گنج فقط
برای شوهران، شنبلیله یا با -
لایوش و برخی از نمایشنامه
های دیگر.

لطیفی از طریق رادیو -
در های ارزنده می را به
فرجام آورد. باری در
زمانیکه تمثیل به شکل دیال-
وگها در رادیو آغاز شده
بود، در سال ۱۳۲۲ که
سرما می کا بل بیلاد می کرد
و زغال در دستمال های ابر -
یشمین جا یافته بود، درامی
به نام زمستان نو شست که
از راد پو نشر شد. سرمای
استخوان سو ز آن سال با
این درام چنان موثر القا می
شد که صدراعظم وقت با همه
سختگیری که بدان معروف
بود، چنان به رقت آمد که
مبلغ پنجاه افغانی به پازی
گران آن ارسال کرد و به
دنیا ل آن تا جران و سرمایه
تا ران شهر دهبهازار افغانی
به بلد به آنوقت مساعدت
کردند که به تهیه چوبو
ذغال غر با اختصاص یافت

و بنا بر آن لطیفی در زمان
تقدیر خودیش به حیث
رئیس نیز در زمینه های تو -
سمه بر نامه های رادیو -
ایجاد بر نامه های اینکاری
سهم چشمگیری را داشته
است.

در زمان ریاست استاد
عبدالله شید لطیفی تیا تر
پشتو رسماً تشکیل شد
ین تیا تر با
تما یش یکی از آثار
لطیفی که به نام «قهر ما نا نا»
(۱) بود و به پشتو برگردان شده
بود و به وسیله استاد رفیق
صادق و رژی شده بود -
مثلاً در زید و پشتو مثل
ف فضل و صایه مقصودی
و شما ری دیگر در آن نقش
دا شدند.
« ۱ - در پاره قهر ما نا نا
از یادداشت های شفا صی
ف فضل هتر مند و زید -

کشور بهره گرفته شده است.
تأثیر این نما یشنا مه -
سی بر صدر اعظم وقت و -
اعضای کابینه و کلا می
پارلمان چنان بود که همه
در پایا ن نما یش شک می
ریختند و بنا بر آن مبلغ یکصد
هزار افغانی از سوی دولت
به مثلاً ن اهدا شد.
نما یشنا مه های پوهنی
نداری که با هیجان و شوهر
تما شاپیان و شهریان کا -
بل مواجه بود هر روز وسعت
بیشتری می یافت. چنانکه
این نهفت در هرات، قندهار
و مزار نیز به وجود آمد و نما -
یشنا مه ها می مانند:
میراث شمعدا نهایی
نقره کار، هفت
رنگ و دو صنعتگر و حاکم
و غیره. به روی ستی رفت
لو یشنا مه گالی که دو کنار
لطیفی این نما یشنا مه هارا

منش پنجم

یما از مکرور یان سوم
 در این روز هایبازار نکسی
 ها نهایت گرم است زیرا از
 يك مسافه کوتاه هم مبلغ
 (۱۰۰) افغانی اخذ مینمایند
 واز مسافه طولانی هم
 نیندازم چرا مینی بوس ها
 حتماً مسافه را با اخذ ده
 افغانی طی میکنند
 آیا نکسی هاتیل و مینی بوس
 سی آب مصرف میکنند
 من نیندازم این مساله
 مربوط کدام مرجع میشود
 در حقیقت شهر کابل اکنون
 مانند يك شهر بی صاحب
 است هیچ کسی خود را مسؤول
 نینداند
 متین از وزارت آبپورق :
 می گویند که تورید تیل از
 انحصار دولت خارج وبسه
 متشبهین خصوصاً سبزه
 میشود تا بعضی از متشبهین
 خصوصاً از طریق خویش
 به تورید تیل اقدام نمایند
 همچنان میخواهم بپرسم
 که شاید قیمت تیل طوریکه
 شنیده می شود فی لیتر (۲۰۰)
 افغانی گردد. آرزو مند پاسخ
 در زمینه میباشم .

پدر م بمناسبت اینکهدوره
 تحصیل من در مدرسه شیخ
 شمس الدین به پایان رسیده
 بود يك اسپو يك ماد یان
 به شیخ شمس الدین دادوچند
 روز بعد من به مدرسه
 (عبدا لله قطب) منتقل گردیدم.
 عبدا لله قطب مردی بود عارف
 ودا نشیند و بسیار پر هیج
 کار و عده ای از پسران اشرف
 شهر در مدرسه او درسی
 میخواندند باید بگویم که من
 با سرعت رشد میکردم و زیبا
 می شدم و هر سال میگذشت
 زیبا می من افزون میگردد و در
 چهار ساله کی بطوری که
 دیگران می گفتند یکی از جوانان
 نان زبای ما ورا لشهر بوم.
 در بین جوانانی که در مدرسه
 (عبدا لله قطب) تحصیل میکرد
 دند يك جوان بود بنام (یولاش)
 واز تر گیهای شرق ماورا-
 لشهر بشمار میآمد
 وقتی ساعات درس به
 پایان میرسد و ما از مدرسه
 خارج میشدیم آن جوان خود را

بمن میرسانید و چیزها می
 بین می گفت که من شرم درم
 تکرار کنم .
 يك روز بعد از خروج از
 مدرسه (یولاش) از دیگران
 جدا شد و خود را بمن رسانید.
 من متوجه شدم که (یولاش)
 بطرف من می آید و گفت
 (نیسور) برای چه نسبت بمن
 بی اعتنا می میکنی و آیا نمی
 فهمی که من چقدر بتو علاقه
 قند هستم و بین تمام
 محصلین که در مدرسه تحصیل
 میکنند فقط تو را بر گزیده ام
 و تو باید خوشوقت باشی
 شخصی چون من که پدرم
 خان است ... من مجال ندادم
 گوی حرف خود را تمام کند
 و تیری از ترکش بیرون آوردم
 و بکمان بستم و بطرف او پر
 تاپ کردم تیر بر سینه اش
 نفست و بر پشت افتاد و بعد
 از چند دقیقه زنده گری را بدرد
 گفت (یولاش) او لین کسی
 بود که بدست من گشته شد
 و من قدری کنار جنازه آن جوان
 ایستادم و او را نگرستم در
 آن موقع نه متوجه شدم بودم نه
 نمکین من فکر میکردم قتل آن
 جوان از طرف من مجاز بوده و
 اونمی باید آن اطهارات را
 بمن بکنند تا اینکه کشته شود.
 اول کسی که را جمع به قتل
 (یولاش) تحقیق کرد. (عبدا-
 لله قطب) معلم ما بود .
 معلم ما فتوی داد که من
 در قضیه قتل (یولاش) گناه
 هکار نیستم و آن جوان طبق
 یا سای چنگیزی واجب القتل
 بوده است . بعد از معلم ما
 داور غه شهر تحقیق گردوا و
 هم از شهرد کسب اطلاع نمود
 و آنها گفتند که (یولاش)
 نسبت بمن سوء نیت داشته و
 داور غه هم بموجب (یا سا)
 آن پسر را واجب القتل
 دانست و به پدر (یولاش)
 گفت که وی نمی تواند بخو-
 نخواهی کند .
 پدر (یولاش) ناگزیر از خو
 نخواهی صر ف نظر کرد .

وقتی بمن شانزده سالگی
 رسیدم هیچیک از همسالانم
 نمیتوانستند با من مبارزه
 کنند و تیر هیچیک از آنها به
 تیر من نرسید . وقتی گمان
 را بطرف بالامیگر فتم و تیر
 را رها می کردم تیر از نظر
 نا به به می شد و بعد از مدتی
 سوی زمین مرا جفت می کرد.
 از کارهای بر جسته من
 گند الهازی بود می توان-
 لستم در ایلغی اسپهای نیمه
 وحشی را یا گند بگیرم .
 وقتی که در یک ایلغی میخواند
 اسپ نیمه و حشی را بگیرند
 تمام اسپ ها در مر تع میگرد-
 برزند و شخصی که میخواهد
 اسپ منظور را بگیرد با یک
 سو از یکی از اسپ های ایلغی
 یا اسپ دیگر بشود و آن اسپ
 را تعقیب کند و وسیله گند
 پدایش بیندازد افراد ناشی
 گا می از صبح تا شام . يك
 اسپ نیمه و حشی را در مرتع
 تعقیب میکنند بدون این که بتوا
 نند آن را بگیرند و لی من هر
 دفعه که میخواستم يك اسپ
 نیمه و حشی را در ایلغی
 بگیرم بعد از چند دقیقه موافق
 بگر فتن اسپ می شدم و طرز
 کار من این بود که هر گسز
 مستقیم بطرف اسپ منظور
 نمیرفتم تا اینکه بفهمد من
 میخواهم او را بگیرم بلکه
 چنین نشان میدادم که خواهان
 گرفتن اسپ دیگر هستم سپس
 يك مرتبه گند میاندا ختم و
 گردن اسپ منظور، در حلقه
 گند قید می شد و دیگر
 نمی توانست بگریزد و من
 دهانه بر دهانش می زدم و
 به طرف شهر میبهردم .
 این اسم در خانواده ما
 باقی مانده و مرا هم (گور-
 گان) میگویند و تو نیز بعد از
 من دارای نام گوردگان خواهی
 شد . این ها که در این آرامگاه
 اندو از اجداد ما هستند همه
 متدین بدین اسلام بودند و تو
 هم مثل آنها یا به با علقه
 و صمیمیت به این اسلام بگروی
 و بد آن که در جهان بهتر از
 دین محمد (ص) دینی وجود
 ندارد . امام دارد .

می نوشتمند : صدقی بیخواب
 اکبر با میر ، استاد بر شننا ،
 تا صر غر غشت و ضیاء قا-
 ریزا ده و عده بی دیگر بود .
 مو قنو عدرا ماهای لطیفی
 بیس مسایل روانی بود که
 قادر نما یشتا مه کنجا نید می
 شد و بر اعتراف استوار بود .
 او با اعتقادی که به روسو-
 و مو نتسکیو داشت بر آن
 بود تا برای زدودن و پا-
 لودن روان از پیدی و نار-
 حتی و آسایش روانی با-
 پستی همیشه اعتراف کرد .
 و حتی دشوارترین کیفر را
 هم پاید پذیرفت . و لطیفی
 نیز این امر را سود مند می
 یافت و در نما یشتا مه
 هایش تعمیم می بخشید .
 در روزگار که هنر تمثیل
 را ملحه و مضحکه بی بیش
 نمی پنداشتند ، با زیگران

با دستگیر حقا رت ها و سر
 خورد . گی ها را به شانه
 می کشیدند و مردان بازیگر
 نقش زنان بودند با آمدن
 نهضت نسوان لطیفی فرصت
 های بسیاری را مساعید
 ساخت تانه تنها هنر مندو
 مثل احساس حقا رت نکند
 بلکه زنان نیز درین راه گام
 برداشتند
 و لطیفی این ابر مرد هنر
 آتیا تر و تمثیل پس از سالها
 چیدو تلاش سر انجام به
 مرضی واگیر مثل مصاب
 شد و دیده از جهان فرو-
 بست . کارنامه ها و دست
 آورد های او را در دستیار
 تماشاخانه ها در کشور ما
 با لبخند گمید و اشک
 ترازید و به خاطر
 خواهند داشت . یادش-
 همیشه گرامی

فراگرفتند و سرنگی

قصه گل زرد

طرف سرک روان شلم . گل درتوفان شبهاز بین رفته بود . مگردو بندک دیگر که مانده بودند . ندیده بودیم باز شده بودند . فقط میگفتی که شب هنگام دوستاره از آسمان به زمین افتاد است .

درآن روز ((اوشا)) راندیم . مگر روز بعد هنگام چاشت دوسرک او را ملاقات کردم و شگوفه های نو را برایش نشان دادم . دو روز بعد وقتیکه از آنجا میگذشتم نیز آنها را دیدم . مگر روزی سبزه ها دویز میچرید . من در این فکر نبودم که بزها به این گلها آسیب میرسانند . مگر این موضوع را میدانستم که آنها همه گیاهان و گلها را میخورند . بالادفتم و آنها را دورراندیم . یکی از آنها دور شد ولی دیگرش شاخهای خود را بلند کرده باقی به سوی من دیدم چنانکه توانم بود ساخت که دود نیشود آن گاه بزرا به اختیار خود شس گذاشتم .

بریتان پیچید . من گفتم : ((نی ، این کاره نکو ، شاید یگانه گلی باشد ، اگر او ره بکنی ممکن دگر چنین گلی سبز نشود . بگذار باشد تا نسل آن بیشتر شود)) ما به طرف گل رفتیم و آن را از نزدیک خوب دیدیم . گل خیلی زیبا بود و بی گهای لطیف و نازک داشت . ((او شالا گفت : ((اگر باران بیاره افده بر سر خواهد کرد .))

در همان شب باران باران باران باران با برف آمیخته بسود صدای قطرات باران هنگام اصابت بهمانه خا نه شنیده میشد . مگر فردا صبح آفتاب برآمد من بدون آنکه اندیشه دیدن گل رداشته باشم به

موها پشردا بادی ریشانه سازد . چشمهای سیاه ، موهای سیاه ، و کومه های گلابی اش در برابر سپیدی برف ، که هنوز هم این جا و آن جا روی زمین دیده میشد درخشنده گی خاصی داشت . دخترک گفت : ((ببین ، یک گل نوا))

این یگانه گل زردی بود که رونیده بود چون ستاره بی درزمستان کسل کننده ، میزد خشید . من در گذشته چنین گلی رانیده بودم . از آنرو تا من دیدن آن برای من یک کشف محسوب میشد .

((اوشا)) پرسید !

((اجازه است که او ره

روز اول فصل بها ربود . مگردو در منه های هیما لیا هنوز هم چنان معلوم میشد که گویا نیمه زمستان باشد . باندس میوزید ، درختان کاج راشور میداد و صدای آن در فضاء میپیچید . ابرها سیاه بارانی راباد هایی که از طرف غرب میوزید پارچه پارچه میساخت .

در چنین حالتی ، من به طرف خانه ایلاقی خود که بر فراز تپه ای قرار داشت روان بودم . ((اوشا)) دخترک ده ساله که با عجله از مکتب به طرف فخانه بر میگشت خود را به من رساند . اوسر ش را با دستمالی بسته بود تا

کنجکاوای به خرج دادند و به ملاحظه دو امور حکومت پرداختند . و بنا بر گفته یکی از فعالین حزب عوامی لیگ ، خانواده روشن از ارشاد با مقرری آنها در بستهای دولت باج میگرفت .

به این معنی که از سال ۱۹۸۳ به این طرف ارشاد اعضای خانواده روشن را متواتر رسد میداد . امروز هر سه خواهر خانم درجه یک با اقلا دوتن از شوهران آنها به مثابه میانجیگران بین پروژه های ساختمانی و حکومت کار میکنند و بی شمل انفع میبرند . بعضی از آنها در حکومت نیز برای خودجایی دریافته اند . یکی از خواهران روشن که متواهاب نام دارد همین یک وزارت بود

حیرت انداخت ، زیرا همه آگاهی داشتند که هر دو حتی چندین بار به خارج از کشور به کلینیکا نیز مراجعه کرده بودند تا با صاحب طفلی شوند ، مگر خانم روشن که در آن وقت بیشتر از پنجاه سال داشت آثار حامله داری را کسی ندیدی بود . خانم درجه یک فقط شب هنگام طفلی به دنیا آورد و مرحم بلادرنگ به آن ((طفل مجزه)) لقب دادند . آنچه بیشتر مردم را بدگمان ساخت این بود که هنگام ولادت خانم رئیس جمهور حتی دکتر یانرس هم حضور نداشت . مردم معتقد اند که پسر رئیس جمهور اصلا خواهر زاده اش است . مگر به زودی خوشاوندان خانم روشن

کند . نماینده کی مذکور اظهار میلارد که : دارایی فامیل ارشاد در خارج از کشورش را میداند و دست آن را به مریم نیز تقدیم کرده است . اکنون مریم میخواهد تا اسناد مذکور را در اختیار کمیسیون بگذارد که به خاطر ارائه اتهامات در برابر ارشاد وزیرانش ایجاد گردیده است .

رسوایی دیگری نیز هست و آن اینکه به تاریخ بیست و یکم جنوری ۱۹۸۳ به زودی بعد از آنکه ارشاد مخفیانه با مریم ازدواج کرد ، سرو صدای گرمی را به راه انداخت و اعلام کرد که گویا ((خلواند بالایش رحم کرده و او صاحب پسری شده است .)) اعلام این خبر دوستان و رفقای رئیس جمهور را به

بقیه از صفحه (۱۵)

معمسوقه

شای

رئیس جمهور

ایالات متحده . ارتباط دستتک تا کتافتهای ارشاد را بیرون



از نما مع ظار جی مترجم سذیح الله اسمانی



در همین لحظه ((لو شائ))
برای رهایی بز خود زارسانید.
او با خود چتری نیز داشت با
چتری آبی اش به طرف بسز
نزدیک شد و با صدای که بزها
را میرانند . فریاد کشید .
چنان معلوم میشد که در خانه
خود نیز بز دارند . با شنیدن
صدای او، بزها دور شدند و به
این تر تیب گلها درامسان
ماندند . هر قدر هوا گرم
میشد . گلها نیز میشکفتند
تا که بالاخره از زمین رفتند .
اکنون من او شا همه چیز را
در مورد آنها فراموش کردیم
ماه ها گذشت . تابستان آمد
و با زخا ن آمد و گشتت و
اکنون با زم زمستان است و
بادهای سردش یک رو ز
متروجه شدم که ((اوشا)) از
سر تپه صدا میکند . من به
طرف او دیدم که در کنا ر گلهای
نرکس ایستاده است . منظره
زیبایی بود من او شا در مورد
همه یی گلهای تپه یا هم
حرف میزدیم که چه گونه تپه
را بوشانیده است .

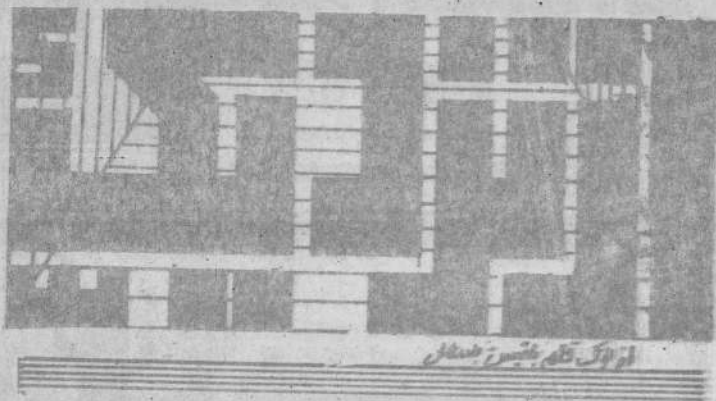
مگر هنوز هم از نظر (پوتانی)
نامها ن گل چونچه گلک را
نمیانم ، زیرا یاد گرفتیم
نامهای لاتین برا یه شوار
است ، اما او شا برایم گفت ،
از روزیکه این گل را در تپه
نزدیک قریه شان دیده ، مردم
آن را (بسننت) میگویند که
معنی آن بهار است .
اگر چه من یک کسی ما یوس
شدم که چرا ما کا شفا ن این
گل نوبستیم مگر خوشی ما
وقتی بیشتر گردید که گلها
زینت بخش دیگر جاها نیز
گردیده بودند .

قدرت، وفا داران خود را در
ارتش و اداره جا داده است .
اگر چه رژیم او سرنگون
گردیده ، مگر آدمایش هنوز
هم موجود است . آنچه که هنوز
هم اوشاد و آدمایش به آن دم
میزنند همانا انتخابات پارلمان
است . اکنون مردم بتنگلادیش
سخت مصروف مبارزه انتخاباتی
اند که محاکمه ارشاد را
فراموش کرده اند . حزب چتیا
به رهبری ارشاد نیز در مورد
انتخابات می اندیشند اگر
چنین شود که بازیکون پیروزی
تصیب ارشاد گردد ، به این
ترتیب همه آنچه اتفاق افتاده
بود، فقط مانند سال ۱۹۷۵ به
یاد فراموشی سپرده خواهد
شد .

آورده است . دو خلقه ارشاد .
آقای ظهور الاسلام خیلسی
قدرت داشت و به نام ((راک -
فیلرنگنه دیش)) یاد میشد .
در سال ۱۹۸۲ از سبب اشتراک
او در رسوایی یک بانک ، امر
گرفتاری او را صادر کرد ، مگر
از سبب نزدیکی اش با ارشاد
کسی او را گرفتار نخواست .
به هر حال ، از این گپها که
بگذریم ، مبارک کافی در برابر
ارشاد وجود دارد و در زمان
حکمرانی خود دشمنانش
بیشتر از دوستان میباشد
مگر سوال اینجاست که حکومت
موقت یا حکومتی که بعدا
انتخاب میشود او را مورد باز-
پرس قرار خواهد داد ؟ گذشته
آن ناظران سیاسی میگویند
که ارشاد در جریان نه سال

به یکی از اعضای مقتدر کابینه
ارشاد مبدل شد .
در میان اعضای حکومت
قبلی جنرال متقاعد آقای
محمود الحسن انگشت نما تر
بود و بنام ((دزد بغداد)) یاد
میشد .
اگر از طعنه ها بگذریم ،
وقتیکه ارشاد در بنگله دیش
حکومت نظامی را اعلان کرد نام
محمود الحسن در لست باک
سازی ارتش قرار داشت ، مگر
جنرال ارشاد او را در حکومت
خود شامل ساخت .
همکاران کار و بار از شاد
نیز از شهرت کم بر خوردار
نبودند مردم معتقد اند که
ارشاد بیشترین بخش پولهایش
را از طریق قرار داد های
حکومتی با کمپنیا به دست

و برادرش محی الدین در خارج
از کشور و وظیفه دیپلوما تیک
رو به عهده دارد . به همین گونه
برادر خان محی الدین را به
حیث وزیر هوا نوردی نیز تعیین
کرده بود .
در سال ۱۹۸۲ وقتیکه جنرال
ارشاد بر او یک قدرت تکیه زد ،
چندین تن را به اتهام فساد به
زندان افکند ، مگر در نیمه راه
وقتیکه قدرتش مورد تهدید
قرار گرفت با مفسدین مصالحه
کرد . بعد ها بسیاری از آنها
حتی در کابینه نیز جای گرفتند .
به گونه مثال از مودود احمد
معاون رئیس جمهور نام میبریم
که عضو حکومت ضیاء الرحمن
بود و به اتهام «فتنا د زندانی
شده بود مگر بعدا مودود -
احمد به حزب چتیا پیوست و



از آن نام بیشتر شناس



همایون کوهستانی



نورمحمد



نذیب الله صدیقی



میر حکیم

دوستان محترم رویا آرزو و سوفیا آرزو!
 در مگال سلام های تان نزدیک بیس سلام میگوید و در مقابل گله های تان گله مینماید که نکاهیات تان تکراری است. و نکاهیات تکراری و خودسام یاد داریم. از شما تشکر، منتظر نکاهیات بلاستیک بیج تان هستیم.
*** علاقه مندان مجله مارینا خوشه چین و سببلا خوشه چین!**
 احترامات شما نیز بسرای (محصولین) محترم سپا و نرسید! دورین میگوید: همکاری عزیز امید در نامه های آینده چیزی برای چیدن وجود داشته باشد. از شما یک خرمن تشکر!
- همکار خوب روشانه آرزو!
 جوابگوی نامه ها نیز برای شما و تمام حساسیه گان تان صحبت و سلامتی آرزو میکند. از شما یک دیگ تشکر.

گرامان همکار سر قیری محمد سلیم!
 ستایه سر قسم دی چسی همس چی تاسو فکر گزی دی، مونز هغه سر نه یو مجلدی ستاسی، گرانو ویونکو دباره دی. بیباخو تاسو سر قیریو زمونز دسترگو توو، یاست

مثلها یچیان
 چجای سردو یرنج سردرا
 میتوان تحمل کردولی نگاه
 سردو سخنی سرد را نه ...
 ((چینی))
 - حقیقتو گل سر خرود
 خلودرند ... (هسپانیایی))
 کسا نیکه درانتظار زمان
 نشسته انه، آنرا از دست
 داده اند ... (ایتا لیا بی))
 عیب جوپان به نوا قص
 برمیخورند دربرای آنکه آنها
 نوا قص رامیچونه. ((اسکات
 ایتلی))
 هر چه قفس تشکر، آزادی
 شیرینتر. ((آلما نی))
 وقتی رشوه آزدرو آزدرو داخل
 میشود، عدالت ازینجره فرار
 میکند. ((تر کی))
 اگر چه در جنگل زنده گی
 میکتی، قدر جو پ را بدان.
 ((دتمار کی))
**فرستنده: قریا فیض از
 لیسه ملاکی.**

همکاران خوب، مطالب شانرا با خط خوانتر بنویسند. حوصله مند باشید!
*** همکاران خوب زحل دریا، دیبا خطی و دینا خطی از مکروریان سوم!**
 نامه ی نمره (یک) تان رسید. منتظر نامه های نمره دو و نمره سه تان هستیم.
*** محترم عبدالعجید فایق!**
 غزلیات ارسالی تانرا نزدیک بین در آنرا خواندمت دید که یک بله ترازو پائین و دیگرش بالا است. و اما ... از نگاه صنایع شعری شعر تان بسیار خوب بود. استعداد تان قابل تشویق است. باز هم بنویس بنویس تا شوی شعر نویس.

*** دوست خوب عکا محمد - فیض سر باز!**
 مطلب تان یک چند بلیست طویل بودولی انتقاد تان که چرا درویزه نامه سپاو نیا فالین مجله مصاص صورت نگرفته، باید گفت که گر چه گفته اند (تیر، باید هیرر شی) ولی بلاتهم ما نمتنها یا فالین مجله بلکه با دور بین، نزدیک بین، خیال بین و هر طرف بین مجله مصاص بهمانی دا شتیم. و هیچکس از قید خود رنگه مصاص به چسی) باقی نمانه.
دوست عزیز جاو یسد - تیموری سر باز گارد ملی.
 نزد یک بین عرض میدارد، چه میشود اگر به جای طرح جدول، حل جدول را بفرستید. خانه های جدول زنده گی تانرا از سعادت و خوشبختی بر- تننا مینما نیم.

مطالب مربوط به صفحه سر - گرمی ها، باناسف که بسیار نوقت رسیده فکاهی تان تکراری بودوما. پیشنهاد تانرا نزدیک بین و با مسولین لند رتبه مجله در میان گذاشت. منتظر نامه های به وقت، مطالب تازه و انتقادات سازنده ی تان هستیم.
*** محترم مستوره مېجوری از کلمی علوم!**
 نامه ی تان که با گلهای ((کله)) آرزین بندان شده بود رسید. نزدیک بین که نزدیک بود ضعف کند به دور بین امر چاپ مطالب تانرا بد.
 ولی افسوس که دور بین خط نهایت خودنای تانرا خوانده نتوانست. امید در آینده نه تنها شما بلکه تمام

*** دلپسته مجله آرایه های فی از لیسه آروانا!**
 نکات ارسالی تانرا در مورد (عشق) و (اهنر) میچاپیم، به امید آنکه صاص این دو چیز بلشید!
 عشق گوراست اما راه خود را همه جا باز میکنند. سخنرا باید از قیقنوالین آزاد کرد و به صورت زیبا و طبیعی خودش جلوه گر ساخت.
*** همکار خوش خط، (م همیم) معلم!**
 نزد یک بین در مورد پیشنهاد تان (مصاص به بازور نالیست موفق صیاج رهش) با مصاص به چیان مجله صحبت کرد، امید در صورت امکان، آنرا همکن سلزند. شاگردان لایق و بی- واسطه برایتا نظر ها نیم.

*** محترم پلئیس مصل پوهنخی علوم طبیعی پوهنتون کابل!**
 نامه ای بنجاه و هشتم تان برای ما رسید، نزدیک بین برای بنجاه و نهمین بار از شما تشکر میکند و اینک نکته های تان که با عشق خاص در مورد عشق پاک نوشته اید: - عشق پاک، قادر است سعادت مند ترین و دل انگیز تر زنده گانی را به وجود آورد. ((ویکتور هوگو))
 - عشق پاک بشر را از خاکستر نسنی و خاکساری نجات میدهد. ((اناتون فرانس))
*** همکار خوب عایشه غسون فارغ لیسه مریم!**

*** همکار دایمی شکیبا را خوش لیساته پوهنخی مانیس!**
 ازینکه شما یکی از با استعداد ترین همکاران ما تشریف دارید، نزدیک بین طرح ادبی تانرا همیسر لطف نشر میکند.
 اگر آینه بوم، به باغ میرفت به یاد روی تو آنجا
 در به روی گل سرخ زانوی زدم
 و حسن رنگش آرزو، درون سینه
 خود نقش میگردم
 محترم متون ایس و انسانی
 محترم امیل شکان
 از برای تیر یک تان در مورد سینه وینش حرف به نامه داد و دید تشکر!
*** محترم مجله حق خدمتگار!**
 خدمت تان عرض میشود که استعداد خوبی در سرایش شعر دارید! ولی طبق نامه چهار قانون جوپ به نامه ها، از نزدیک بین صفا باید که شمار بسیار خوب جانی نشر درین سطحان را ندارد. شاعر باشید!

• لڑیا نجرای بی ، آمنه - نجرای بی و عبدالرزاق نجرای!
 از ارسال سومین نامه تا ن دوربین صاحب سه کیلو تشکر می نمایم. و به امید اینکه شما همکاران ما چون شما مطلب جا لب فرستند، مطلب تانرا میجا بیم. همه مو شاهدزد می کنند اما موشی را میکشند که در نلک گیر آمده باشد...
 (داد نسوین ن)
 سابعه از نان ، تربیست مهمترین احتیاج یکه ملت است... (ولتر)
 یک ابله بیسو ادابله تراست... (مولیر)
• محترم شامو لی انوسوالی پهلان!
 از حسن نظر تان درمو رد سپاوون تشکر! منتظرانتقال داتو پیشنهادت سازنده تان هستم.

• دوستداران مجله مثل ازین ونازیلازین!
 فرموده اید که به شمار مجله بسیار طویل هست که نباید باشد. ای دوستان! زنده گی این گیتا را دارد. دوربین میگوید: «انتظسار سرویس هم بسیار طویل است که نباید باشد»
• طبعه جان دوروش از ولایت بلخ!
 برزه های طنزی نانره دور بین به کلرگر دستگاه خنده سپرد. تا بایلاس ویچکس «اصلاح» آنرا به دستگاه خنده (نت وبولت) کند واما در مورد مصاحبه با «کامله جان» (حبیب)... دوربین فرمایشان تقاضا خواهد کرد ازینکه زور ناکشست موافق اند. مصاحبه بی با خود انجام دهند. از شما تشکر!
• همکاران عزیز انجیلا امیری بدیع ، میناز یولداش بدیع و ناهید

سخنرازه بدیع از لیمه خدیجه جوزجانی
 دوربین سلام های «صمیمانه» شمارا پذیرفت و فرمود. این جانب دو خواب دیدم که شخصی مورد نظر شما حاضر به مصاحبه نمیشود. برای شما خواب آرام آرزو میکنیم.
• قلمچیوچرید کشورها.
 نام چرید : نام قدیم
 کلمن : پروس
 سوریه : شما مات
 چین : کاتای
 یوگوسلاویا : صبرستان
 جاپان : ری پانگو
• روسای: عبدالنا همزه شریفی الصرهدو نگرها و
• محترم مروحق عشرت مورو ازینست تعلیم و تربیه ولایت پغلان!
 (دوربین) به شما مت تان

آخرین باد میگوید
• همکار قلمی ، انوسی و ضروری مجله عبید الله باختر و لژنسر نژوشی!
 از شما دهر هفته ، نامه میاوریم. از علاقه مندی تان سپاسگزاریم. بود چسوا ب سوال تان دوربین میفرماید: پلی ، مردو یشا ن رفته اند. ونزد یکسا نیستند که بپیر - سیم دلیل شان چیست؟
• همکارنوب عواصل - حیده یازو لایت بدخشا ن!
 خدمت شما و دیگر همکاران خوب باید بگویم که از بند رفتن طرح جنود ، جنولیت صفحه معنرت عینخوا عد. و اما پیشنهاد شما حیده باخترمند برآوازه محترم شما بهاله بین مسرور را به مصاحبه بیان مجله سپردیم. تا اگر امکان داشت ، صرفا یشا نصا حیده کند.

• همکار نو ، نورالرحمن نویسن ، پغلان!
 مدیر دو تصدی پرچونفروشی ولایت الهی دید دوری. دوربین ضعیف شود اگر کدام نامه شمارا که رسیده باشد پاسخ گفته باشد. ولی بازهم گله های شما بر سر چشم یعنی به ابرو! زیرا در هرماه دو صدالی سه صدنامه روی میزند دوربین ونزدیک بین «گوت» میشود که اگر شما هم به جای وی میبودید نمیتوانستید تمام نامه ها را جواب دهید. به هر حال اینک مطلب ارسالی تان:
 لغات معنی
 عروسی - شکست اقتصاد فامیل داماد.
 داماد - کراچی دستی خسروخشنو قبل از عروسی.
 باجه - حریف درخانه خسر واسطه - میخ فولادی جامه بول - ابرو عزت و حرمت.
• همکاران باسلیقه سانا محصل زبان وادبیات موسسه تربیه معلم ولایت پروان والماس جان!
 هفت ورق پشتورو پرشده با خط خوانا ومطالب قابل چاپ و شیرین تر از همه تعریف وتوصیف دوربین ونزدیک بین برای محترم دور بین رسیده. از شما هفت سیر تشکر.

نامه های بی از ولایات






محمد اشرف حدی حکیم باوری محمد رحیم

• همکاران خوش سلیقه حکیم یلودی وعزیز یلودی!
• پاکستانی های شما لی!
 نامه گلدار و وردنگار رنگت تا نرسید اما انتخای تان باید هفتکه غیراز شعر ، هر گونه مطلب جالب که دستگیرتان شسد ، بروانید ، به اساس نور بست میجا بیم.
• دوستها در مجله عبادا لله - عایل ازو لایت جوزجان!
 چرانی اما نه تنها همکار ی شمارا میبیزیم ، بلکه خوا - هس همکارق شما م خواننده گان راداریم. (داستا نغاشقا ن)

رابه داستا ن خوان مجله سپردیم ، امید که بهوصال چاپ برساند. تشکر!
• از خطرات انشتا ین تا بنسه
 مروف ازکوچه بی میکشست دیکه طفلی میگردد ، نزد یک شمعولت گریه طفل را برسد. طفلك گریه کنان گفت : مادرم به من بول داده بودتا نزد سلما نی بروم ومو ها یم را اصلاح کنم. اما بولانزومد گمشد ، اگر بدو ن اصلاح سر بهما نه بروم ، مادرم مرالت وکوب میکند. انشتا ین از روی دلسوزی دست به جیب برده ، شش مارک به وی داد. ولی طفلك باکنجکاو ی ودقت

• همکار گرامی ونگامی ق!
 ازتو خبر نژاد شریف : (صادرا تنگ) تعجب نکند ، یکی از صادرا تنگسور انگلستا نسیکاست که درین اواخر ، سالانه دوهفته در هرگز سگه ازین کشور به خارج صادر میشود.
• محترم م الا طره سلطان!
 اگر تفکر میارید که طرح ارسالی امانت کیست ، آنرا میجا بیم. از شما یک تشکر!

به طرف انشتا ین نگر یسته بول رادوباره مسترد کرد. وقتی انشتا ین علت را پرسید ، طفلك گفت : گریه اش ادا مه داده گفت : آخر تو مهمو های ژولیده ودرات وپیرشا نداری. این بولت را بگیر وخودت به سلما نی برو تا مادرت سرا لت وکوب نکند.
• ارسالی : عزیز یلودی محصل موسسه تربیه معلم ولایت پروان
• همکار قلمی لیلسماعت محصل سال سوم پوهنخشی ادبیا ت پوهتون بلخ!
 از تشویق ها یتا ن (دوربین) در لباس نمیکنجه. از شما دو جها نسپاس!

کمال :

گوسفند خیلی با حوصله سال اسب را پشت سر گذاشت علی پراپلمهای گذشته با قی خواهد ماند . با پراپلمهای جدی در زندهگی شان به خصوص در روابط با اواخر محل کار تان مواجه خواهید شد . متولد پس این ماه باید در ماه های سرطان و اسد در فامیل با حوصله مندی بسر برید . با مشکلات زیادی دوراه بصمت آوردن هدف بزرگه تان مواجه میگردید . اما مایوس نگردید به تلاشهای تان ادامه دهید . سال گوسفند برای شما در مجموع سال نیکی خواهد بود بهترین و با اقبال ترین ایام سال پیشروی تان تمامه سلطان خواهد بود و بعد از آن دگرگونی های در زندهگی تان رخ خواهد داد . این دگرگونی ها الهی ماه عقرب ادامه خواهد یافت . از ماه اسد تا قوس از سفر نمودن جدا . جلوگیری نمایید . در ماه سنبله مناقشه فامیلی تان شدت بیشتری کسب می کند . علاوه بر آن اگر مصروف کار تجارتمی هستید در ماه سنبله و اسد خیلی در کار خویش محتاطانه عمل کنید . ماه های اخیر سال را با خوشی و خوشگامی سپری خواهید کرد .

نور :

پراپلم های فامیلی تان در اوایل سال جدید گوسفند به اوج خود خواهد رسید . مناقشه شما با شخص بزرگ خانواده تان شلت قابل ملاحظه کسب خواهد کرد پراپلمهای فامیلی تان تمامه جوزای سال گوسفند باقی خواهد ماند . متعاقباً به صورت غیر منتظره وضع خانواده شما بهبود می یابد . در فصل تابستان به فعالیتهای روزانه خویش توجه بیشتری مینماید زیرا این ایام بهترین و با اقبال ترین ایام سال تان خواهد بود . شخصی در ماه های میزان و عقرب به زندهگی تان داخل خواهد گردید در باره او خیلی مطالبه نموده و محتاطانه با او برخورد

نمایید . تمامه قوس شما نیروی زیاد خود را به مصرف می رسانید به این دلیل وضع صحی تان يك اندازه شما را مشوش خواهد ساخت . سعی کنید که اشتباهات اوایل سال را در اواخر سال تکرار نکنید . امیدواری به آینده را از دست ندهید .

جوزا :

زمستان مناسب ترین ایام زندهگی امسال تان خواهد بود . در آغاز سال کوشش کنید در تمام ساحات زندهگی از خود تلاش خستهگی نا پذیر نشان دهید . سفریکه پیش رو دارید

اقتصادی امسال تان چندان قناعت بخش نخواهد بود . سلطان :

با کمال تاسف که پراپلمهای سال اسب شمارا هنوز هم رها نمی کند . حدیثات ناگوار سال گذشته تاثیرات خویش و به ویژه در ساحه کار و پسا تحصیل سبابه جا خواهد ماند . ولی بهر حال مایوس نگردید از شروع ماه اسد حال وضع



است . کسو شش نمایید تا اشتباهات سال گذشته تانرا بهتر تحلیل نموده و از آن نتیجه گیری لازم نمایید . از ماه سلطان به بعد ایام خوش اقبالی تان آغاز می یابد ، به خصوص پیروزی های شما در ساحه کار تان چشمگیر خواهد بود . بدبختانه که این پیروزی های تان باعث رشك يك عده ای از اطرافیان تان میگردد ، يك تن از آنها زیاد تلاش خواهد کرد تا ضربه به شما وارد نماید به این دلیل شما باید خیلی محتاطانه عمل نمایید . در ماه میزان به ماجراجویی برمی خورید

فایده

شما بهبود می یابد . والی اخیر سال گوسفند بدون کدام پراپلم جدی به زندهگی تان ادامه خواهد داد . تلاش داشته باشید که نزد یکان تانرا بهتر درک نموده و بدبینی ها را از خود دور سازید . شانس خوب اقتصادی را که در ماه سنبله نصیب تان خواهد گردید از دست ندهید . در صورت پیروزی تان در این ساحه کوشش کنید که خصوصیت اقتصادی بودن تانرا حفظ کنید . بگذارید اگر شمارا خسیس هم بدانند .

در ماه قوس جدی تصمیم بگیرید که به سفر بروید اینکار تانرا بهتر است در ماه حوت انجام دهید .

اسد :

شما الهی اواسط ماه جوزا منتظر بهبودی وضع خویش نباشید . چون اینکار غیر ممکن

آنکه با دوست فریبکار قطع رابطه نمایید . توجه جدی به وضع صحی تان به خصوص در ماه جوزا و سرطان داشته باشید . اگر از خود قاطعیت در امور اداری نشان ندهید مقام تانرا از دست خواهید داد . کوشش نمایید که امسال سفر نکنید . اینکار را به سال ۱۳۷۱ بگذارید زیرا سال ۷۱ بهترین سال ل زندهگی تان خواهد بود .

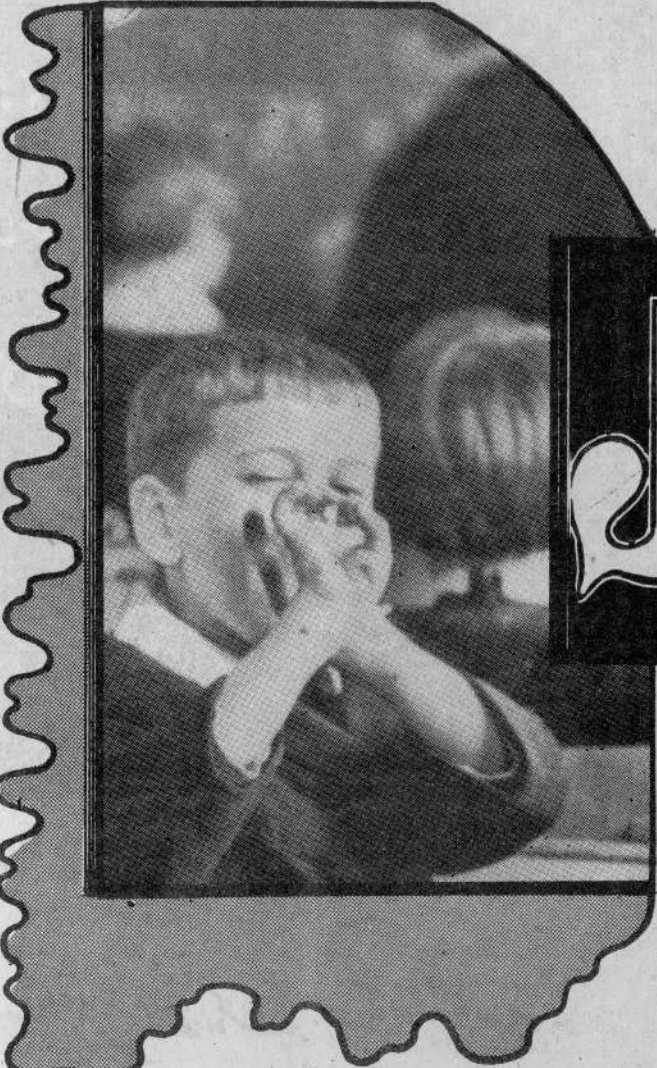
میزان :

برای متولدین این ماه سال ۱۳۷۰ سال انتخاب وسیع خواهد بود . از آغاز سال شانس های خوبی را در همه امور

سال

زندهگی بدست خواهید آورد . مطمئناً شما از این شانس ها به وجه بهتر آن استفاده می نماید . صرف در ماه اسد يك اندازه خاطر شما پریشان خواهد بود ولی این حالت شما خیلی زود گند خواهد بود به شرط آنکه خود گذری گذشته تانرا در باره فراموش نکنید از تاریخ ۲۴ ماه میزان الهی ۱۱ عقرب در انتظار خبر خوشی باشید . در اواخر فصل زمستان دوستان خوبی پیدا خواهید کرد اما بدبختانه که عده ای را از خود خواهید رنجانید . گمانیکه در نیمه دوم ماه میزان تو له گردیده اند در ماه سنبله به تشویش عجیب روحی مبتلا خواهند گردید . اما همه این تشویش موقتی زود گسفر خواهد بود . در اثر عجله تان در اواخر سال ۱۳۷۰ وضع اقتصادی شما بحرانی خواهد گردید بدبختانه این وضع تمامه

شما بهتر است در باره خود اقتصادی نزنید ، زیرا عواقب ناگوار خواهد داشت . اگر قصد سفر دارید بدون معطلی به آن اقدام نمایید زیرا سفر برای شما بهترین وسیله فرار از يك حادثه ناگوار خواهد بود . اندر ماه های جدی و دلو بهترین ایام زندهگی شما خواهد بود .



فکر کنید . در نیمه دوم سال جاری میخواهند شما را قربانی توطئه نمایند که خوشبختانه شما به کمک دوستان خوبتان از آن نجات می یابید . در ماه اسد و سنبله شما وظیفه اصلی تانرا که سر پرستی اطفال تان می باشد فراموش می کنید که این خود عامل تیرهگی اوضاع فامیلی تان خواهد گردید . در ماه اسد دست به هیچ معامله دوستان به دقت گوش دهید .

دوای تلاش شما و يك تن از اعضای فامیل تان در ماه اسد از جنبه های بهاری رهایی می یابید ، در ماه میزان کمک وضع صحی شما بهبود یابد . کوشش کنید که خاطرات تلخ سال گذشته را فراموش کنید . وضع اقتصادی شما تا اواخر خزان در همین حال باقی خواهد ماند ، به کمک یکی از اقارب وضع اقتصادی شما در ماه دلو بهبود می یابد . در ماه عقرب منتظر آمدن (اوج) باشید اما در انتخاب خود عجله نکنید . در باره صرف در ماه حوت تصمیم بگیرید . گو شش کنید که امسال به سفر نروید . اگر خیلی ضرورت داشتید صرف در اواخر خزان اینکار را انجام دهید .

جدی :

از آنجاییکه توقع شما خیلی زیاد بود در نیمه دوم سال گذشته خیلی شانس های طلایی را از دست دادید . این بهترین دوسی خواهد بود برای سال گوسفند تان . در این سال شانس های پیروزی شما نسبت به سال اسب خیلی ناچیز خواهد بود ، اما از آن بهتر استفاده خواهید نمود . اگر مجرد هستید امسال به هیچ وجه حاضر به ازدواج نگردید . اینکار را بگذارید برای تابستان سال ۱۳۷۱ . محل کار شما در ماه های اسد سنبله تغییر می یابد اما از کار جدید راضی نخواهید بود . در فصل خزان بهترین دوست تان ، شمارا ترك خواهد کرد و شما خود را خیلی تنها احساس خواهید کرد . بهترین سال زندهگی شما سال ۱۳۷۱ خواهد بود . در سال ۱۳۷۰ بهترین ماه ها برای شما سنبله و میزان (و سنک عقرب) می باشد .

شما در بهار امسال زیاد تلاش می کنید تا موقعیت خود را در زندهگی بهتر سازید اما لقیه در صفحه (۶۷)

رستوران ذبق طلائی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذبق طلائی همیشه در خاطر
باقی خواهد ماند. غذای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای
این رستوران که از ساعت ۸ صبح تا ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایند. رستوران ذبق طلائی
مجال عروسی، شیرخوری و دعوتها هموطنان مسلمان اهل هنود را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد
بکوشید وقت را قبل از یزف نماید.

آدرس :- رستوران ذبق طلائی عقب اکادمی علوم مرکز وزیر اگریختن دوبره سفار المان

پهوس اطمینان شتمه باشد

از صابون شستنی و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خلابید
شما با خرید دو گاز شستنی موله مایع ظرفشویی متولایه تحلیف جداگانہ نیز بدست آید.
رین موله مایع لک باسایه خوب از بین میبرد.

آدرس: کوچی لاکیت، جادیه کت تینون، ۲۰۵۰۹

نمایندگی در کابل: کوچی لاکیت، تلفون ۲۳۶۲۹، طوار پرچم، بودگانها شهر دولایه

کاغذ استنسیل چاپی

فروشگاه کتاب شاه محمد

مژده دوستان کتاب و مستداران کتابخانه ها

فروشگاه کتاب شاه محمد بیشتر از پنجاه عنوان کتب تازه را در زیر نای مختلف با قیمت های مناسب از ایران وارد نموده است. علاقمندان کتاب و دانشجویان می توانند کتب مورد ضرورت شان را از فروشگاه کتاب شاه محمد بدست آورند. قابل توجه محصلان! محدثان طب با ارایه کارت هبوت شان می توانند کتب ذیل را با ۲۵٪ تخفیف بدست آورند:

- ۱- درسام پزشکی اگنورد دو جلدی
- ۲- شرح سردگدن، مغز و اعصاب ۲ مرفق سسل
- امراض قلبی - بیماریهای جنسی ناشی از اختلال های عصبی - مینی و سئونها - بیماریهای عصبی - وده با عنوان کتب دیگر.
- محدثان انجسیر پولى تخنیک میزانتد با استفاده از ۲۰٪ تخفیف کتب آتی را خریداری نمایند.
- سابع انجسیری برق در جلد - ریاضیات هندسی پیشرفته - فزئیک عمومی دو جلدی و پنجاه عنوان خود آموز الکترونیک از (مجموعه REI) - ۲۵ عنوان کتب فزئیک ریاضی - اتم تخنیک و غیره

همچنان فرهنگ های انگلیسی فارسی و انگلیسی آلمانی، فرانسیسی و کتب زبانشناسی، ادبی و هنری در زمینه های سونما، موسیقی، شعر، تاریخ، فلسفه، اجتماعی، روانشناسی، اقتصاد، حقوق و ورزشی، آثار اسلام و سایر آثار ادبی را به علاقمندان کتب عرضه میدارد.

از حافظ جدا نیا شید:

تقوم کتابچه ۱۳ سال (۱۳۷۰) یاد یوان کابل غزلیات حافظ را فرشته کتاب شاه محمد وارد نمود. و به قیمت ۶۰۰۰۰ (شصت هزار) افغانی بفروش رساند. مستداران حافظ می توانند این تعویم را از فروشگاه شاه محمد بدست آورند.

قابل یاد آوری است که فروشگاه کتاب شاه محمد هر عنوان کتب انگلیسی - جرمنی - فرانسیسی و فارسی و پشتو عربی شمارا به قیمت مناسب و خوب خریداری می نماید.

آدرس: چاراهی صدارت، فروشگاه کتاب شاه محمد
 پست بکس: ۱۳۲۸ کابل، افغانستان
 تلفون: ۲۴۸۸۶



ACKU
 منسل
 DS
 350
 220
 ۷۷۱۶۱

یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ فروشگاه بزرگ افغان

بشمیر ترانس سلا با خاطر با هر جا ویدایر بزرگ در مناید . ارزایر تره
 بهر وقت سلا یرزف کھنید .

با خریدار از فروشگاه بزرگ افغان سلا
 بهر کورید



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**